

پروترهای جهان متحد شوید!

# دنیا

۶

شهریور ۱۳۵۴

در این شماره:

- بکوشیم تا به تصمیمات پلنوم پانزدهم جامعه عمل پوشانیم (۲)
- جریک‌ها و حزب طرازنویں طبقه کارگر (۷)
- کاملاهی نقاب (۱۸)
- تشدید جهات ارتجاعی سیاست رژیم شاه، علل وین آمدهای ناگزیر آن (۲۱)
- نامه‌ای دیگر از نیروهای مسلح (۲۸)
- تشدید فعالیت رژیم در توطئه‌های سیاسی و نظامی امپریالیستی (۳۲)
- زنجیر قوانین ارتجاعی بردست وپای زنان ایران (۳۷)
- "گسترش مالکیت صنعتی" و هدف‌های رژیم (۴۲)
- درباره کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (۴۶)
- دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه در پانزده سال گذشته (۵۲)
- دیدار (۶۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

# — بگوئیم تا به تصمیمات پلنوم پانزدهم —

## جامه عمل پوشانیم

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با تصویب برنامه و اساسنامه جدید حزب و اتخاذ یک رشته تصمیمات سیاسی و سازمانی کوشیده است مواضع حزب را چه از لحاظ برنامه ای و سازمانی و چه از جهت ارزیابی تحولات عمده سیاسی کشور و جهان روشن سازد و وظائف مبرمی را که از آن برای مبارزات کنونی ناشی میشود مشخص نموده در اختیار اعضا\* حزب ، طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ما و همچنین سایر نیروهای ملی و دموکراتیک کشور قرار دهد .

باتدارک و تصویب اسناد مزبور گام بسیار مهمی در راه پیویاسازی هرچه بیشتر فعالیت حزب توده ایران در عرصه های سیاسی و سازمانی برداشته شده است . زیرا اسناد مصوب پلنوم پانزدهم با دید روشنی که از واقعیات و تحولات اجتماعی و سیاسی کشور و جهان عرضه کرده و وظائف مهمی که در برابر حزب قرار داده اند نوزنمای فعالیت انقلابی درخشانی را نوید میدهند .

آنچه بویژه نقش پلنوم پانزدهم را برجسته میسازد همانا کوشش متفق و همه جانبه ای است که همه شرکتکنندگان آن در راه این واقع نگری روشن بینانه مبذول داشته و این وظیفه خطیر را با موفقیت بانجام رسانده اند . وحدت نظری که در اتخاذ تصمیمات میان اعضا\* کمیته مرکزی حکمفرما بود خود ناشی از وقوف کامل بهمین مسئولیت عمده در برابر طبقه کارگر ایران است .

ولی روشن است که هیچ تصمیمی ، هر قدر اصولی و درست تنظیم شده باشد ، هر اندازه واقع نگر و روشن بین باشد ، تا هنگامیکه مرحله اجراء نیامده است نمیتواند به تنهایی در فعالیت حزب نقش موثری ایفا کند ، زیرا آگاهی بوظائف هنوز بمعنای انجام خود وظائف نیست و فقط زمینه و نقشه ای در راه انجام آن است . اجراء تصمیمات و کار بست درست آنها نمیتواند هدف اصلی تصمیم گیری است بلکه عمده و وسیله سنجش درجه صحت و عیار واقعی آن بشمار میرود .

بنابراین تصمیمات پلنوم پانزدهم با وجود اهمیت فوق العاده ای که از لحاظ ماهیت و محتوایی خود دارا هستند قادر بر عمل پیاده نشوند و پایه فعالیت روزانه زندگی حزبی قرار نگیرند نمیتوانند در حیطه سیاسی و سازمانی حزب اثر بخش باشند و آن چرخش لازمی را بوجود آورند که خود محرک آن بشمار میرود .

بدیهی است برای آنکه بتوان تصمیمات پلنوم را در زندگی روزانه حزب وارد ساخت و تمام مبارزات و فعالیت های حزبی را در جهت انجام آنها سوق داد در مرحله اول ارگانهای رهبری منتخب از پلنوم پانزدهم ( هیئت اجراییه و هیئت دبیران ) وظیفه دارند بررسی دقیق نتایج عملی بهر داند که از این تصمیمات برای فعالیت شخص در عرصه های مختلفه سیاسی ، سازمانی ، ایده — اولوژیک ، تبلیغاتی و غیره ناشی میشود . بر اساس چنین بررسی همه جانبه است که رهبری حزب میتواند رهنمود های لازمه را برای هر یک از رشته های فعالیت حزبی تعیین نموده ، اجراء دقیق آنرا ارزیابی و بازرسی نماید و مجموع امکانات حزب را در جهت انجام تصمیمات پلنوم بسنج سازد . چنین وظیفه ای عیناً بمقیاس محلی در برابر رهبری سازمانها ، واحدها و هسته های حزبی قرار دارد . ولی اجراء تصمیمات تنها وظیفه رهبری نیست . سرانجام اعضا\* و هواداران حزب هستند که

باید به تصمیمات زندگی بخشند و رهنمودهای ناشی از آنها بکار بندند . بنابراین برای اعضا و هواداران حزب نیز نخستین گام در راه اجرا تصمیمات پلنوم پانزدهم مطالعه دقیق اسناد مصوب ویژه برنامه حزب ، سند سیاسی و نتیجه گیریهای آنست . بدون بررسی همه جانبه اسناد ، درک عمیق موضوعه گیریهای کمیته مرکزی در مسائل مختلفه اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و سازمانی ، بدون فراگیری شیوه های عملی که برای فعالیت حزب و نیل به هدف مبرم کنونی ، یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه ، تعیین شده است نمیتوان به تصمیمات کمیته مرکزی جامعه عمل پوشاند . چنانکه در اسناد برنامه حزب مصوب پلنوم پانزدهم نیز تصریح شده است نخستین وظیفه عضو حزب اینست که " مبلغ مرام و خط مشی حزب باشد و برای تحقق آن مبارزه کند " . انجام این وظیفه مستلزم آنست که عضو حزب خود را موجه خط مشی حزب را بدستوری درک کرده بصحت آن ایمان یابد ، زیرا در غیر این صورت نمیتواند دیگران را بدستوری این راه متقاعد سازد و نه خود برای تحقق آن مبارزه کند .

روشن است که گوشه در راه انجام این وظیفه بمعنای نقد ادبی ، اصطلاحی و عبارتی اسناد نیست . آنچه در بررسی يك سند سیاسی عمده است محتوی سند و مواضعی است که ضمن آن اختیار شده ، نه نحوه بیان ، سبک نگارش و قالبی که مطالب در آن ریخته شده است . از سوی دیگر باید باین نکته مهم توجه داشت که فرض از فراگیری سیاست حزب تنها خود آموزی و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی عضو حزب نیست بلکه این آگاهی فردی در عین حال وسیله نیرومندی است برای توضیح ، تشریح و تبلیغ سیاست حزب بدیگران و بردن این اندیشه ها در میان خلق بمنظور تبدیل آن از نیروی توانی به نیروی فعال .

در واقع برنامه ، سیاست و خط مشی حزب تنها برای اعضا حزب تنظیم نمیشود . حزب طبقه کارگر سبک در بسته گروه توطئه گران با سازمان ماسونیک نیست که سیاست و هدفهای خود را از مردم پنهان کند و آنرا فقط باعده معدودی از اعضا خود در میان بگذارد . حزب توده ایران سازمانی خلقی است و وظائف انقلابی خود را در ارتباط نزدیک با توده های مردم انجام میدهد ، نظریات و سیاست خود را بجهت خلق میبرد و میکوشد تا توده های عظیم مردم را گرد شعارهای سیاسی خود متشکل و متحد سازد .

عضو حزب در انجام این وظیفه مهم فقط به نقل مواضع حزب و فورمولبندیهای اسناد اکتفا نمیکند بلکه عامل فعال و آگاهی است که در مباحثات تبلیغی خود ابتکار بخرج میدهد و بمقتضای روحیات و درجه آگاهی شنوندگان دلائل مفید برای اثبات صحت نظریات و سیاست حزب ارائه میکند و با استدلال در دست و بجای خود ، با برخورد اصولی بمسائل و کوشش برای درک واقعی مواضع دیگران با ترمش و خونسردی لازم پیگیرانه گام بگام به تفهیم سیاست حزب یاری میرساند .

عضو حزب با توجه دقیق بشرايط کار بنهانی و تلفیق درست آن با فعالیت عملی برای رخنه دادن سیاست حزب در سازمان نهائی که توده های مردم یا بخشی از آنها اجتماع میکنند ، میکوشد شیوه های مقتضی ویژه ای را بیابد و با مهارت از آن استفاده نماید . بدیهی است در شرايط خفقان و ترس و طرد آشکار نظریات حزب در میان جمع امنیت تبلیغ را بخطر میاندازد و لذا شیوه تبلیغی نحوه استدلال و بیان مطالب نمیتواند با تبلیغ انفرادی و مباحثاتی که در محیط آزاد و مطمئن انجام میگردد یکسان باشد . در اینجا است که آگاهی و ابتکارات عضو فعال میتواند مهمترین نقش را در پیشبرد سیاست حزب ایفا نماید . در جریان انجام این وظائف تبلیغی و روشنگرانه است که میتوان تدوین عناصر مطمئن و مفید را برای ایجاد دسته های فعال حزبی گزین کرد و از این راه گامهای مهم دیگری در راه تحکیم و گسترش سازمان حزب و کار بست سیاست آن برداشت .

برای پیشبرد سیاست حزب و تحقق وظائف سیاسی مهی که در برابر آن قرار دارد حزب ما باید کوششهای فراوانی در میدان نبرد ایدئولوژیک مبدل دارد. در دوران مبارزات ایدئولوژیک حادی در جریان است. اگرچه با پیروزی اندیشه های مارکس - انگلس ولنین در کشورهای سوسیالیستی مارکسیسم - لنینیسم بچنان نیروئی بدل شده است که حتی مخالفان آن مجبور باعتراف بآن هستند ولی در عین حال نباید از نظر برداشت که کامیابیهای سوسیالیسم و دیگر نیروهای انقلابی و ترقیخواه و ضعف روزافزون سرمایه داری در جهان امپریالیسم و ارتجاع راست بوحشت انداخته است و همین جهت مدافعان سرمایه داری با تمام قوا میکوشند تا بلکه نفوذ خود را بر توده های مردم حفظ کنند و از پیشرفت اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی جلوگیری نمایند.

کشورما از این قاعده مستثنی نیست. رژیم نوع فاشیستی شاه تمام وسائل تبلیغاتی را که در اختیار دارد، تلویزیون، رادیو، مطبوعات، سینما و غیره را بناحیه مختلف برای تبلیغ افکار ضد کمونیستی و ضد شوروی و در ساختن مردم از اندیشه های سوسیالیستی مورد استفاده قرار میدهد. شاه کوشش های فراوانی بکار میبرد تا رژیم اختناق و ترور را قله دموکراسی جلوه دهد، سرمایه داری وابسته ای را که در کشور ما حکمفرماست تحت نام "انقلاب شاه و مردم" بعنوان "یک دموکراسی اقتصادی متکس بر عدالت اجتماعی" معرفی نماید و حزب واحد اجباری رستخیز را بمتابه دلیل موافقت تمام مردمان ایران با "نظام شاهنشاهی" جلوه دهد، و مدعی شود که گویا با چنین رژیمی نه تنها مبارزه طبقاتی از کشور ما رخت بر بسته و جای خود را به وحدت طبقات جامعه داده است بلکه حتی استثمار فرد از فرد نیز برافتاده است. شاه و دستگاه تبلیغاتی رژیم وی میکوشند این اندیشه را در میان مردم رسوخ دهند که گویا از راه اجرا برنامه های پنجساله توانسته اند رشد همه جانبه اقتصاد کشور را تامین نموده نابرابریهای اجتماعی را بوسیله شرکت دادن کارگران در سود کارخانجات و خریداری سهام که نام آنرا "مالکیت گسترده صنعتی" گذاشته اند و انواع اقدامات دیگر از این قبیل از بین ببرند و بدینسان گویا بیک سیستم اقتصادی ویژه ای دست یافته اند که نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی است و گویا امکان یافته است سرمایه داری را "دموکراتیزه" کند و با ادعای هم سطح ساختن درآمد ها و ورشد بی پایان اقتصاد باصلاح شکوفان اختلافات اجتماعی را از میان بردارد.

باید علیه این تبلیغات زهرآگین که بمنظور پنهان ساختن بهره کشی شدید سرمایه داری، بی اعتبار ساختن سوسیالیسم و کمونیسم و منحرف ساختن کارگران و دیگر زحمتکشان کشور ما از مبارزه برای ایجاد اختلاف در میان آنها اعمال میشود بمقابله جدی برخاست.

اسناد پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی یکی از بهترین وسائل برای افشاء این مواضع ارتجاعی و تشدید فعالیت در میدان کارزار ایدئولوژیک است. در جریان این کارزار حزب ما از نظر در زمین مبارزه کمبازره برای افشاء مواضع خیانت آمیز ماونیسم و دیگر انحرافات اپورتونیستی چپ و راست یکی از عوامل ضروری برای منزه نگه داشتن خط مشی سیاسی حزب و مبانی ایدئولوژیک آن بشمار میرود.

نتیجه گیریهای سند سیاسی مصوب پلنوم بخوبی نشان میدهند که مسئله اتحاد نیروهای ضد رژیم پیرامون برنامه و خط مشی مشترک مقام برجسته ای را در مجموع نقشه عمل حزب توده ایران برای سرنگون ساختن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه اجرا میکند.

سند سیاسی نه تنها ضرورت این اتحاد و امکان حصول آنرا اثبات میکند بلکه میکوشد بر اساس واقعیات اجتماعی و سیاسی کشور ما، راه تحقق این خواست عهد و میبزم جنبش را که با مرتجعین هر چه سریعتر نیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کمک موثر میکند و هم پیوندی ناخرسند بینا و مبارزات را تسریع مینماید، گام بگام نشان دهد.

کوشش در راه متحد ساختن جریانهای مختلف سیاسی ضد رژیم و بیرون آوردن جنبش از پراکندگی کنونی و وظیفه ای گذرا و فرعی نیست بلکه یکی از حلقه های عمده سیاست حزب ما بشمار می رود و لذا در انجمود مستمری در مجموع فعالیت حزبی است .

بهمین جهت حزب ما میگوید فعالیت های گوناگون خود را در عرصه های مختلفه سیاسی و سازمانی با این وظیفه مرکزی پیوند دهد ، همه تلاشها را در راه پیشرفت بسوی این هدف بکار برد و راجرا این وظیفه خطیر برد بارانه و خونسردانه بگیرد باشد .

اگرچه جهات اساسی مبارزه در راه پیشبرد این سیاست به تفصیل در سند سیاسی مورد تصویب پلنوم پانزدهم ذکر شده است ، با این وجود تذکر چند نکته مهم برای اجرا درستی این وظیفه ضرور است . برای پیشرفت در جهت سیاست اتحاد جویانه حزب ، نخست باید از مطلق کردن دشواریها و موانع عدیده ای که در این راه وجود دارد پرهیز نمود و کوشید تا بر تریدها و ناباوریهائی که در مورد امکان عملی این سیاست وجود پیدا میکند غلبه کرد . باید بویژه باین مسئله توجه داشت که تحولات مثبت در جنبش خلق توأم با کوشش های مستمر حزب ما سرانجام ضرورت وحدت عمل و نقش مبارزه متحد در راه هدف مشترک را برای همه نیروهای ضد رژیم روشن خواهد ساخت . نباید از نظر دور داشت که هنوز موانع بسیاری در سر راه اتحاد وجود دارد و راه بر طرف ساختن آنها این نیست که با استناد ناآمادگی برخی از گروههای ضد رژیم در مورد وحدت عمل و اتحاد با حزب توده ایران و یا اختلاف نظر درباره ای مسائل ایده اولویت و سیاسی در جلد خود فرو رویم و هیچ کاری در این جهت انجام ندهیم . بعکس راه درست مبارزه در جهت اتحاد نیروها همانا بردن هر چه وسیعتر پیشنهاد های وحدت جویانه حزب توده ایران در میان خلق و شناساندن مواضع حزب به اعضا سازمانهای ضد رژیم ، گفتگوی صادقانه و بیگیرانه با آنها و تدارک و طرح پیشنهاد های گوناگون برای وحدت عمل پیرامون مسائل مشخص است . از سوی دیگر باید با گرایش دیگری که اعمال نرمش را زم در مورد اتحاد را با سازش و انصراف از مواضع اصولی اشتباه میکند مبارزه کرد . همچنانکه حزب توده ایران سیاست وحدت طلبانه خود را هیچگاه بر پایه غلبه جویی بر مواضع دیگران قرار نمیدهد و اتحاد و وحدت عمل نیروها را موکول به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه ها نمیکند ، سازش غیر اصولی و انصراف از مواضع سیاسی درست را نیز وسیله توفیق در این سیاست نیم شمارد . حزب ما وحدت عمل و اتحاد نیروها را بمعناهای یکی از مهمترین ملازمات پیشرفت مبارزات ملی و دموکراتیک خلق تلقی میکند و لذا در عین بیان صریح مواضع خود به جهات مشترک تکیه میکند .

همچنانکه در سند سیاسی تصریح شده است : " گفتگو و مباحثه درباره اختلاف نظرهای ایده اولویت و تاکتیکی به هیچ وجه نباید مانع وحدت عمل حزب ما و سایر سازمانهای انقلابی گردد . موکول ساختن پیشرفت در جهت وحدت عمل به پایان یافتن همه اختلافات عقیده ای و تاکتیکی در واقع بمنزله تضعیف مبارزات طبقه کارگر و دیگر توده های خلق علیه رژیم جنایتکار شاه است . بعقیده حزب ما بعکس در سایه افزایش هر چه بیشتر اقدامات متحد در عرصه های مشخص گوناگون است که رفته رفته میتوان محیط را برای غلبه بر اختلافات هموار ساخت و به تعمیم وحدت عمل بر پایه برنامه مشترک رسید " .

حزب ما بر آنست که برنامه و دیگران را در مصوب پلنوم پانزدهم و همچنین وظائف مشخص مبرمی که در سند سیاسی تصریح شده است بهترین وسیله برای گفتگو و مباحثه بین حزب توده ایران و دیگر سازمانهای ملی و دموکراتیک برای یافتن زبان مشترک است . بهمین جهت در پایان سند

اخیر گفته شده است که " کوشش در آشکار ساختن پیوند های این وظائف ( وظائف مبرم ) با هدف مشترک ( سرنگون ساختن رژیم ) ، ایجاد زمینه های لازم برای وحدت عمل همه نیروها بر پایه شعارهای مشخصی که از این وظائف ناشی میگردد ، وسیله عمده ای است برای نیل با اتحاد نیروهای انقلابی کشور ما و گرد آتی آنها پیرامون برنامه مشترک و خط مشی واحد " .

فعالیت های مبتکرانه ، با نقشه ، آگاهانه و مستمر حزب ما در عرصه های گوناگون حیات حزبی خود بهترین وثیقه پیشرفت در جهت این مقصود وحدت طلبانه است .

ایرج اسکندری

## ضرورت اتحاد

### همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه در برابر انداختن رژیم کنونی

از گزارش سیاسی هیئت اجراییه

به پنجم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران

در شرایط کنونی یکی از وسایل مهمی که بتواند به ما مرتجع‌بیزهر چه سریعتر نیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کمک موثر نماید و همپیوندی ناخرسند بپا و مبارزات را تسریع بخشد ، گرد آتی جریانهای مختلف سیاسی است که هم اکنون بصورت پراکنده علیه رژیم مبارزه میکنند . آنگاه که بتوان جریانهای مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده انقلابی را ، صرفنظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایشهای اجتماعی ، به دور برنامه و خط مشی مشترک واحدی جمع کرد ، میتوان هرچه سریعتر ناخرسند بپا را به مبارزات بدل کرد و مبارزات پراکنده مطالباتی و سیاسی را گسترش بخشید و در جهت هدف مشترک متحد ساخت . وجود هدف مشترک میان همه سازمانها و گروههای انقلابی مبین مایعنی همدستان بودن در این امر که بدون سرنگون ساختن رژیم موجود نمیتوان به آماجهای ملی و دموکراتیک خلق در راه ترقی اجتماعی کشور ، آزادی و صلح نائل گردید آن حلقه‌ی عمده ای است که با توسل بدان میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد عملی ساخت . بنظر حزب توده ایران توافق بر اساس برنامه و خط مشی واحد میان سازمانها و نیروهای پراکنده انقلابی که علیه رژیم مبارزه میکنند نه تنها یکی از شرایط ضروری است بلکه روزی مشترک در نبرد های آینده است ، بلکه در عین حال وثیقه مطمئنی نیز برای استقرار یک حکومت دموکراتیک منطبق با مصالح ملی کشور و منافع خلق پسران زینل به برانداختن رژیم کنونی است . برنامه مشترک و خط مشی واحد میتواند بواسطه نیرومندی برای بسیج و سازماندهی توده های مردم و جلب آنها به مبارزه متحد علیه رژیم در همه زمینه ها مبدل گردد . بعکس فقدان برنامه و خط مشی مشترک به رژیم امکان میدهد که از پراکندگی نیروها و سردرگمی توده های خلق بسود پیشبرد سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک خود حد اکثر استفاده را بنماید .

# چریك ها و حزب طراز نوین طبقه کارگر

بازهم گفتگویی با چریکهای فدائی خلق \*

ماده اول برنامه حزب توده ایران که بمقتضویب یانزد همین پلنوم کمیته مرکزی رسید میگوید :  
" حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگرایران است . جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدفهای د ورونزدیک و مشی سیاسی سازمانی اش از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی میگردد ."

این اصل پایه ای حزب ، چیز نوی نیست . از اولین برنامه مصوب نخستین کنگره این اصل در سرلوحه تمام اصول حزب ماجای گرفت .  
همچنانکه از این اصل برمیآید بزرگترین تکیه گاه و منبع نیروی حزب مابطبقه کارگرایران است .  
حزب ما از همان نخستین روز موجودیت خود برای تدارك تحول بنیادی انقلابی در ایران عهد هترین بخش توجه خود را بسوی طبقه کارگرایران بمنزله نیروی اساسی انقلاب ملی و دموکراتیک در ایران معطوف ساخت .

درست بهمین علت است که در سراسر زندگی درازحزب توده ایران دشمنان و مخالفین سیاسی ما در میدان مبارزات ایدئولوژیک علیه حزب مالبه تیزنیزه های خود را متوجه همین پیوند بنیادی حزب مابا طبقه کارگر کرده اند و تمام کوشش خود را صرف آن میکنند که این پیوند را پاره کنند . ارتجاع سیاه از یکسو میکوشد با دست زدن به جنایات آمیزترین شیوه های تروریستی از نزدیک شدن افراد حزب مابا طبقه کارگر جلوگیری نماید و از سوی دیگر بكمك مبلغین خود میکوشد ماهیت کارگری حزب ما را همانند خصیلت ملی و میهن پرستانه اش نفی کند . این برخورد با حزب ما تنها از سوی نیروهای ارتجاع سیاه و دستگاههای تبلیغاتی اش نیست . از همان آغاز فعالیت حزب ما تقریباً د و ن وقفه گروههایی چپ نماز بر پرچم هائی با اصطلاح " انقلابی " تر ماهیت حزب ما را بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر نفی کرده اند . این جریان تا هم امروضا پیگیری ادامه دارد . کوشش پیگیر همه گروههای ساواک زده ما غوثیست که سرکردگان بناامشان مانند نیکخواه و لاشائی اکنون در خدمت غلنی ساواک هستند مانند گروههای مرتد دیگر مانند تر و تسکیست ها و با اصطلاح " کمونیست " هائی که در ایالات متحد ه امریکا زیر سایه " سیا " مشغول " تدارك " انقلاب ایران هستند و با موسسات انتشاراتی وابسته به آنان در اروپا مانند موسسه مزدك و روزنامه کارگرفییره همه در این جهت است که ثابت کنند حزب توده ایران حزب طراز نوین طبقه کارگر نیست .  
این تلاش دشمنان و مرتدان قابل فهم است و ما هم کوششی برای پاسخ دادن به آنها از خود نشان نمید هیم .

آنچه که ما را بر آن واداشته که در این باره سخن گوئیم موضعگیری نادرستی است که در نشریات وابسته به چریکهای فدائی خلق در باره حزب طراز نوین طبقه کارگرو حزب توده ایران انتشار یافته است .

\* بخش های اول و دوم در شماره های ۳ و ۴ مجله " دنیا " انتشار یافته است .

در یک سلسله مقالات که بنام چریکهای فدائی خلق منتشر شده است، چه در آنها که با دوپا در اردوگاه آنا ریشیم قرار دارند و از گروه انگشت شمار آنا ریشیمت های باو — ماینهوف آلمان غربی بعنوان انقلابیون واقعی مارکسیست — لنینیست دفاع میکنند ( ۱ ) و چه آنها که میکوشند برای نظریات خود یک پشتوانه مارکسیستی — لنینیستی بسازند ( ۲ ) درباره ماهیت، وظائف و نقش تاریخی حزب طبقه کارگر بطور عام و درباره حزب توده ایران بمشابه حزب طبقه کارگر بطور خاص ارز — باهمیهای نادرستی وجود دارد. ما میکوشیم این ارزیابیهای نادرست را بررسی کنیم.

بنظر ما شناخت چریکی درباره تئوری لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر و نقش آن در انقلاب دموکراتیک بلگی نادرست است. نویسندگان مقالات چریکی بخودا اجازه داده اند در این تئوری لنینی که یکی از پایه های بنیادی لنینیسیم یعنی استراتژی و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی است، تجدید نظر بعمل آورند و نظریات مخدوشی را بعنوان " انطباق خلاق لنینیسیم با ویژگیهای ایران کنونی " بجای آن بنشانند. عناصر عمده این اشتباه و تجدید نظر در لنینیسیم چنین اند:

۱ — بی اعتقادگی کامل به خصوصیات انقلابی و استعداد سازماندهی طبقه کارگر بعنوان طبقه ای که بیش از همه طبقات و قشرهای دیگر اجتماعی انقلابی است به انقلاب وفادار است و پیش از هر نیروی دیگر شایسته رهبری انقلاب است.

چریکها این نقش را از طبقه کارگر میگیرند و آنرا به روشنفکران انقلابی واگذار میکنند:

" در هر صورت چریک شهری و قشر نو خیره آن ( سمپاتیزانها ) از عناصر آگاه و پیشرو تشکیل شده اند. توده ها با کمیت غول آسای خود که کیفیت آنها نیز از این کمیت برمیخیزد، در این مبارزه مسلحانه شهری نمیتوانند شرکت کنند.

روشنفکران برای شرکت در این مبارزه از کارگران و دیگر زحمتکشان شهر آماجی بیشتری دارند.

بهین دلیل عمده ترین نیروی مبارزه مسلحانه شهری از روشنفکران انقلابی تشکیل شده است."

نویسندگان چریکی این وضع را تنها ویژگی امروز میدانند بلکه عقیده دارند که:

" این ترکیب بطور عمده با تغییراتی بسود کارگران در مراحل آینده نیز حفظ خواهد شد " ( از ۱۹ بهمن شماره ۳ — صفحه ۶۸ ) .

ولی لنین در ارزیابی طبقه کارگر چنین مینویسد:

" درست بسوی طبقه کارگر است که سوسیال دموکراتها همه توجه و کوشش خود را معطوف میسازند. اگر پیش افتاده ترین نمایندگان طبقه کارگر افکار سوسیالیسم علمی را بیاموزند و درباره نقش تاریخی کارگروس آگاه شوند و اگر این افکار بصورت وسیعی پخش شود، اگر کارگران سازمانهای محکم بوجود آورند، مبارزه پراکنده اقتصاد کنونی را بصورت مبارزه آگاهانه طبقاتی تکامل دهند — آنگاه کارگروس قیام خواهد کرد و رهپشایش همه عناصر دموکرات جای خواهد گرفت، استعداد راسرنگون خواهد ساخت و پرولتاریای روس را دوشدش و پرولتاریای سایر کشورها در راه راست مبارزه سیاسی بسوی انقلاب پیروزند کمونیستی به پیش خواهد برد."

۱ — نشریه نبرد خلق ارگان سازمان مرکزی چریکهای فدائی خلق شماره ۵، صفحه ۵۹.

۲ — ( نشریه ۱۹ بهمن، شماره ۱ — ۳ ) .



لنین در مقاله مشهور خود بنام " وظائف سوسیال د موکراتهای روس " ( ۱۸۹۷ ) در این باره با روشنی هر چه بیشتر تاکید مینماید و میگوید :

" کار ما پیش از هر چیز ویط و رعمده باید متوجه کارگران کارخانجات و فابریکها ، متوجه کارگران شهری . بسباشد .

سوسیال د موکراسی روس نباید نیروهای خود را متلاشی سازد . او باید تمام این نیرو را برای کار میان کارگران ، میان پرولتاریای صنعتی متمرکز سازد ، زیرا اینان برای پذیرش افکار سوسیال د موکراسی از همه مستعد ترند و از لحاظ فکری و سیاسی بیش از همه تکامل یافته اند و از لحاظ نیروی عظیم و متمرکز در مهمترین مراکز سیاسی کشور از همه با اهمیت تر میباشد .

بهمین دلیل ایجاد یک سازمان انقلابی محکم در میان کارگران صنعتی در شهرها اولین و مهمترین وظیفه سوسیال د موکراسی است و در لحظه کنونی بعد از اغایر عقلانی است اگر ما توجه خود را از این وظیفه منحرف سازیم .

لنین این حکم د اهیلانه را هنگامی گفت که بختك اختناق سیاه نهنهاروی روسیه و تمام جهان مستعمراتی و نیمه مستعمراتی در تاریکی پنجه انداخته بود بلکه در کشورهای با اصطلاح د موکراسی غرب هم سرمایه داری د رواج قدرت و نفوذ خود بود و اکثریت مطلق زحمتکشان را بد نبال خود میکشید . مقایسه کنید امکانات آنروز در روسیه را با امکاناتی که امروز برای زحمتکشان کشورهای نظیر کشور ما موجود است مانند وجود کشورهای سوسیالیستی و پیشرفتهای آنها ، پیروزیهای روز افزون جنبش انقلابی در سراسر جهان ، شکست های پی در پی ارتجاع جهانی در صحنه های مختلف ( کوبا ، ویتنام ، پرتغال و افریقای سیاه ) ، بحرانی بی سابقه وی درمان سیستم اقتصاد انحصاری ، امکانات پخش اخبار جهانی د ر عقب افتادترین گوشه های دنیا ، امکانات عظیم هم د روی و کمک به جنبشهای انقلابی از طرف خانواده د کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگرونیروهای صلحدوست کشورهای سرمایه داری و جنبش های اصیل ملی و ضد امپریالیستی د نیای سوم . علاوه بر اینها رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران که هر روز بشمارترو آگاهتر میگردد و آماج گیش برای مبارزه افزایش مینماید ، رشد روز افزون تناقض داخلی جامعه سرمایه داری ایران بر اثر تشدید غارتگری امپریالیستی و چپاولگران داخلی همه و همه باید عناصر انقلابی راهروز پیشتر متوجه نقش روز افزون طبقه کارگرنماید .

ولی نویسندگان چریک نتایجی بکلی معکوس از این همه شرایط مساعد میگیرند و عقیده دارند که طبقه کارگر حتی لیاقت و استعداد شرکت در مبارزه با پلیس را ندارد . آنها مینویسند :

" تسلط بغن مبارزه با پلیس که هر روز پیچیدتر میشود و داشتن تحرك فوق العاده برای

هرچریک ساده امروزی الزام آوراست .

کارگران و دیگر زحمتکشان شهری که آموزش کافی ندیده اند نمیتوانند این تاکتیک هارا در شرایط فعلی بکار برند .

این بی اعتقادی به خصوصیات و امکانات انقلابی و استعداد های سازماندهی طبقه کارگر پایه موربانه خورده ای برای اشتباهه زیانبخش تر و خطرناکتر چریکها د مورد حزب طبقه کارگراست .

۲ - نویسندگان نشریات چریکی که در بار طرزوم حزب طرازانوبین طبقه کارگرونقش آن در تدارک انقلاب د موکراتیک ملی ارزیابی بکلی نادرستی دارند و در این زمینه هم نظریات مخدوش ضد لنینی را بعنوان " انطباق خلاق لنینیسم بر شرایط ویژه ایران " عرضه میدارند ، د چارویزینونیسم روشن وی چون و چراش هستند . در مجلات نامبرده بالا جملات زیرین بچشم میخورد :

" قبلا یاد آور شدیم که پیشاهنگ طبقه کارگر در هر شرایطی الزاماً فرمت کامل یافته حزب را نخواهد داشت - این هم در گذشته وهم در حال صادق است .  
گروهها و سازمانهای سیاسی - نظامی مارکسیست - لنینیست در شرایط حاضر میتوانند بخشی از پیشاهنگ طبقه کارگر بشمار آورند .

نه فقط امروز . . . بلکه در فرد انیز که این جریانها به وحدت رسید دیگر جریانهای جنبش کارگری را در جهت مشی خود کانالیزه خواهند کرد و در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر از وحدت نسبی برخوردار خواهد شد ، هنوز این احتمال وجود دارد که پیشاهنگ طبقه کارگر صورت حزب را بخود نگیرد " .

نویسندگان مقاله اضافه میکنند :

" در شرایط حاضر این فرضیه ایست و مثل همیشه تحقق یافتن آن موکول به رشد جریانهای فعلی و پیاده شدن این فرضیه در عمل است " .

درست دقت کنید تا چه حد برخورد نویسندگان نشریات چریکی در ورازفروتنی انقلابی است . اینان بخود اجازه میدهند که فرضیه های بی پایه را جانشین محکم ترین اصول نظریه لنینی درباره لزوم و نقش حزب طبقه کارگر بعنوان عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر بجا بزنند و تازه مدعی هستند که هرکس این فرضیه مخدوش را بی چون و چرانپذیرد در مارکسیسم - لنینیسم تجدید نظر کرده است . هرکس بیکار هم " چه باید کرد " لنین را خوانده باشد و یا آثار قبلی لنین نظیر بروشور کوچک " وظائف سوسیال دموکراسی روس " را خوانده باشد دیده است که لنین با چه روشنی و برندگی لزوم بوجود آوردن حزب طبقه کارگر را بعنوان عمده ترین سلاح طبقه کارگر برای تدارک انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی تاکید میکند . لنین این بروشور تاریخی خود را که بدین تردید یکی از اساسی ترین مدارک برنامه ای در مبارزه برای ایجاد حزب مارکسیستی است با جمله زیر پایان میدهد :

" دست بکار شویم رفقا !

نگذارید که وقت گرانبهای خود را از دست بدهیم . سوسیال دموکراتهای روس کار زیادی در پیش دارند ، برای آنکه احتیاجات پرولتاریا را که بیدار میشود برآورد سازند ، جنبش کارگری را سازمان دهند ، گروههای انقلابی و پیوند های میان آنان را استحکام ببخشند ، به کارگران نشریات تبلیغاتی و تعلیماتی برسانند و حوزه های کارگری و گروهها سوسیال دموکرات را که در سراسر روسیه پراکنده هستند درون حزب واحد کارگری سوسیال دموکرات متحد سازند " .

لنین تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر را بعنوان مبرمترین و فوری ترین وظیفه مارکسیستها ی انقلابی میداند و فرضیه تراشان چریک حتی لزوم تشکیل حزب را برای فردای دوهم ضروری نمیشمارند . درباره نقش حزب در مبارزات طبقه کارگرتنها به یاد آوری دو گفته از لنین از مقاله " وظائف فوری ما " ( ۱۸۹۹ ) و از مقاله " چه باید کرد " بسنده میکنیم . از مقاله " وظائف فوری ما " :

" پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد " و از مقاله " چه باید کرد " در شماره ۴ ایسکرا :

" در صورت فقدان سازمان محکم که در مبارزه سیاسی و در هرگونه شرایط و هر دوره پخته و آبدیده شده باشد ، درباره نقشه منظم فعالیتی که با اصول متین و روشن و بدون انحرا تحقق یابد یعنی تنها چیزی که شایستگی داشتن نامتاکتیک را دارد - حتی سخنی هم نمیتواند در میان باشد " .

و پرورش است که نظارنمین از سازمان محکم تنها حزب طراز نوین طبقه کارگریمسی عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر میباشد .

۳ - نویسنندگان نشریات چریکی از خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر شناخت درستی ندارند . آنها ماهیت و سیاست حزب طبقه کارگر را با هم مخلوط میکنند و وظیفه آماده ساختن توده ها را برای انقلاب قهرآمیز ، با اعمال قهرتکروانه چریکی یعنی جنگهای تن به تن عناصر جدا از توده ها یکی میکنند . ببینیم خود آنها چه مینویسند :

از نشریه ۱۹ بهمن شماره ۱ صفحه ۳۶ :

" آیا حزب طبقه کارگر در همه شرایط خصوصاً توحیدی دارد ؟ . . . ما معتقدیم که حزب طبقه کارگر در شرایط کشور ما وظایف خاص و فرم خاص خود را خواهد داشت و مهمترین خصیصه این حزب خصلت نظامی آن خواهد بود . "

مهمترین وظیفه این حزب آماده ساختن توده ها برای يك انقلاب قهرآمیز است .

البته باید همینجا روشن کنیم که مفهوم قهرآمیز در نظر نویسندگان چریکی بهیچوجه با مفهوم اعمال قهرانقلابی برای درهم شکستن سازمان دولتی ارتجاعی یکسان نیست بلکه تنها در چارچوب تنگ جنگ تن به تن چریکی دستو میزند .

مارکسیست - لنینیست ها برای حزب طبقه کارگر خصوصیات دیگری را میشناسند ، همان خصوصیات که لنین بنیانگذار حزب طراز نوین طبقه کارگر برشمرده و در تمام دوران پرآموزش ۸۰ سال اخیر جنبش جهانی کارگری هر روز جلای بیشتری یافته است . خصوصیات چنین حزبی عبارتست از :

حزب ، پیشاهنگ آگاه طبقه کارگراست و به تئوری انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم مجهز است .

حزب ، پیشاهنگ سازمان یافته طبقه کارگراست .

حزب ، عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر بشمار میرود .

قانون اساسی زندگی دولتی حزب سانترالیسم دموکراتیک است .

روش سیاسی حزب طراز نوین بر پایه تاکتیک انقلابی استوار است یعنی استفاده از همه امکانات و همه شیوه های مبارزه ، با در نظر گرفتن تناسب نیروهای خودی و دشمن و شرایط مشخص هر لحظه از مبارزه بمنظور درهم شکستن قدرت دولتی و سرنگون ساختن طبقات استثمارگر و دست گرفتن قدرت دولتی بدست طبقه کارگر .

برخورد منقدانه با عملکرد خویش ، پذیرش اشتباهات و آموزش از آنها ، رشد دهند و پیش

برند . يك حزب طراز نوین طبقه کارگراست .

مناسبات حزب طبقه کارگر یک کشور با طبقه کارگر و جمعیتشان سایر کشورها بر پایه انترناسیونالیسم پرولتاریائی یعنی همدردی برادرانه و کمک متقابل استوار است .

می بینیم که در تمام خصوصیات لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگرجائی برای خصوصیت نظامی و یا غیرنظامی وجود ندارد . اینهم از آن مندرآوردی های نویسنندگان چریک است که بدون احساس مسئولیت سنگینی که در مقابل جنبش انقلابی میهن ما دارند اصول لنینیسم را مورد تجدید نظر قرار میدهند و نظریات و فرضیات خود را بعنوان انطباق خلاق لنینیسم برویزگیهای ایران کنونی عرضه میدارند .

رفقای عزیز ! حزب طراز نوین طبقه کارگر میتواند در انطباق تاکتیک انقلابی با شرایط مشخص يك جامعه در این لحظه یا آن لحظه تاریخی به این یا آن شیوه مبارزه توجه عمده معطوف دارد .

مثلا در آستانه انفجارهای انقلابی به مسلح کردن توده‌ها و آماده ساختن آنان برای قیام مسلح ویا در شرایط مشخص اجتماعی - سیاسی و جغرافیائی به پرداختن به نیروهای پارتیزانی ویا در لحظهای مناسب به وارد آوردن ضربه های فلج کننده ( در صورت وجود نیرو و آماده گی توده ها برای استفاده از چنین ضربه ای ) ویا در شرایط وجود حداقل امکانات در موکراتیک به شرکت فعال در انتخابات وگسترش مبارزه پارلمانی ، و تلفیق این مبارزه با مبارزات توده ای وسیع مطالباتی و سیاسی خارج از پارلمان ، مانند تظاهرات و نمایشات ، اعتصابات و غیره .

توجه عمد به این است که مبارزه در زمانهای که شرایط فرا همبستگی خصلت یک حزب سطر از نوین طبقه کارگر نیست .

رهبری تاکتیکی عبارتست از برگزیدن درست شیوه های مبارزه با تناسب شرایط و تناسب نیروها بالقوه و بالفعل خودی و دشمن ، عوامل مثبت و منفی ، درستی برگزیدن شیوه ها در اینست که در هر دوره آن شیوه ای از مبارزه را در رجه اول قرار دهیم که بتواند به توده های میلیونی کمک کند تا آنها با تجربه خودشان این حقیقت را دریابند و پذیره شوند که باید نظام کهنه اجتماعی را سرنگون ساخت . بدیگر سخن تاکتیک یعنی خط مشی سیاسی در دوران نسبتا کوتاه جزر و کوب و یا مد جنبش انقلابی که متناسب با آن میتواند خصلت تعرضی - توضیحی و یا عقب نشینی داشته باشد .

در زمینه تاکتیک تعرضی میتوان شیوه های از مبارزه مانند اعتصاب سیاسی مجلس ، تظاهرات سیاسی ، اعتصابات عمومی سیاسی و قیام مسلحانه مجلس و یا عمومی را بکار برد .

در همه این شرایط حزب طراز نوین طبقه کارگر سازمان متشکل پیشاهنگ طبقه کارگر با همان خصوصیات ذکر شده در بالا باقی میماند .

درست است که به تناسب برگزیدن این یا آن شیوه مبارزه اشکال سازمانی متناسبی هم با آن شیوه باید برگزید ولی این اشکال متناسب کار حزبی مانند کمیته کارگاه یا کارخانه و محل کار در دوران تدارک فکری انقلاب ، کمیته های تدارک انقلاب برای تدارک بلا واسطه اقدامات انقلابی مانند قیام ، کمیته های واحد های نظامی ، شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و سرپازان در جریان عملی ساختن انقلاب و پس از آن برای اعمال قدرت در ولتی انقلابی . . .

ولی در همه این حالات حزب طراز نوین طبقه کارگر با همه خصوصیات ذکر شده در بالا بعنوان عالیترین تجمع سازمانی طبقه کارگر باقی میماند و مرکز آن مرکز تعیین خط مشی عمومی واحد جنبش است .

در باره انتخاب شیوه مبارزه برای تدارک و انجام انقلاب حزب طراز نوین همانطور که لنین بر روشنی گفته است طبقه کارگر هرگز از پیش دست خود رانعی بند و آماده است که در هر لحظه بر پایه ارزیابی درست نیروهای خودی و دشمن بر پایه آمادگی توده ها آن شکلی از مبارزه را برگزیند که بتواند بمبهمترین شکلی توده های انقلابی را متشکل سازد و بحرکت درآورد .

ولی نویسندگان نشریات چریکی این برخورد لنینی را قبول ندارند ، در آن تجدید نظر میکنند و نظریه ماغویستی را جانشین آن میسازند و از پیش تمام مبارزه را در چهارچوب تنگ مبارزه مسلحانه چریکی میفشارند . آنها پیش بینی میکنند که :

" در انقلاب ما جنگ توده ای طولانی وجود خواهد داشت . در چنین هم چنین بوده است .

پایگاه نظامی ارتش توده ای ما در مناطق روستائی خواهد بود . در چنین هم چنین بوده است " ( نبرد خلق شماره ۲ سال ۱۳۵۳ ، صفحه ۴۳ ) .

جناب دیگر چریکی تقریبا همین نظر را با سخن های دیگر تکرار میکند :

" باین ترتیب واقعیت های موجود بصورت د واصل برای جنبش مسلحانه در میآیند :

اول اینکه توده های شهرموازات رشد مبارزه مسلحانه در شهر از کانال جنبشهای اقتصادی سیاسی بحرکت درمیآیند و تکامل این حرکت متکی به ادامه و رشد مبارزه مسلحانه است .

دوم اینکه مبارزه مسلحانه در " کوه " توده ای میشود .  
با گسترش و تکامل مبارزه مسلحانه در کوه توده های روستائی و شهری باین مبارزه میپیوندند .

از ۱۹ بهمن شماره ۲ صفحه ۶۹

باین ترتیب می بینیم که نویسندگان نشریات چریکی چه از خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر وجه از استراتژی و تاکتیک انتقال بی طبقه کارگر شناخت درستی ندارند .

علاوه بر این چریکها از یکی از عمده ترین خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر یعنی انترناسیونالیسم پرولتری که پایه مناسبات هر حزب طراز نوین طبقه کارگر با سایر احزاب براد روجنش های انقلابی است بکلی بدورند و آنرا به بازی میگیرند .

اگر تمام نشریات سه ساله گذشته وابسته به چریکهای خلق را مطالعه کنیم ، درست است

که در آنها از مائوئیسم که روزی به آن شد پیداد چار بودند گام بگام دوری جسته و در نشریات اخیر در

برابر آن موضع گرفته اند ولی هنوز از روشن بینی و ارزیابی درست از جنبش بیگران پیروزند کارگری جهانی که خانواده کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش همه ، کشورلینن ، اتحاد شوروی گام برمیدارند و در

درست است که به جنبش انقلابی ویتنام و کوبا ارج زیاد میگذارند ولی تضاد فاحش ارزیابی خود را با

ارزیابی روشن و بی چون و چرای رهبران این جنبش های انقلابی درباره حزب کمونیست اتحاد

شوروی ، بزرگترین گردان جنبش انقلابی کارگری جهان نمی بینند و یامی بینند و توان اعتراف به اشتباه

خود را ندارند .

همین ناتوانی در دیدن و شناختن و پذیرا شدن اشتباهات یک خصوصیت غیرلنینی ، یک خاصیت

خرده بورژوائی و غیر پرولتاریه است .

۴ — چریکها درباره حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران ارزیابی نادرستی دارند .

در نزد نویسندگان نشریات چریکی ارزیابی ها از حزب توده ایران در زمین و مرز نسبتا مختلف

ولی پیوسته همیکدیگر در حرکت است . یکی از این مرزها را برخوردی سبک توأم با فحاشی که بهیچوجه

در خور مبارزان انقلابی نیست بوجود میآورد و مرزد دیگر برخوردی است که دارای برخی عناصر واقعینانه

نسبت به گذشته است که با ارزیابیهای بکلی نادرست و بی پایه نسبت به دوران کنونی بهم آمیختگی

پیدا کرده است .

در گفتگوی پیش نمونه هائی از اینگونه برخورد ها را نشان دادیم و یاد آور شدیم که ما برخورد نخستین

را در خور پاسبانگوشی نمیدانیم و تنها به برخورد دوم میپردازیم .

اینک چند نمونه از این برخورد :

در شماره سوم ۱۹ بهمن صفحه ۷۸ چنین نوشته شده است :

حزب توده به مثابه مهمترین پیروسمارکسیستی در تاریخ جنبش رهایی بخش ایران طی یک

دوره ۱۲ تا ۱۴ ساله نقش و مسئولیت پیشاهنگی طبقه کارگر را عهده داشت .

معذک این رسالت پیشاهنگی بمنزله انقلابی بودن حزب توده نبود — زیرا همه میدانیم

که این حزب در چاراپورتونسیسی ریشه دار بود که سرانجام طبقه کارگروهه خلق را به شکست

استراتژیک کشاند و پس از این شکست حزب توده پیشاهنگی خود را از دست داد .

در نشریه ۱۹ بهمن شماره ۱ صفحه ۳۴ چنین نوشته شده است :

" در سال بیست حزب توده ایران بایک برنامه دموکراتیک کار خود را آغاز کرد . این حزب از شرایط آزاد استفاده کرد ، به سرعت رشد یافت و با گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر رهبری این جنبش را بدست گرفت . نوسانهائی چون جنبش آذربایجان و پانزدهم بهمن را از سرگذراند و مخفی شد . همه اینها زمینه هائی بود برای رشد حزب . اگر این حزب میتوانست علیرغم ضعفهایش بحران بزرگ پس از کودتا را از سرگذراند ، اگر صفوف و رهبری حزب تصفیه میشد و زیرضرات سهملگین میتوانست بحیثیت خود ادامه دهد میتوانست تبدیل به یک حزب انقلابی شد و محتوای حزب طراز نوین طبقه کارگر را درآورد . ولی چنانکه میدانیم این حزب از حرکت بازماند ، تلاشی شد و جزئیاتی از آن نماند ."

در نشریه شماره دوم ۱۹ بهمن ، صفحه ۱۸ :

" حزب توده دارای یک گذشته شناخته شده است . این گذشته برای او در چند زمینه امتیازاتی در بر دارد :

الف - حزب توده مورد پذیرش و بها حزب کمونیست در جهان است و با آنها رابطه بین المللی دارد . در اس این احزاب حزب کمونیست شوروی قرار دارد .  
ب - جنبش کارگری که طی یک مدت طولانی تحت رهبری این حزب قرار داشته باعث شد که در ذهن کارگران قدیمی آگاه و توسط آنها در سطح محدودی از کارگران جوان این حزب معروفیت داشته باشد ."

این ارزیابیها را که معجونی است از برخی ارزیابیهای درست و انبوهی از ذهنیگری که به سرز کینه نزدیک میشود بررسی کنیم :

نخستین و برجسته ترین ذهنیگری را در ارزیابی علل شکست جنبش رهائی بخش ملی در سالهای ۲۶ و ۳۲ میابیم . نویسندگان چریکی که برای خود در قله اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی بارگاه دستنیافتنی برپا ساخته اند و از آنجا برای تمام جنبش انقلابی نه در ایران بلکه در سراسر جهان رسالت میفرستند بخود زحمت نمیدهند که برای بررسی یک جریان تا این اندازه با اهمیت تاریخی آنطور که مارکسیسم در اولین اصل خود توصیه میکند بسبب بررسی واقعیت عینی بپردازند .  
رفقای عزیز ! شما و امثال شما سالهاست که تمام مسئولیت شکستهای جنبش رهائی بخش سالهای ۲۵-۲۶-۳۲-۳۳ را متوجه اشتباهات رهبری حزب توده ایران میدانید و روی آن داد و فریاد راه میاندازید . آیا یک لحظه بخود زحمت داده اید که بررسی کنید وضع سایر نیروهای موافق و مخالف در آنروز چه بود ، بورژوازی ملی چه موضعی در دست داشته و چگونه از امکانات خود استفاده کرد ، دشمن نیروهای در اختیار داشته ، در صحنه جهانی تناسب نیروها چگونه بود . اهمیت استراتژیک نظامی ( همسایگی با شوروی ) و اقتصادی ایران ( نفت ایران و تمام خاور میانه ) برای امپریالیسم هارورنده سالهای ۴۰ و ۵۰ بارهبری ایالات متحده که صاحب تفوق مطلق اسلحه اتمی بود ، چگونه تاثیر میکرد . آیا این ادعاه مرز پیامبری نمیرسد که اگر رهبری حزب توده ایران در چارشتباهاتی که شما میگویند نمیشد ( و نظراً در باره کیفیت و کمیت آن با شما یکسان نیست ، ولی همیشه آماده گفتگوی دوستانه با شما هستیم ) جنبش شکست نمیخورد .

مگر شکست همیشه و منحصر محصول اشتباه است ؟

پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ هم عده زیادی از متردان و حتی از مبارزان شریف انقلابی - آنهایی که از درک مارکسیستی - لنینیستی حوادث دور بودند - انقلابیون را آماج

هزارگونه ایرادگیری قراردادند .

لنین در گفتگوهای مطبوعاتی خود با پلخانف ها - ضجه های این مرتدان را مورد شدیدی ترین حمله قرار میدهد و نشان میدهد که اولاً دلیل هر شکستی اشتباه نیست . تاریخ مبارزات طبقه کارگر پیش از همه با برطوری روشن این حقیقت را نشان داده است . در سال ۱۹۳۳ با هجوم فاشیسم حزب کمونیست آلمان که بدون تردید نیرومندترین ، متشکلترین ، آگاهترین و انقلابیترین گردان انقلابی جنبش کمونیستی در جهان سرمایه داری آنروز بود از یاد آمد . سازمانهایش در داخل کشور از هم پاشیده شد . تلفات بی اندازه سنگینی بر آن وارد شد . عده ای از افراد و کارهای نیمه راهش ضعفشان دادند ولی همه اینها دلیل اشتباه حزب کمونیست آلمان در مبارزه نبود . در دوران ۱۲ ساله حاکمیت اختناق فاشیستی تلفات سنگینی به گروههای حزب کمونیست آلمان وارد آمد ، در برخی واحدها عمل گشتا پورسوخ کردند ولی همه اینها نمیتواند آن پرچم پرافتخارا را لکه دار کند که حزب کمونیست آلمان بر فراشت و امروز راولین کشور سوسیالیستی در خاک آلمان به بهترین وجهی در اهتزاز است و با وجود شرایط بی اندازه نامساعد در آلمان فدرال که یکی از محکمترین دژهای سرمایه داری انحصاری جهانی است راه خود را به پیش باز میکند .

یادآوری گفته دیگر لنین در مورد اشتباهات برای ایرادگیران صدیق راهنمایی بسیار آموزنده ایست .  
حزب توده ایران پیش از هر جریان سیاسی دیگر درست بهمان علت که حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است همیشه به پیروی از اصول لنینی نیرو و شهادت آنرا یافته است که بیرحمنا اشتباهات خود را مورد بررسی قرار دهد و پدیده شود و مقابل جنبش خلق بان اعتراف نماید .

رفقا : حزب ما بر روی تقریباً هیچ ، در یک جامعه بسیار عقبمانده در یکی از بزرگترین مراکز تاثیر و عمل سیاستهای مخرّب امپریالیستی در سالهای جنگ بوجود آمد و در همان سالهای طفولیت خود بعنوان تنها کشور در جهان سوم با مشکلترین و پیچیدهترین مسائل که بر دشمنان فرسنگها از مرز مسائل درونی ایران فرامیرفت و در چهارچوب تاثیر استراتژی جهانی امپریالیسم جای میگرفت ، روبرو شد .

برای کسانی که تصور میکنند ممکن بود حزب ما در چنین شرایطی اشتباهاتی کوچک و بزرگ نکند تنها زبان لنین پاسخ میدهد :

لنین ، در نوشته ای بانام " از یادداشت های یک نویسنده اجتماعی " ( فوریه ۱۹۲۴ ) مینویسد :  
" باید آن کمونیست هایی را نجات ناپذیر و از دست رفته دانست که تصور میکنند بدو اشتباهات بدون عقب نشینها ، بدون آنکه مکرراً آنچه را که بآخر نرسانده ایم ، آنچه را که نادرست انجام داده ایم از نو آغاز کنیم ، ممکن بود یک چنین اقدام جهانی تاریخی چون ساختن پایه های اقتصاد سوسیالیستی ( بویژه در یک کشور خرد و دهقانی ) را به پایان رسانید .

.....

نترسیم از اینکه اشتباهات خود را اعتراف کنیم ، نترسیم از اینکه مکرراً و هر بار از نو کوشش کنیم که این اشتباهات را اصلاح کنیم . از این راه به بلندترین قله ها خواهیم رسید .  
ولی آیا این اشتباهات تعیین کننده سرنوشت جنبش رهایی بخش ملی میهن ما در آن دوران بوده است ؟ بنظر ما چنین نبوده و چنین ادعائی یا ذهنیگری است و یا مغرضانه . در نخستین بررسی واقع بینانه میتوان گفت که در جبهه نیروهای ملی مسئولیت سنگین و نخستین متوجه دولت بورژوازی ملی بود که با وجود یک در یک سال اخیر تقریباً نیزه های توده ای یگانه تکیه گاه فعال و مبارزش بودند

این نیروها جز ضربات باتون و سلولهای زندان از این دولت هدیه ای دریافت نمیکنند . از این بگذریم ، تناسب نیروها در صحنه جهانی آنروز بطور غیر قابل مقایسه ای با سالهای بعد در جهت امپریالیسم و ارتجاع سیاه سنگینی میکرد و امکانات جنبش جهانی انقلابی و کشورهای سوسیالیستی که با دشواریهای فراوان زخمهای ژرف جنگ جهانی را برپیکر خود درمان میکردند بسیار محدود بود .  
و اما چندانکه درباره اشتباهات :

ممکن است رهبری یک حزب طراز نوین طبقه کارگر در لحظه معینی و یا حتی در مرحله معینی از تدارک و اجرای انقلاب در زمینه برگزیدن درستترین تاکتیک انقلابی دچار اشتباه شود . اشتباه خلصت حزب را تغییر نمیدهد ، اگر اشتباه خلصت حزب طراز نوین را تغییر میدهد و تزلزلینی در مورد لزوم برخورد انتقادی حزب طبقه کارگر به اشتباهات خود و آموزش از آن مفهوم خود را از دست میدهد .

انحراف از اصول انقلابی ماهیت و خلصت حزب را تغییر میدهد . مثلا احزاب سوسیال دموکرات که از هدف گیریهی و تاکتیکهای انقلابی طبقه کارگر منحرف شده اند خلصت حزب طراز نوین طبقه کارگر را از دست داده اند . اگرچه هنوز بعضی از آنها خود را طرفدار مارکسیسم میدانند .

ولی کدام حزب کمونیست را میتوان یافت که اشتباه نکرده باشد ، حتی میتوان گفت که اشتباهات بزرگ نکرده باشد . برخورد لنین با اشتباه بطور کلی بطور یگراست : یادآوری یک گفته لنین در مورد اشتباهات برای مارکسیست - لنینیست های ایرانی آموزنده است .

در مقدمه ای برنامه های پکر . . . انگلس ، مارکس و دیگران لنین چنین مینویسد ( ۱۹۰۲ ) :

" بله ، مارکس و انگلس زیاد و پارهها اشتباه کرده اند : در پیش بینی هایشان درباره نزدیک بودن انقلاب ، در امیدشان به پیروزی شدن انقلاب ( مثلا در ۱۸۴۸ ، در ایمانشان به نزدیک بودن پیدایش جمهوری آلمان . . . ) آنها در سال ۱۸۷۱ اشتباه کردند . هنگامیکه " دست بکار شدند تا در جنوب فرانسه قیامی برپا سازند ، امری که برایش . . . آنها هر آنچه که از نقطه نظر انسانی ممکن بوده خطا را نداشتند و افتادند . . . "

اما چنین اشتباهاتی از طرف غولهای اندیشه انقلابی که میکوشیدند تا پرولتاریای سراسر جهان را از سطح وظائف کوچک یک پولی روزانه بالا بکشند و بالا هم کشیدند هزارها را راجمند تر و شوکوهمند تر و از نقطه نظر تاریخی سودمند تر و به حقیقت نزدیکتر است تا فزوانگی فرومایه لیبرالیسم رسمی . . .

طبقه کارگر روس آزادی را بدست خواهد آورد و با اقدامات انقلابی خود که پیرا اشتباهات هم هست اروپا را به حرکت در خواهد آورد " ( آثار منتخبه ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۷۹ ) .

در انطباق این گفته لنین با واقعیت اجتماعی کشورمان باید گفت که تاثیر مثبت خدمات حزب توده ایران که اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را در ایران بطور وسیعی پخش کرد ، جنبش کارگری را سازمان داد و آنرا در مبارزات تاریخی راهنمائی کرد و جنبش رهائی بخش ملی میهن ما را یک دوره تاریخی جلوراند و ما سگ ریا و تزویر را از چهره زشت و درنده امپریالیسم فاشیستی آلمان و رساله های بعد از چهره امپریالیسم امریکا که گروههای وابسته سرمایه داری ملی آنها را بعنوان ناجیان ملت ایران قلمداد میکردند در دید واقعیت چپا و لگروخیانت پیشه آنان و بستگی آنان را با هیئت حاکمه ارتجاعی ایران فاش ساخت ، در تناسب با تاثیر منفی اشتباهاتش صد ها با نیرومند تر است .

این خدمات مثبت محصول فدائیکاری بیدریغ تمام پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است نه محصول کارتنهای این و بی آن فرد و بیادسته و گروه .

شما که آنرا کوچک و ناچیز میسازید و حتی فراموش میکنید ، فدائیکاری صد ها هزار کارگرو حمتکفرا انقلابی



ایران را دریکی از پرافتخارترین دورانهای مبارزه اش زیرپا میگذارد و لگد مال میکنید .  
 تمام تلاش دشمنان خلق و مخالفین طبقه کارگر هم درست در همین جهت است که این جنبهها  
 عظیم مثبت را انکار کنند و با بسکوت بگذرانند و هر روز با وجود بیکه ۲۵ سال از اوج جنبش رهایی بخش  
 سالهای ۲۰-۲۷ میگذرد در زراد خانه های دروغ و اتهام بگردند و یک حادثه کوچکی پیدا کنند  
 و آنرا عده سازند و دراد و درش بوق و کرنا راه بیندازند . از دشمنان خلق چنین برخوردی تعجب  
 آورنیست ، قابل فهم است ولی از شما که خود را مارکسیست - لنینیست میدانید دست کم تعجب  
 آوراست .

ولی علیرغم همه این بوق و کرنا های سالیان دراز صداقت انقلابی حزب توده ایران نسبت به  
 طبقه کارگر ایران و خد ماتی که به مبارزه خلقهای ماکرده است آنقدر وسیع و عمیق است که حتی شما  
 در استان چریک با تمام ذهنیگری تان مجبورید بپذیرید که طبقه کارگر ایران ، چه کارگران قدیمی  
 و چه نسل جوان آن به هیچ سازمان دیگر سیاسی جز حزب توده ایران اعتماد نمیکند .  
 طبقه کارگر باغریزه طبقاتی خود در استان و راهنمایان واقعی را از مدعیان دوستی و راهبری خوبی  
 و بد رستی تشخیص میدهد .  
 در استان عزیز !

ما این گفتگو را با سخنان لنین پایان میدهیم :

« دست بکار شویم رفقا ! نگذارید وقتگران بنمایان را از دست بد هیم » .

برابر ما مارکسیست - لنینیست های ایران وظایف دشواری قرار گرفته . ما باید احتیاجات  
پرولتاریای ایران که هر روز پدیدارتر میشود بر آورده سازیم ، جنبش کارگری را که هر روز امنه  
بیشتری مییابد سازمان دهیم ، گروههای انقلابی و پیوند میان آنان را استحکام بخشیم  
به کارگران نشریات تعلیماتی و تبلیغاتی برسانیم ، گروههای مارکسیست - لنینیست و  
کارگری را که در سراسر کشور پراکنده اند در و در حزب واحد طبقه کارگر ایران ، حزب توده  
ایران متحد سازیم .

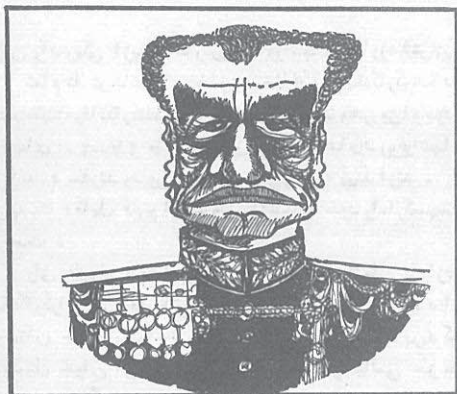
امید داریم که با احساس کامل همه مسئولیت انقلابی با این گفتگوی ما برخورد کنید .

کیانوری

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه

هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین



## کاملاً بی نقاب

(درباره دومصاحبه شاه)

عکس از روزنامه طنز آمیز فرانس "کانار آن شنه"  
(Canard Enchaîné)

شاه با قاعده و ماکیاویستی "تظاهر کردن بر ضد آن چیزی که شخص در واقع بدان عقیده دارد و عمل میکند" خوب آشناست و آنرا در زندگی سیاسی خود با دقت مراعات مینماید و ولی مواردی هم هست که به عللی، گوشه ای از پرده ریاکاری و عوامفریبی را عقب میزند و چهره کریه خود را بمثابة یک موجود مسام و راه ارتجاعی آشکار میسازد.

بعنوان مثال از سه مصاحبه شاه میتوان نام برد. یکی مصاحبه بابانوی سردبیر مجله ایتالیائی "اروپتو" (ایرانا فالچی) که در باره آن مطبوعات حزب مابوقع خود مطالب فراوانی نوشتند و دوم مصاحبه هفته های اخیر شاه با لرد چالفونت عضو مجلس اعیان انگلستان و سوم اظهارات وی در مقابل اعضاء "گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت" در کاخ نیاوران در خرداد سال جاری. در باره مصاحبه با فالچی روزنامه های ایران اطلاع بسیار ناقصی نشرد اند. شاه و اطرافیانش فهمیدند که نشر این مهملات رسوائی آواراست. در مورد مصاحبه با لرد چالفونت بکلی سکوت کرده اند. و اما اظهارات در مقابل "گروه بررسی" در اطلاعات و کیهان چاپ شده است. آنچه که مورد توجه ماست این دو اظهار اخیر شاه است.

در مصاحبه با چالفونت شاه در پاسخ سئوالات متعدد این لرد انگلیسی آشکارا گفت: "من بی پروا به بگویم که دشمن کمونیست ها هستم و در این زمینه هر چه از دستم برآید فروگذار نخواهم کرد. مناسبات با شوروی در سطح دولتی است و از نظر ایدئولوژی هیچگونه اتفاق نظری بین ما وجود ندارد. شما کار درستین کردید که در جنگ دوم جهانی با شوروی متحد شدید و الا اکنون وضع دنیا چنین نبود که هست." در همین مصاحبه شاه یکبار دیگر در مقابل این سئوال لرد چالفونت که گفت: "اگر شما خود را فردی دمکرات میدانید پس چگونه کشور را با نظر فردی اداره میکنید؟" گفت: "من خودم کشور را اداره میکنم و از طریق سازمانهایی که دارم اطلاعات لازم را کسب مینمایم و پس از کسب آنها کشور را اداره میکنم. شما غربیها روحیه ماشرفیهاراحس نمیکند. روحیه ما غیر از روحیه شماسه. من فردی فیلسوف هستم (!) و تمام زحماتم را در خدمت ملت انجام میدهم."

در این مصاحبه شاه طبق معمول مهملات دیگری نیز گفته که از دایره بحث ما خارج است. آنچه که در گفته شاه جالب توجه است اعلام آشکار معتقدات فاشیستی است. همکاری شاه با مایر و شولتسه کارمندان گشتاپو، ارادت شخصی شاه به "ژنرال سیم" فرانکو، پیوند او با محافل و سازمانهای فاشیستی و نظامی ایالات متحد، امریکا و آلمان غربی، برای کسانی که در امور سیاست واردند کشف تازه ای نیست. شیوه های فاشیستی اداره کشور نیز که بوسیله افزودن وزخی ساواک اجراء میگردد، سلیقه های "فیلسوفانه" شاه رانند احدى مستورنگذاشته است. نکته تازه تنها اعتراف کاملاً صریح به این نظریات است. شاه در سابق با گستاخی و عوامفریبی میکرد و از آنجمله در سفر به شوروی زمانی گفت: اگر انتخاب همسایه درد دست خود انسان بود، من اتحاد شوروی را بعنوان همسایه انتخاب میکردم. این نژور و تملق و عوامفریبی او بود. اما حالا به لرد انگلیسی میگوید: " شما کار درستى نکردید که در جنگ دوم جهانی با شوروی متحد شدید". یعنی به نصیحتی که هیتلر از طریق رودلف هس فرستاد، خاص خود به شما کرده بود گوش فرامدادید. ملاحظه کنید چه دره عیقى بین این دو سخن جناب "فیلسوف شرق" وجود دارد! علت چیست؟ سیرجهان شاه را پیش از پیش ما یوس و خشمناک میکند و خشم، بیش از پیش خود داری را از او میگرد. روی های قدیم میگفتند وقتی خدا یا ن میخواستند کسی را نابود کنند، عقل او را زایل میسازند و شاعران نیز نیکوسرود:

چو تیره شود مرد را روزگار  
همه آن کند کش نیاید بکار

\*

اظهارات شاه در کاخ نیاوران، در خرداد ۱۳۵۴ نیز تقریباً در همین روح است. شاه تاکنون هزاران نفر را بعنوان قیامواقدام علیه سلطنت مشروطه و قانون اساسی، گلوله بسته و محکوم کرد. ما دست و پا در دم حزب نوساخته "رستاخیز" شاه هم قبول قانون اساسی است، حالانگاهان معلوم میشود که چیزی بی معنی و مضرت از این قانون اساسی نیست! شاه با آن "فصاحت و بلاغت" غیظه انگیز خود در زبان فارسی گفت: "از بد مشروطیت، که در آن موقع البته برای دفاع در مقابل ارتجاع، کورکورانه ما قوانین بعضی ممالک را گرفتیم، گفتیم این مشروطیت ایران است، تابحال، اگر دیده باشید، آن اقتباس کورکورانه نتیجه اش یکی اوضاع قبل از کودتای ۱۲۹۹ پدر من بود، که مملکت استقلال نداشت و چیزی است که الآن شاید مبتذل باشد از بسکه تکرار کردیم، ولی در خود تهران، در ساعت چهار بعد از ظهر کسی در کوچه ها از نبودن امنیت، نمیتوانست بیرون بیاید، چه رسد بخارج از تهران، چه رسد به شهرستانها و استانهای ایران (که برای رسیدن به بعضی از آنها، باید از خارج میرفتیم). یکی آن بود، یکی آن نوع مشروطیتی که مادر زمان اشغال خارجی، باز دو مرتبه کشیدیم، و آن چیزی بود که دست بردار حفظ منافع خارجی در این مملکت میخورد: از بین بردن حس مسئولیت، ایجاد مسئولیت در یک مرکزی که قوه اجرائی نبود و بتمام معنی ایجاد الیگارشى که حتماً منجر بنا بودی یک مملکت میشود و باز یک معجزه ای (این دفعه دیگر از جانب خود اعلیحضرت - ط) ما را از این ورطه خطرناک نجات داد."

این جملات مضحک و اقسا شاهکاری است از سفسطه و واژون سازی حقیقت. مسخ تاریخ! قانون اساسی کنونی که شاه آنرا "اقتباس کورکورانه قوانین بعضی ممالک" مینامد و معتقد است که دوبار در عمل نادرستی و شکست خود را ثابت کرده و پهلوی ها، پدر و پسر، هر بار سر رسیدند و معجزه کردند و نگذاشتند ایران از دست برود (!)، این قانون اساسی همان قانون اساسی است که خاندان پهلوی چندین بار برخلاف قانون در آن دست برد و آنرا در جهت ضد دیمکراتیک تغییر داد و آنرا پایه "قانونی" حکومت خود کامه ساخته است و با اینحال علیه آن با این شدت و وقاحت ادعای نامه

صادر میکند و این همان قانون اساسی است که به اتکاء آن شاه ایران خود را دولت پارلمانی اعلام میدارد و به این عنوان در جهان تظاهر میکند و جشن سالانه مشروطیت میگردد و انتخابات راه می اندازد و منشور سازمان ملل متفق را انضاء میکند !

شاه بر آنست که قانون اساسی مسئولیت را به " مرکزی که قوه اجرائی ندارد " (یعنی نخست وزیر) میدهد و بسیار خشمناک است که چرا شاه در این قانون اساسی " غیرمسئول " اعلام شده است، زیرا شاه طرفدار قدرت مطلقه است. منطبق محمد رضا شاه ذره ای با منطبق محمد علی شاه که مجلس را بتوپ بست، فرق نمیکند \*

اینکه شاه ایران ذخیره حیاتی کشورمان نفت را هر ساله بمیزان ۳۰۰ میلیون تن به ثمن بخش به امپریالیستها میدهد که در انبارهای خود ذخیره کنند و پول آنرا هم دو باره از طریق خرید اسلحه و انواع طرق متقلبانه دیگر به جیب امپریالیستها بر میگردد اند، این گویا حفظ منافع خارجی نیست، برعکس این قانون اساسی بود که " الیگارش " حافظ منافع خارجی بوجود می آورد است !

پس از این قرار تمام فتنه هازیر سر ستارخان است !!  
اینکه شاه ایران در دوران سلطنت سیاه خود هزاران نفر را بدار کشید، تیرباران کرد، زیر شکنجه کشته، سر به نیست ساخته، در زندان و تبعید پوسانده و سی و دو میلیون مردم را زیر نظارت دائمی شکنجه گران ساواک نگاه میدارد، این " امنیت " است و ولی قانون اساسی است که آنرا برهم میزند است. واقعا خوب شد فرمودند !

شاه نزول این اظهارات شاه در نیاوران گویا انتقادی است که برخی از سخنگویان بورژوازی در ایران از تشدید خود کامگی اعلیحضرت پس از بوجود آمدن " حزب " درباری رستخیز کرده اند و اواصولا چنان در سوراخ تنگ اقدامات ضد خلقی خود گیر کرده است که دیگر چاره ای ندارد جز آنکه بیش از پیش چهره واقعی خود را نشان دهد یعنی برای هیتلر و محمد علی میرزا علنا دلسوزی کند، چون خود در هم تماما از همان قماش است، منتها با توجه به دوران تاریخی کوتنی فرومایه تر و مرتجع تر و سالیوس تر \*

هم در مصاحبه با جالفونت و هم در صحبت نیاوران این نکته از پرد به در می افتد که ما بایک دیکتاتور فاشیست که کارش به وقاحت کامل رسیده است سر و کار داریم. ولی " وقاحت " برای درمان دردهای بیدرمان رژیم شاهنشاه " فیلسوف " داری کم تاءثیری است. این درس از " فلسفه " را که ایشان نخوانده اند، روزگار به ایشان یاد خواهد داد \*

ط \*

سرنگون کردن رژیم ضد ملی،

ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود

هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

## تشدید جهات ارتجاعی سیاست رژیم شاه

### علل و پی‌آمدهای ناگزیر آن

رژیم آفریده کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد طی چند سال اخیر، همانگونه که در سند سیاسی مصوب پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده است، جهات ارتجاعی خود را در تمام زمینه‌های داخلی و خارجی تشدید کرده است.

بررسی اجسالی مراحل سه‌گانه تاریخچه ننگین این رژیم بروشنی نشان می‌دهد که جهات ارتجاعی آن که از همان لحظه پیدایش این رژیم آشکار بود، در مرحله کنونی از تمام مراحل پیشین شدیدتر شده و این جریان ۱ - با تشدید دیکتاتوری فردی شاه و ۲ - تشدید این دیکتاتوری با تنگ شدن روزافزون پایه‌های اجتماعی و تفاداتی بیشتر از پیش سیاسی و معنوی رژیم در جامعه همراه است. چرا؟

زیرا تشدید جهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم یعنی استمرار در خیانت به مصالح حیاتی و آرمان‌های ملی، میهن پرستانه و ترقیخواهانه خلقهای ایران ناگزیر بر جدت تضادهای بنیادی جامعه می‌افزاید و شدت خشم و برآشفتگی همگانی را به پایه‌ای می‌رساند که علاوه بر بقایات زحمتکش، قشرها و گروههای میهن پرست و ترقیخواه ارتش و قشرهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی و حتی عناصری از محافل حاکمه را باشدتی بیشتر از پیش به مبارزه و مخالفت با رژیم برمی‌انگیزد و پایه‌های اجتماعی رژیم را چنان تنگ میکند که اثر بخشی هرگونه مانورهای فریبگرانه آنرا برای تسخیر افکار عمومی از میان میبرد و تکیه بر سرنیزه و سازمان پلیسی و تروریستی ساواک را به یگانه وسیله حفظ رژیم بدل میسازد. در چنین محیط خفقان آوری، جنبش توده‌های انبوه زحمتکشان و کلیه قشرهای دیگر ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی جامعه ایران به اشکال گوناگون عیان و نهان، مقاومت منفی و مبارزه آشکار، گسترش میپذیرد و عرصه را بر این رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک روز بروز تنگتر میکند.

#### مظاهر کنونی تشدید

مظاهر عمده تشدید جهات ارتجاعی رژیم در سالهای اخیر، مطابق تحلیلی که در سند سیاسی مصوب پانزد هم انجام گرفته، بطور خلاصه عبارتست از:

#### جوانب ارتجاعی سیاست

##### رژیم

۱- تشدید وابستگی اقتصادی بانوع خاصی از درآمیزی نواستعماری سرمایه‌های دولتی و خصوصی ایران با سرمایه‌های کشورهای امپریالیستی همراه است. ویژگی این درآمیزی در آنست که از یکسو با افزایش جهشی و ناگهانی درآمد نفت همراه با افزایش بکلی نامعقول و زیانبار میزان استخراج نفت، بخش هنگفتی از دلارهای نفتی ایران، کشوری که خود سطح رشد صنعتی و قدرت تولیدی نازل دارد، بصورت سرمایه‌گذاری در صنایع تورم‌زده و نیمه-

ورشکسته کشورهای امپریالیستی و با بصورت اعتبارات دراز مدت ، به حیثه عمل سرمایه‌مالی ایمن کشورهای بازمیگردد و از سوی دیگر میلیارد ها دلار توسط انحصارات کشورهای امپریالیستی و دیگر منابع خارجی ، در ایران سرمایه گذاری میشود . این صد و سرمایه از کشورهای امپریالیستی با " صد و " سرمایه از کشور کم رشدی چون ایران به کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری ، طبعا تفاوت ماهوی دارد . زیرا صد و از کشورهای امپریالیستی برای غارت منابع مادی و انسانی کشورهای کم رشد است و حال آنکه " صد و " سرمایه از کشورهای اخیر فقط برای کمک به اقتصاد تورم زده و ورشته های ورشکسته صنایع انحصارات انجام میگیرد .

۲ - تشدید نظامی و صرف میلیارد ها دلار برای تسلیحات بی بند و بار نظامی کردن رشته‌ها شعبه از صنایع و بطور کلی اقتصاد کشور برای ایفای نقش ژاندارم و جما قدر امپریالیسم در منطقه خلیج ، برای مداخلات نظامی در عمان و در صورت امکان در دیگر کشورهای منطقه بمنظور سرکوبی جنبشهای آزادی بخش ملی این کشورها و سرانجام کار شکنی در سیاست همزیستی مسالمت آمیز و بیخطر انداختن صلح و امنیت در این منطقه و در منطقه اقیانوس هند بسود استراتژی نظامی تجاوزکارانه هارترین محافظ امپریالیستی .

۳ - تشدید بهسابقه سیاست ترور و اختناق بصورت انواع وحشیگری‌ها و سفاکی های سازمان پلیسی ساواک ، اعمال شیوه های فاشیستی در زیر لوای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم ، تحمیل ایدئولوژی پوسید و منسوخ " نظام شاهنشاهی " بعنوان یگانه ایدئولوژی رسمی و مجاز به تمام افراد جامعه تلاش برای " رستاخیزی کردن " سراسر جامعه از طریق کشاندن جبری عموم مردم به جرگه شمشاخته " حزب رستاخیز " و تبدیل ایران به دوزخی مهیب برای صاحبان واقعی این سرزمین .

دوران تسلط رژیم شاه از هنگام کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد تاکنون سه مرحله را در بر میگیرد : از کودتای ۲۸ مرداد تا ۶ بهمن ۱۳۴۱ یا آغاز مرحله " انقلاب سفید " ، ۲ - از " انقلاب سفید " تا خروج نیروهای امپریالیسم انگلیس از منطقه خلیج فارس و آغاز گذاری نقش سرکوبی مستقیم جنبش های آزادی بخش ملی منطقه خلیج به رژیم شاه ، ۳ - از هنگام تبدیل تدریجی این رژیم به ژاندارم و جما قدر امپریالیسم در خلیج .

امپریالیسم برای تحقق سه هدف عمده به برانداختن دولت مصدق و استقرار رژیم کنونی شاه دست زد :

الف - تجدید تسلط خود بر منابع عظیم نفت ایران ؛

ب - کشاندن ایران به مدار سیاست جهانی امپریالیسم و به استراتژی نظامی تجاوزکاران ؛

ج - سرکوبی جنبش های آزادی بخش در ایران .

همینجا باید یادآور شویم که هدف اول را علیرغم اهمیت درجه اول آن نمیخواهیم مطلق کنیم و هدف های دیگر را تنها ناشی از آن بدانیم . مطلق کردن این هدف تصور نادرست و باره تناسب واقعی میان اجزاء مجموعه هدف های امپریالیسم در این زمینه ، بدست خواهد داد و به طرح ریزی استراتژی

و تاکتیک صحیح مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم آفریده آن ، زبان خواهد رساند . امپریالیسم جهانی مستقل از نفت نیز برای موقعیت استراتژیک خاص ایران اهمیت بسیار قابل بوده و هست .

مخالف امپریالیستی فقط برای تحقق این هدف ها رژیم شاه را آفریدند و شاه هراسان و گریزها که درون کشور پیگاه اجتماعی بسیار ناپایدار داشت ، فقط بیماری بیگانگان توانست رژیم دیکتاتوری فردی خود را به مردم ایران تحمیل کند . تعالیات ذهنی شخص شاه ، قلد رمنشی و خود کامگی خاص

خاندان پهلوی برای استقرار وادامه این دیکتاتوری بهیچوجه کافی نبود. نقش عمده راد برقراری وادامه این رژیم، امپریالیسم و قشرهای فوئانسی سرمایه داران و ملاکان بزرگ ایفا کردند و شاه نقش عامل و دستیار امپریالیسم را برای تحقق هدف های اساسی امپریالیسم بعهده گرفت.

### جریان تحقق هدف های اساسی

در مرحله اول دوران تسلط رژیم دیکتاتوری فردی شاه، جنبش وسیع مردم ایران با سفاکی و توسل به ترور و وحشیانه بخون کشیده میشود، دستاوردهای جنبش ملی کردن صنعت نفت نابود میگردد. امضای قرارداد خانثانه نفت در ۲۸

### امپریالیسم در مرحله اول دوران

#### پس از کودتا

شهریور ۱۳۳۳ میان کنسرسیوم و دولت ایران ( بنمایندگی علی امینی وزیر دارائی کابینه زاهدی ) نقش بیطرفی و کشاندن ایران در ۱۹ مهر سال ۱۳۳۴ به پیمان بغداد پیشین و سنتوی امروز، پذیرش بید رنگ " دکترین ایزنهاور " \* از جانب رژیم ( در مارس سال ۱۹۵۷ ) و سپهر امضای قرارداد و جنبه با امریکار آنکارا ( ۱۶ اسفند سال ۱۳۳۷ )، به هدف های سه گانه امپریالیسم تحقق بخشید و بدینسان برای تثبیت وابستگی ایران به امپریالیسم، زمینه های اقتصاد، سیاسی نظامی و ایدئولوژیک لازم فراهم آمد. در این مرحله، تشدید دیکتاتوری فردی شاه یاد ستمبر های چند به قانون اساسی انجام میگردد. هدف های امپریالیسم در این مرحله در پرده " ناسیونالیسم مثبت " بعنوان اصل اساسی سیاست خارجی ایران تحقق میپذیرد.

ولی در پایان این مرحله که با وادامه تسلط رژیم ارباب - رعیتی و عقبماندگی درین ایران همراه بود، تضاد های اجتماعی - اقتصادی جامع در مبدع حادث میشود و حالت انفجاری بخود میگردد. در این مرحله رژیم شاه درون جامعه پایگاهی بجز زمینداران بزرگ فئودال و سرمایه داران وابسته به انحصارات امپریالیستی ندارد. تشدید روزافزون بحران اجتماعی - اقتصادی و سیاسی طبقات و قشرها و گروههای گوناگون جامعه: کارگر، دهقان، پیشه ور، معلم، مهندس، پزشک، روحانیون و وابسته به خلق، نویسنده و هنرمند را بیش از پیش به صحنه پیکار آشکار علیه رژیم میکشاند. هستی رژیم سخت در خطر است. انقلاب اجتماعی با در پیگرد ستور روز قرار میگردد. کاربرد شیوه های پیشین برای حفظ نظام موجود تسلط دیکتاتوری فردی در عصر افزایش اقتدار سوسیالیسم، اوج جنبش های نیرومند کارگری و جنبشهای آزاد بیختر ملی در راه استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی و برانداختن سیستم استعمار کهنه، اثر بخشی خود را بکلی از دست میدهد.

نزد یکی انقلاب اجتماعی در این شرایط، امپریالیسم را بر آن داشت تا یکسلسله اصلاحات اقتصادی و اجتماعی محدود و دارای خصلت نواستعماری را برای جلوگیری از انفجار انقلابی به رژیم شاه تحمیل کند.

شاه نیز در برابر خطر روزافزون انقلاب، سرانجام مجبور به عقب نشینی شد و به ضرورت چنین اصلاحاتی معترف شد و در یکی از سخنرانی های خود تصریح کرد که: " اگر تحول را از بالا شروع نکنیم گرفتاری انقلاب از اینها خواهد بود " .

هواداران دیگر ایرانی امپریالیسم نیز که در این هنگام به رقابت با شاه برخاسته بودند، ضرورت انجام این اصلاحات را گوشزد می ساختند. امینی در کنفرانس روسای کشاورزی استان ها

---

\* هدف این " دکترین " عبارت بود از تقویت تسلط امپریالیسم امریکار بر کشورهای خاور نزدیک و میانه به بهانه تحکیم استقلال ملی و دفاع از تمامیت ارضی آنها " در مقابل " خطر کمونیسم " و در واقع برای سرکوبی جنبشهای روزافزون آزاد بیختر ملی در این منطقه .

گفت : " جبر تاریخ پاره ای اقدامات از جمله اصلاحات ارضی را با تمهیل میکند . شاید خود مالکین ندانند که بنفع آنهاست که در مالکیت ایران تجدید نظرهای بشود . آنها باید بین مصادره جان و مال یکی را انتخاب کنند . این درست نیست که اقلیتی راضی و اکثریتی ناراضی باشند ، چون این وضع انفجارید نهال خواهد داشت " .

ارسنجانی در همان کنفرانس افزود : " خیال نکنید همیشه اینطور خواهد ماند ، بالاخره مملکت منفرجه میشود " .

شاه برای این اصلاحات شق درباری خود یعنی تشدید دیکتاتوری فردی خود را پیشنهاد میکرد و رقبای دیگر شق باصطلاح " دموکراتیک " را که در نظر جناح معینی از محافل امپریالیستی آمریکا نیز اثربخش تر مینمود ( سیستم فعالیت آزاد احزاب بورژوازی - پارلمان میتنی بر مبارزات انتخاباتی احزاب - دولت منتخب این پارلمان - دربار غیر مسئول که شاه در آن سلطنت کند نه حکومت ) در نبردی که میان این دو جناح هواداران امپریالیسم در گرفت ، شاه با توسل به انواع مانورهای فریبگرانه و سرکوبی وحشیانه کلیه مظاهر پرآشفتگی مردم ، سرانجام توانست برتری نامزدی خود را بر رقبای بالقوه به اربابان بقبولاند . با معرکه فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ مرحله " انقلاب سفید " آغاز شد و با عقب نشینی جبری شاه و انجام یکسلسله اصلاحات تجویز شده از جانب امپریالیسم مرکز ثقل و تکیه گاه عمده رژیم اندک اندک از نفوذ ایسم به سرمایه داری انتقال یافت .

مرحله دوم تسلط رژیم و ویژگی اساسی این مرحله عبارتست از عقب نشینی اجباری رژیم - شاه در برابر مبارزات گسترده و نیرومند توده های مردم و سرای ویژگی های آن جلوگیری از خطر انفجار انقلابی .

در این مرحله از تسلط رژیم در وضع اقتصادی و اجتماعی کشور تغییراتی پدید میآید : گسترش مناسبات سرمایه داری و رشد شهرود تسریع میشود ، رشد نیروها مولد بر بنیاد مناسبات تولیدی سرمایه داری ، در قیاس با گذشته ، سرعت بیشتری کسب میکند و آرایش طبقاتی جامعه تغییر مییابد . رژیم در زمینه سیاست خارجی خود تحت فشار ناشی از تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم ، مبارزات مردم ایران ، نیاز زینی رشد اقتصادی و ایجاد پایه های لازم برای صنعتی کردن کشور ، مجبور شد در راههای کردن مناسبات سیاسی و بسط روابط معین اقتصادی و همکاری های فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گامهایی بردارد . در عین حال شاه کوشید تا از اصلاحات و تغییراتی که در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی انجام داده بود ، برای تحکیم دیکتاتوری فردی خود بهره گیری .

ولی این تغییرات در جهانی صورتیگیرد که نظام سرمایه داری پوسیدگی و درمان ناپذیری تضادهای بنیادی خود را بیش از پیش آشکار میسازد و محکم تاریخ راه زوال میپوید . در چنین جهانی رژیم شاه با توسل به شیوه های دیکتاتوری و ترور و ختناق ، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی محدودی را که ناگزیر بدان تن داده است در مجرای تنگ منافع طبقاتی و در ادامه وابستگی و تشدید وابستگی به سرمایه داری انحصاری کشورهای امپریالیستی ، سیر میدهد .

رژیم با وجود برخی تغییرات مثبت در سیاست خارجی خود ، تغییراتی که حتی اربابان امپریالیست آن نیز بعقل معین و پیش از هر چیز بی عملت اقتدار روز افزون پایگاه عمده جامعه کشورهای سوسیالیستی و تغییر سریع تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم ، با دلانه ای وسیع تر و چشمگیرتر ، ناگزیر بدان تن داده و میدهد ، در این مرحله نیز به همکاری با امپریالیسم جهانی ادامه میدهد . با وجود اعترافات مکرر شاه به بیهودگی شرکت ایران در پیمان سنتو ، همچنان



در این پیمان باقی میماند و حتی در تقویت آن میکوشد ، عادی کردن مناسبات با کشورهای سوسیالیستی را بی اعتنا به امکانات نامحدود آن علیرغم مصالح حیاتی میهن مادر را چارچوب مناسبات اقتصادی و همکاری های فنی محدود نگاه میدارد و همزمان با آن در جهت پیروی از سیاست ضد ملی آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم پیش میرود .

در این مرحله نیز تحقق هدف های امپریالیسم به اشکال تازه و " مدرنیزه " دربرده " سیاست مستقل ملی " انجام میدهد و بیوژه در پایان این مرحله بهره کشی نواستعماری از منابع مادی و انسانی جامعه ایران متناسب با نیازمندی های نوین اقتصادی ، سیاسی ، نظامی وایدئولوژیک امپریالیسم عملاً اثربخش تر و سودآورتر میشود .

" سیاست مستقل ملی " که در پرتو تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم و استقلال ملی خلق ها ، امکانات واقعی برای تحقق آن وجود داشت ، عملاً شکل " مدرنیزه " همان سیاست " ناسیونالیسم مثبت " از کار رومی آید . سیاستی که سرانجام کار را برای بازگذااردن در سیاست انحصارات امپریالیستی در تراج بیش از پیش بزرگترین ثروت ملی ایران ، برای صرف میلیاردها دلار در راه تسلیحات دیوانه وار ، برای تحریکات در منطقه خلیج فارس و نه تنها سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران ، بلکه حتی سرکوب جنبش های آزاد پیخش ملی در منطقه ، برای مداخلات سیاسی و طرح دعای ماجراجویانه در مورد دریای عمان و قیابانوس هند ، برای تلاش در راه برقراری سکوت قبرستان در جامعه وارث یکی از باستانی ترین فرهنگ و تمدن جهانی میکشاند .

مرحله سوم تسلط رژیم

در مرحله سوم که از هنگام خروج نیروهای امپریالیسم انگلستان از منطقه خلیج فارس و تبدیل تدریجی رژیم به ژاندارم منطقه آغاز شده است و مظاهر عمده آن در آغاز این مقاله ذکر شد ،

### ویژگی های آن

رژیم شاه در نتیجه افزایش ناگهانی وجهشی درآمد نفت همراه با افزایش بی بند و بار استخراج نفت ، برای تحقق هدف های امپریالیستی مطروحه در آغاز رکود تا مطابق با نیازمندیهای نوین امپریالیسم امکانات مالی بهسابقه ای بدست آورده است .

ویژگی این مرحله در آنستکه رژیم شاه میتواند برای پیشبرد هدف های امپریالیستی ، دستیار اثربخش تری برای امپریالیسم جهانی باشد . ضمناً اشکال جدید تحقق این هدف ها از پیدایش رویداده جدید در مرحله کنونی استعمار نوناشی میشود : در گذشته امپریالیسم " کمک " های نظامی و واگذاری وام به کشورهای " جهان سوم " را از کیسه خود تامین میکرد . از جمله بطوریکه میدانیم ایران نیز پس از رکود تا پیوسته چنین " کمک " ها و وام هایی را دریافت میداشت .

ولی با افزایش جهشی درآمد نفت ایران ، رژیم شاه اکنون امکان دارد : ۱ - بدون " کمک " مالی امپریالیسم و وام گرفتن از کشورهای امپریالیستی ، بخش اعظم درآمد های نفتی ایران را بازخویم تسلیحات و مسابقه تسلیحاتی امپریالیستی بزند و دولت امپریالیستی را زبردخت مبالغ هنگفتی در این راه آزاد کند و نقش ژاندارم " امید بخش " را برای امپریالیسم در منطقه خلیج بازی کند و ۲ - تامین بخش بزرگی از " کمک " های گذایی امپریالیسم را به کشورهای دیگر با صلاح " دوست و هممسلك " ایران در " جهان سوم " و در واقع به کشورهای دارای رژیم های مذذب و بی پرنسیپ " جهان سوم " و رمواری تلاش برای منحرف ساختن رژیم های ملی و ضد امپریالیستی از مسیر صحیح به عهده خود گیرد و مازاد میلیاردها دلار نفتی را که طبق دعوی بی پایه شاه گویا ایران در آغاز امکان

جذب آنرا نداشت ، به اقتصاد تورم زده کشورهای امپریالیستی بازگرداند .

مادیدیم که رژیم دیکتاتوری فردی شاه در طول سراسر مرحله اول ، در پایان مرحله دوم و در مرحله کنونی حیات ننگین خود جهات ارتجاعی خود را پیوسته تشدید کرده و در نتیجه این امر پایه های اجتماعی آن چنان تنگ شده است که جز سرنیزه و تشدید بیسابقه ترور و اختناق ، تکیه گاه‌سی برای آن نمانده است . با آنکه در مرحله اول تکامل رژیم نیز مجلس‌رهای ساختگی و دولت های پوشالی دست افزار شاه و مجری بی اراده او امرو بودند ، شاه بهر حال میکوشید دیکتاتوری فردی خود را با قیام دموکراسی و زیرسربوش ظاهری " مشروطیت " به جامعه تحمیل کند . ولی در ماهل بعدی و به ویژه در مرحله کنونی " رستاخیزی کردن " جامعه دیگر حتی در صورت ظاهر نیز اثری از قانون و مشروطیت برجای نمانده و جامعه ایران بیکدوران تاریخی بدتر از ارتجاعی ترین ادوار ما قبل مشروطیت بازپس رانده شده است . شاه کلا جانشین قوای ثلاثه مملکت است . در هیچ عرصه ا از حیات اجتماعی ایران به هیچ شخصیتی امکان تجلی واقعی داده نمیشود . نخست وزیر جاکرپیشه ، فلامان خان زاده وزیران فروماه فصیحت بردگی در آستان شاه بیگانه پرست را بزرگترین فضیلت خود جلوه میدهند . هرنخست وزیر و وزیر که بی شخصیت تر ، جاکرپیشه تر ، بی اراده تر و راطاعت کورکورانه از او امر شاه خود کامه آزموده تر باشد ، مقرب تر و مقام خود ثابت تر و رغارت ثروت ملی کامروا تر است .

شاه با اعتراف اخیر زیرین خود حد اعلای بی خردی و بی پروایی در خود کامگی خویش را آشکار میسازد و در واقع فاتحه قانون اساسی و مشروطیت را میخواند :

او در مصاحبه اخیرش با سرد بیروزنامه کویته " السیاسیه " میگوید : " ما در صد تشکیل حزب سیاسی و اداره سیاسی (!!) مملکت هستیم که نظرات و ایدئولوژی های برابر برسی خواهد نمود " ( اطلاعات ، ۲۲ مرداد ۱۳۵۴ ) . همزمان با این مصاحبه با تغییر تازه ای که در ماده ۳۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش " داده شده است ، هرنوع فعالیت سیاسی ضد رژیم ، " مجازات اعدام و حداقل " حبس دائم " در پی خواهد داشت . بدینسان شدت اختناق جامعه به حد اعلای خود میرسد .

شاه و افراد خاندان عربی و طوییل دربار ، بخش بزرگی از درآمد ملی ایران را بتاراج میبرند و به بانکهای خارجی منتقل میسازند . در چنین محیطی حتی تناقض میان اعضای خاندان دربار و محافل سرمایه دار نیز روز بروز شدیدتر میشود و ثارتگران درباری برای حل این تناقضات بیشتر از از پیش به " قدرت سلطنت مطلقه " متوسل میشوند . بعلاوه انحصارات امپریالیستی در غارت منابع و ثروت های ملی و بهره کشی نواستعماری از آماج های صنعتی و کشاورزی ایران بیداد میکنند . رژیم کنونی بهرک خود کامگی ، بیگانه پرستی و خود فروختگی خاندان پهلوی ، ایران را — برای توده های انبوه مردم ، برای کارگر ، دهقان ، پیشه ور ، روشنفکر ، روحانی وابسته به خلق افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه ارتش ، نویسنده و هنرمند و حتی برای قشرهای بزرگسی از صاحبان صنایع ملی به دوزخ واقعی بدل کرده است و همه این طبقات ، قشرها و گروههای اجتماعی را ، بالقوه بسوی مبارزه هر چه گسترده تر علیه رژیم دیکتاتوری فردی شاه سوق میدهد .

این تشدید جهات ارتجاعی رژیم‌ها را تشدید دیکتاتوری فردی شاه برای تأمین هر چه بیشتر منافع و مطامع غارتگرانه امپریالیسم و انحصارات امپریالیستی، تضادهای بنیادی جامعه و ناخرسندی و برآشفتنگی اکثریت قریب بقا جامعه ایران را به حد اعلای شدت وحدت خود رسانده و ارکان تسلط این رژیم دلیز میرا امپریالیسم را بطور عینی گزند پذیرتر و ناستوارتر از پیش ساخته است. پایه‌های اجتماعی رژیم هیچگاه چنین تنگ نبوده است. این وضع محافل معینی از امپریالیسم جهانی را نیز روز بروز نسبت به سرنوشت رژیم بیشتر نگران میسازد.

تشدید جهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه در مرحله کنونی به چنان شدت و چنان پایه‌ای رسیده است که سرنوشتی این رژیم آفریده امپریالیسم را برای اکثریت بسیار بزرگی از جامعه ایران، پیش از هر زمان، امری طبیعی، بدیهی و به ضرورت حیاتی بدل ساخته و بر این بنیاد تجمع و اتحاد کلیه نیروهای ملی، میهن پرست، ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی را بعنوان میرمترین وظیفه و شرط اساسی تحقق این سرنوشتی در دست و رجنش انقلابی خلق قرار داده است. امکان تحقق یک ضربت ناگهانی، مسئله تجمع و اتحاد نیروها را بهیچوجه منتفی نمیسازد، زیرا پس از وارد آمدن این ضربت مسلحانه ناگهانی و سرنوشتی این رژیم نیز، تجمع و اتحاد نیروها و جبهه واحد، بعنوان شرط اساسی حفظ حکومت ملی ناشی از این ضربت، همانگونه که نمونه‌های مشخص آن در جهان کنونی نشان میدهد، حتی پیش از پیش کسب اهمیت خواهد کرد.

در سندی سیاسی مصوب پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی تصریح شده است:

" بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط و خیم زندگی توده‌های مردم تری دیدی باقی نمیگذارد که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترسور و اختناقی که بر میهن مامسلط ساخته است، با بازگذاشتن دست غارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروت‌های ملی ما و همدستانان با نقشه‌های تجار و زنگران امپریالیستی، هم استقلال و حاکمیت کشور ما را بخاطر میاندازد و هم در برابر تکامل دموکراتیک جامعه ما بزرگترین مانع است... واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابروتجارت و گزورورتا شرط مقدم حرکت جامعه ما بسوی هدفهای ملی و دموکراتیک مردم ایران است."

پلنوم تدارک زمینه‌های لازم برای سرنوشتی ساختن رژیم شاه را منوط به انجام وظایف چهارگانه

زیرین میداند:

- ۱ - تجهیز نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه
- ۲ - کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک
- ۳ - استفاده از تضادها و ویراکفهای داخل پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک هم‌نیروهای مخالف رژیم

۴ - متحد ساختن جریان‌های مختلف ضد رژیم و سازمان‌های پراکنده انقلابی، صرف نظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایشهای اجتماعی، پیرامون برنامه و خط مشی مشترک. با تلاش در راه انجام این وظایف، پیشک درون جدیدی از اعتدالی جنبش انقلابی فرامیرسد.

تحقق این امر طولانی و دشوار نیست. ولی لنین بزرگ به ما میآموزد:

" ماکارطولانی و دشوار را برای آنچه که در رونا و آینه دارد، بر تکرار "آسان" آنچه که در گذشته محکوم شده است، ترجیح میدهم."

# نامه ای دیگر از نیروهای مسلح

نامه زیرینام گروهی از چند نفر درجه دار، افسر ارتش، ژاندارمری و شهربانی و کارمندان سازمان های ضد جاسوسی بدست ما رسیده که ما آنرا عیناً چاپ و منتشر میکنیم :

"گروه ما چند نفر درجه دار، افسر ارتش، ژاندارمری و شهربانی و کارمندان سازمانهای ضد جاسوسی که کمونیست هم نیستیم فقط طرفدار عدالت اجتماعی و اعمال واقعی قانون اساسی میباشیم (مانند رفقای عزیز کمونیست خود) معتقدیم که برای رسیدن به هدف و ایجاد حکومت ملی کلیه نیروهای مبارز باید از هم اکنون حد و برنامه کار خود و نحوه همکاری و متحد های مورد نظر خویش را در چنان دولتی بروشنی تعیین و تعریف نمایند تا پس از بحث و مذاکره بیک زمینه عمل ملی مورد توافق همه بوجود آید بطوریکه دولت ملی بر اساس آن منشور بتواند با دقت و سرعت عمل کند . به همین منظور در اینجا ما نظریات خود را با اطلاع شما میسرانیم :

۱ - در حکومت ملی، کار تشکیلات نظامی دفاع از مرز و هوای ایرانست و کار سازمان های پلیسی حفظ و حراست آزادی و جان و مال مردم میباشد و پس . ما با هر نوع دسته بندی و ایجاد گروه های "پارامیلیتر" در داخل این نوع تشکیلات به نفع دسته یا طبقه خاصی مخالفیم و آنرا یکی از ویژگی های نامیمون دولت علمها و هویداها میدانیم .

۲ - دولت موجود که با وجود امکانات مالی و تکنیکی فراوان و زمان طولانی حکومت نتوانسته است سادهترین مسایل اقتصادی و اجتماعی ما را حل کند و تمام موارد فقط بر نارضاحتی های مردم افزود است باید بار باره ملت ایران سقوط کند . مسئولان و همکاران این دولت نمبخواطرنظاریات سیاسی خود بلکه بسبب ارتکاب قتل و جنایت و دزدی و ارتشاء و اختلاس و سوء استفاده از مقام و عدم اعمال قانون و دسته بندی در داخل سازمانهای دفاعی و امنیتی باید دستگیر و مجازات شوند .

۳ - قطع ایادی بیگانه از اقتصاد ایران و کنترل سرمایه گذاریهای لازم خارجی به نفع ملت و ایجاد ارتباطات سوسیالیستی معتدل باید در اساس برنامه های این دولت قرار گیرد .

۴ - اعمال مطلق آزادیهای قانونی : آزادی مطبوعات و کسب اطلاع و آزاری فعالیست سندیگای حرفه ای ، یکی دیگر از هدف های ما میباشد .

۵ - ما معتقدیم که باید ستم ملی بر خلق های ایران هر چه پیشتر و سریعتر تخفیف یابد و مجازات و ارگانهای ملی محلی تقویت شوند . پارلمان بهرحال باید عالیترین مرجع قانون گذاری و اخذ تصمیم باشد .

۶ - قانون باید بر همه دستگاهاهی دولتی حاکم گردد ، دادگستری تقویت شود و صلاحیت دادگاههای نظامی محدود گردد به امور نظامی و حرفه ای ارتش .

۷ - قوانین ضد فعالیت های سیاسی باید لغو شوند . اعدام و حبس ابد نیز باید لغو گردد و برای موارد نادر جنائی .

۸ - عفو کلیه زندانیان سیاسی که بخاطر نظریات عقیدتی اسیر شده اند و پرداخت خسارت به آنها .

۹ - عفو تدریجی ولی سریع گروههای چریک و تندروی سیاسی که بسبب کجروی های دولت

خائن و در نتیجه یاس، تعدی کرده اند و آزادی فوری آنهاست که عملاً اقدامی نکرده اند ولی عضو چنین گروههایی بوده اند .

#### زنده باد ایران

این اولین نامه ای نیست که از طرف افراد یا گروههایی از نیروهای مسلح بدست ما میرسد و مسلماً آخرین نامه هم نخواهد بود . اما برای ماتنها تعداد و شماره این نامه ها قابل توجه نیست بلکه مهم تر آن مضمون آنهاست که با وجود تفاوتهایی که در باره ای از مطالب دارند ، در یک مطلب مشترک و همصدا هستند : نویسندگان این نامه ها همه یک آواز نفر خوانند و شعار خود را از بیعدالیتها ، غارتگریها ، مفاسد و خیانتها و جنایات دستگاه حاکمه ابراز میکنند و شوق و علاقه خود را برای مبارزهای که هدف آن نجات سیهن گرامی ما از چنگال رژیم منحوس کنونی است ، اعلام میدارند . از مضمون این نامه ها چنین برمیآید که :

۱ - در تکیه گاه اصلی رژیم فاشیستی شاه یعنی نیروهای مسلح رفته رفته شکافهایی بسود مردم و وزیران حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک پدید میآید و رژیم مستحکم که رژیم ایران در ارتش ، ژاندارمری ، پلیس ، ساواک و دیگر سازمانهای باصلاح امنیتی برای نگهداری سلطه جابرانه خود و سرکوب مردم ، ساخته است ، گزند پذیر میشود .

۲ - این پدیدنشان است که با گذشت زمان افراد پاک و با وجدانی که در درون نیروهای مسلح وجود دارند بتدریج پی میبرند که هدف سازمانهای باصلاح امنیتی برخلاف آنچه رژیم ادعا میکند ، نگهبانی از مرز و بوم کشور ، جلوگیری از نفوذ خانه برانداز امپریالیستها ، برقراری امنیت برای حفظ حقوق انسانی و دموکراتیک مردم و استقلال و آزادی میهن نیست . آنها می بینند که " حکومت نتوانسته است سادهترین مسائل اقتصاد و اجتماعی ، مراحلی کند و در تمام موارد فقط

برابر با احتی های مردم افزود ، است ."

آنها ناظر بر دیدار گریهای دادگاههای نظامی ، دزدیها و غارتگریها و دسته بندیهای سران ارتش و پلیس و ژاندارمری و دیگر سازمانهای باصلاح امنیتی هستند . آنها می بینند که همراه ترقی و بالا رفتن در این سازمان استعداد و شایستگی و کاردانی نیست بلکه مقامات بالا را بکسانی میدهند که جز اطماعت کور کورانه و تعلق و چاپلوسی هنری ندارند . بدتر از همه آنها سایه شوم کارشناسان نظامی امریکارا که بر همه کارهای ارتش مسلطند و شبیح جاسوسان ساواک و سیا را که در همه جا بدنبالشان در حرکتند ، بردوش خود حس میکنند . در مقابل چنین وضعی چگونه ممکن است بپذیرند که این رژیم دارای سیاست " مستقل ملی " و نیروهای مسلح حافظ جان و مال و حقوق و حیثیت مردم هستند !

#### چه باید کرد ؟

آگاهی براین واقعیت تلخ این سؤال را برای آنها که زندگی راتنها در خور خواب و آسایش مادی شخصی به قیمت نمدانند و تاب تحمل دیدن این همه نابسامانی و جور و ستم راندارند ، طرح میکند که چه باید کرد ؟

پاسخ این پرسش بسیار روشن و آسان است : باید این حکومت فریکار و ستم پیشه را برانداخت . باید به حاکمیت رژیمی که از کودتای ۲۸ مرداد تا کنون در تمام زمینه های اقتصاد ، سیاسی و نظامی دست امپریالیست ها و در زجه اول امپریالیسم امریکارا در کشور ما بازگذاشته و ایران را بیابانگاه " امن " و " با ثباتی " برای غارتگری انحصارات امپریالیستی بدل کرده است خاتمه داد . باید به حکومت خود سرانه شاه و دربار که ۳۲ میلیون جمعیت ایران را از آزادی و دموکراسی محروم ساخته و مهلکترین فرم پلیسی را بر مردم مسلط نگاه داشته ، پایان داد . اولین اقدام که شرط

ضروری هرگونه تغییر بنیادی در جامعه ماست ، سرنگون کردن رژیم است که شاه و دربار او مظهر آن هستند و در رأس آن قرار دارند .

اما چگونه میتوان رژیم را که سر تا پا مسلح و دارای انواع سازمانهای شیطانی برای حفظ موجودیت خویش است و از طرف امپریالیست ها نیز پشتیبانی میشود سرنگون کرد ؟ پاسخ این سؤال نیز روشن است : برای اینکار نیروی لازم است و این نیرو جز نیروی مردم ایران نیست و نمیتواند باشد . پس باید نیروهای ملی را جمع و آماده کرد . باید همه آن نیروهای را که علاقمند به استقلال و آزادی کشور هستند متحد کرد و گرد شعار سرنگون کردن این رژیم آماده عمل و اقدام مشترک نمود . باید کوشش کرد تا همه های مردم که از اوضاع کنونی ناخشنود هستند در یابند که عامل اساسی همه نابسامانیها رژیم فاشیستی محمد رضا شاه است و بدون ساقط کردن آن مردم ایران نمیتوانند به رفاه و آسایش و آزادی دست یابند . در میان نیروهای ملی آن نیروهای سالمی که در درون سازمانهای مسلح یعنی تکیه گاه اصلی حکومت هستند میتوانند نقش پر ارزشی ایفا کنند . تاریخ نیروهای مسلح ایران این حقیقت را بخوبی نشان میدهد که ارتش و سایر سازمانهای باصلاح امنیتی آنچنان که دیکتاتور ایران میخواهد خالی از افراد با وجدان و شرافتمند نیست . در دوران مادر بسیاری از ارتش های جهان نیروهای مترقی توانسته اند رژیم های ارتجاعی و همکار امپریالیسم را با کامیابی ساقط کنند . تنها در منطقه ما رژیم های سلطنتی مصر ، عراق و افغانستان را گروههای از افسران جوان و ترقیخواه با پشتیبانی مردم سرنگون کردند . ضربات خورد کنند و در آغاز از طرف نیروهای آگاهی که در درون پناهگاه خود رژیم بود ، وارد آمد و بلافاصله مردم نیز وارد میدان شدند و توانستند نیروهای ارتجاعی را سرکوب کنند . پرواضح است که کار روشنگری در درون نیروهای مسلح ایران و گردآوری و سازمان دادن نیروهای سالم کار ساده ای نیست . آگاهی ، بصیرت ، دقت فوق العاده ، آدم شناسی ، پنداندن وزی از گذشته ها و صبر و حوصله فراوان و موقع شناسی لازم دارد . هرگونه شتاب بی احتیاطی و کوچک شمردن دشمن میتواند لطمات غیر قابل جبران ببار آورد . باید چنان نیروی بوجود آورد که در لحظه مناسب بتواند ضربت مهلک و قاطعی بدشمن وارد آورد که تا می رود بخود آید مردم وارد میدان شده باشند .

### چه باید کرد دیگر ؟

نویسندگان نامه علاوه بر لزوم ساقط کردن رژیم باین سؤال مقدر که پس از ساقط کردن رژیم چه باید کرد ، نیز با طرح برنامه ای برای يك حکومت ملی که باید جای رژیم منحوس فعلی را بگیرد ، پاسخ داده اند . مایه و نکته به بحث در جزئیات مواد این برنامه بپردازیم میگوئیم که این برنامه را به عنوان زمینه برای بحث و رسیدن به توافق مثبت ارزشیابی میکنیم و بر آنیم که بسیاری از نکات شریبه و یا بسیار نرزد يك به برنامه حزب توده ایران است که از مدت ها پیش در اختیار همه مبارزان راه آزادی و استقلال ملی گذاشته شده . حزب ما بر آنست که صرف نظر از نا همگونیهای فرعی که ممکن است در برنامه گروههای سیاسی ضد رژیم وجود داشته باشد آنچه اکنون مورد توافق همه نیروهای مترقی است ، ساقط کردن رژیم ضد ملی و ضد خلقی موجود است . برای این منظر و روح تداعیل و طرح يك نقشه دقیق مشترک همه نیروهای ملی ضروری است و باید تمام کوشش را در این راه بکار برد . و از این مبداء حرکت است که میتوان مشترکاً برنامه يك حکومت ملی و دموکراتیک را که جانشین رژیم کنونی گردد ، مورد بحث قرار داد و متن آن را تنظیم کرد .

و حدت عمل و همکاری برای ساقط کردن رژیم زمینه را برای ایجا د تفاهم بیشتر آماده میکند و شرایط مناسب تری را برای ایجا د يك جبهه متحد ملی با برنامه ای مشترک فراهم میسازد . حزب

توده ایران همواره به سایر نیروهای ضد امپریالیستی و ضد رژیم علی‌رغم اختلاف نژادهائی که باحزب  
 ما دارند ، سرسختانه و بی‌امورمدام اعلام کرده که برای وحدت عمل در موارد مورد توافق و در رجه اول  
 ساقط کردن رژیم آماه است . ما بخوبی میدانیم که تفرقه‌نیروها راه پیروزی را بروی مردم ایران  
 میبندد و اتحاد نیروها شرط ضروری کامیابی جنبش آزاد بیختر است . مبارزات جداگانه و منفرد سال  
 های اخیر بخوبی نشان داده که از این راه‌ها نمیتوان دشمنی را که هم مکار و فریبکار و هم بیرحم و سرتا  
 پامسح است از پای در آورد . چه بسیار نیروهای پرارزشی که در این مبارزات به‌دورفته ، در حالیکه  
 وجود آن‌ها میتوانست برای جنبش انقلابی ایران در یک مبارزه مشترک بسیار مفید و موثر باشد .  
 ما از کوشش برای متحد کردن نیروهای مترقی نره ای فروگذار نخواهیم کرد و یقین داریم که در  
 یازود چنین اتحادی بوجود خواهد آمد .

دوستان گرامی ! ما از سوسی می‌دانیم که مبارزه شعاع درون نیروهای مسلح مبارزه ایست  
 بسیار دشوار . اما از سوی دیگر مبارزه ایست پرارزش که بهم مبارزان راه استقلال و آزادی میهن  
 گرامی مانیرو میبخشد . دست شمارا و دوستان دیگر همانند شمارا با گرمی رفیقانه می‌فشاریم و امید داریم  
 که با گسترش فعالیت خود و با پیغملی و میهنی خویش را با شایستگی و افتخار انجام دهید . حزب ما  
 از پشتیبانی جنبش دموکراتیک در درون نیروهای مسلح نره ای فروگذار نخواهد کرد .

## سربازان ، درجه داران ، افسران !

شما از مردم ایرانید ، به صفوف مبارزان ایران پیوندید !

**دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !**

## تشدید فعالیت رژیم

### در توطئه های سیاسی و نظامی امپریالیستی

در گزارش سیاسی هیئت اجرائیه به پانزد همین پانوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده است: " رژیم باتوسل به نظامیگری و تسلیحات عنان گسیخته، سیاست تجاوزگرانه، استیلا جویانه و مداخله گرانه ای نسبت به کشورهای مجاور ایران علیه جنبشهای رهایی بخش و مترقی خلق های منطقه خاورمیانه اتخاذ کرده است و در کنار مرتجعترین محافظ جنگ طلب امپریالیستی، در نقش ژاندارم منطقه امنیت و صلح کشورهای مجاور ایران و اقیانوس هند را مورد تهدید قرار میدهد".

سیاست رژیم ضد خلقی و فاشیست گرای محمد رضا شاه در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند که درست در جهت اجرای نقشه نواستعماری امپریالیسم و در تلفیق با استراتژی جهانی امپریالیسم امریکاست موبد این ارزیابی است. کفران سر صلح که در نوا مبرسال گذشته در دهللی نوتشکیپل یافت در قطعنامه ای تحت عنوان " اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای احمر باید به منطقه صلح تبدیل شود " از رژیم دیکتاتوری ایران در راس حکومت ها ارتجاعی که در اجرای نقشه های امپریالیستی نقش ژاندارم منطقه را ایفا میکنند نام برده است.

تقویت بنیه اقتصادی و قدرت نظامی کشورهای جامعه سوسیالیستی و در رجه اول اتحاد شوروی، گسترش جنبش کمونیستی و کارگری و پیروزیهای چشمگیر جنبشهای رهایی بخش ملی در مناطق مختلف جهان، روز بروز تناسب نیروها در عرصه جهانی را بنفع نیروهای ترقی و سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم بیشتر در گروگن ساخته و استراتژی جهانی نیروهای جنگ طلب امپریالیسم را در چار و رشکستگی نموده است. مداخلات نظامی ایالات متحده امریکاد رویتنام جنوبی و ناحیه هند و چین که رفته رفته به جنگ مستقیم امپریالیسم امریکابا خلقهای کشورهای این ناحیه که از آزادی و استقلال خود دفاع میکردند تبدیل گردید چهره کره امپریالیسم امریکارامانند ژاندارم جهانی بر خلقها آشکار ساخت. شکست های نظامی و سیاسی و معنوی امپریالیسم امریکادراین ناحیه در درستی سیستم سیاست خارجی و استراتژی جهانی امریکادرنزد حتی خود محافظ امپریالیستی شک و تردید ایجاد نمود. در سیاست خارجی و استراتژی جهانی امپریالیسم امریکاتجدید نظری بعمل آمد که مبتکر آن نیکسون بود و این خط مشی جدید نام و کترین نیکسون بخود گرفت. مضمون عمده این خط مشی عبارت بود از حساب آوردن وضع عینی در جهان یعنی تغییر تناسب نیروها بزبان امپریالیسم، استعمار و نیروهای جنگ طلب و تلاش برای بعقب برگرداندن چرخ تاریخ.

محتوی این دکترین را میتوان چنین خلاصه نمود: ۱ - ادامه کوشش در راه تقویت نیروی نظامی ایالات متحده امریکای ضمن استفاده موثر از نیروهای مسلح کشورهای هم پیمان و تحمیل سهم بیشتر هزینه های نظامی بر آنها، ۲ - واگذاری وظائف سرکوب جنبشهای رهایی بخش ملی بعهد کشورهای هم پیمان، یعنی مجبور کردن آنها به ایفای بخشی از نقش ژاندارم جهانی یا بدیگر سخن تبدیل این کشورها به ژاندارمهای منطقه ای. این دکترین در جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم امریکای علیه خلقهای هند و چین و بویژه مردم ویتنام جنوبی که از آزادی و استقلال خود دفاع میکردند بصورت ویتنامیز کردن جنگ در آن کشور بمرحله اجرا گذارده شد. امروز جهانیان گواهرشکستگی این سیاست



و پیروزی تاریخی خلق ویتنام و دیگر خلقهای هند و چین بر اشغالگران امریکائی و حکومت های دست نشانده آنها میباشد . با این پیروزی استراتژی نظامی ایالات متحده امریکا با ورشکستگی مفتضحانه جدیدی روبرو گردید .

گسترش مبارزات مردم کشورهای نفتخیز در راه استقلال و مقاومت و پایداری آنان در برابر سیاست غارتگرانه انحصارات نفت که تغییر بنیادی متناسب نیروها در عرصه جهانی و پیروزی جنبشهای رهای بخش ملی از عوامل عمده کامیابی این مبارزات بود ، انحصارات امریالیستی را ناگزیر به عقب نشینی نمود و سیاست خارجی و استراتژی جهانی امریالیسم بویژه امریالیسم امریکارا با مشکلات جدیدی روبرو ساخت .

این وضع توجه امریالیسم امریکارا به منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند بیشتر جلب نمود . طراحان نقشه های جدید نواستعماری تصمیم گرفتند نظارت خود را بر آب راه های اقیانوس هند و خلیج فارس برقرار سازند و از این طریق با تهدید استقلال و امنیت کشورهای این منطقه به چپاول ثروت های ملی آنان ادامه دهند . برای اجرای این نقشه ها امریالیسم امریکابه تشدید حضور نظامی خود و تقویت تسلیحاتی رژیم های ارتجاعی در این منطقه پرداخت .

همانطور که در گزارش هیئت اجراییه به پانزدهمین پنلوم کمیته مرکزی تصریح شده است :  
 " امریالیسم که در نتیجه تحولات اخیر در صحنه بین المللی ، گسترش پیروزمندانه جنبشهای ملی و ضد استعماری و دشاریهای ناشی از بحران سرمایه داری ضعیف شده و امکان مداخلات نظامی مستقیم را تا حد زیادی از دست داده و میکوشد تا با استفاده از نیروهای ارتجاعی مناطق مختلفه جهان و از جمله منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس و دریای سرخ و طرح نقشه های تازه نواستعماری مواضع خود را بهبود بخشیده ، تحکیم نماید . تقویت فوق العاده نیروهای نظامی و تسلیحاتی این قبیل کشورهای با رژیم های ارتجاعی و تبدیل آنها به ژاندارمهای منطقه ای از یکسو و توسعه پایگاه های نظامی موجود و ایجاد پیکرشته پایگاههای نو و تجهیز آنها با سلاحهای اتمی از سوی دیگر ، ارکان اساسی این نقشه های نواستعماری امریالیسم را تشکیل میدهد . "

با توجه باینکه مقامات رسمی دولت امریکادراین اواخر مکرر کشورهای تولیدکننده نفت را به اشغال نظامی بمنظور تصرف منابع نفتی تهدید میکنند بخوبی روشن است که خطر این نقشه های امریالیستی در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس قبل از همه استقلال و امنیت کشورهای این منطقه را مستقیماً تهدید میکند .

طی دو سال اخیر که امریالیسم امریکاتوجه بیشتری به تقویت تسلیحاتی کشورهای این منطقه و تشدید حضور نظامی خود در ناحیه اقیانوس هند و خلیج فارس معطوف داشته بموازات این تلاشها پیمان تجاوزگار نظامی سنتورا نیز تقویت مینماید . ایالات متحده امریکاباینکه عضو وابسته این پیمان بشمار میرود بشیر از همه در تقویت و فعال کردن آن میکوشد . پیمان سنتوکه از لحاظ موقعیت جغرافیائی و استراتژیک کشورهای آسیای جنوبی برای امریالیسم امریکابسیار حساس بود ، ضمن حفظ محتوی و هدفهای سازندگان آن اهمیت نوینی کسب کرده است .

ماهه سال گذشته جلسه مشترک نمایندگان نظامی کشورهای عضو سنتوپیمان ناتودر ناپل تشکیل گردید که در آن مسئله هماهنگی و تلفیق دفاع ضد هوایی در پیمان مورد بررسی قرار گرفت . در نیمه دوم سال گذشته در چهار چوب این پیمان با شرکت ایالات متحده امریکادر ناحیه شمالی اقیانوس هند مانور نیروهای دریائی و هوائی سنتوپیمان " میدلینگ " انجام گرفت که بنا بگفته نیویورک تایمز بزرگترین مانوری بود که تا کنون در این ناحیه انجام گرفته است و هدف آن نمایش قدرت نیروی

دریائی سنتودر منطقه بود . طبق برنامه کمیته نظامی سنتودرسال جاری نیز یکسلسله از این مانورها اجرا خواهد شد . وپایگاهها وبنادر کشورهای عضو سنتوگسترش خواهند یافت وبواسطه فنی مدرن تری تجهیز خواهند شد .

رژیم ضد ملی محمد رضا شاه که درقبال باز یافت تاج و تخت خود بدستپاری " سیا " منافع ملی کشور را در بست در اختیار مرجعترین محافل جنگ طلب امپریالیسم قرار داده از نقشه های نسو استعماری ونظامی امپریالیسم امریکا در منطقه پیروی میکند و در راه اجرای این نقشه ها وایفای نقش ژاندارم منطقه کوشش میوزد .

مداخلات ایران درامورد اخلی بلوچستان ، لشکرکشی شاه به ظفار و شرکت واحدهای ارتش ایران به اتفاق ارتش مزدور سلطان قابوس در سرکوب جنبش رهایی بخش میهن پرستان ظفار که تا به امروز هم ادامه دارد ، سیاست پشتیبانی وتقویت جناح ارتجاعی جنبش کردستان عراق بر ضد دولت مرکزی عراق که رژیم پیش گرفته بود و دیگر توطئه های رژیم علیه کشورهای این منطقه همه گواه برای آن امر است . این اقدامات ماجراجویانه شاه که با منافع حیاتی مردم ایران ومصلح صلح وامنیت در منطقه مغایرت دارد مورد تایید امپریالیسم امریکا است . کمیسنجرو وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا که در اجلاس سالانه سنتودر آنکارا شرکت داشت ضمن اشاره به اوضاع منطقه خلیج فارس خاطر نشان نمود : " امریکا نقش حساس ایران را در خلیج فارس بطور کامل تایید میکند " ( اطلاعات ۳ خرداد ۱۳۵۴ ) . منظور کمیسنجرنقشی است که رژیم ایران مانند ژاندارم منطقه در سرکوب جنبش رهایی بخش ملی خلقهای منطقه وحفاظت ذخایرنفت برای انحصارات غارتگر امپریالیستی ایفای مینماید .

امپریالیسم امریکا با جلب کشورهای این منطقه بمسابقه تسلیحاتی ، سالانه میلیارد ها دلار در آن ذخایرنفتی آنانرا از راه فروش جنگ افزار به جیب انحصارات امریکا باز میگرداند . رژیم ضد ملی محمد رضا شاه علاوه بر بمبالغ هنگفتی که در چهارچوب پیمان سنتو بمصرف تسلیحات وتجیهزات نظامی میرساند با پیش گرفتن سیاست نظامیگری سالانه میلیارد ها دلار درآمد ثروتهای نفت میهن ما را از طریق خرید انواع مختلف جنگ افزار به جیب انحصارات اسلحه سازی امپریالیستی می ریزد . خبرنگار امریکائی " کرافت " ضمن مصاحبه تلویزیونی باشاه درواشنگتن یاد آور شد که هزینه های دفاعی ایران در ده سال اخیر ۲۰ بار افزایش یافته است ( کیهان هوائی - ۳ خرداد ۱۳۵۴ ) .

طی دو سال گذشته رژیم دیکتاتوری ضد خلقی ایران معاملات بمبلغ ۸ میلیارد دلار برای خرید انواع جنگ افزار از امریکا وانگلستان وآلمان غربی انجام داده است . یک قلم از این معاملات قرارداد در باره خرید ۷۰۰ هلیکوپتر وموتوره از نوع کبرای دریائی ساخت امریکا است ( از نسوع هلیکوپترهایی که ارتش امریکا در ویتنام جنوبی بکار میبرد ) .

طبق این قرارداد هزار و پانصد افسر و درجه دار امریکائی برای آموزش طرارسفاده از این نوع هلیکوپتر ها در ارتش ایران استخدام میشوند تا تحت نظر آنان در ارتش ایران نیروی ضربتی هوائی تشکیل شود .

سال گذشته شاه در معامله برای خرید تانکهای ساخت انگلستان از نوع چیفتن انجام داد . یکبار ۱۲۰۰ دستگاه و بار دوم ۷۵۰ دستگاه از این نوع تانکها بمبالغ فوق العاده هنگفتی خریداری نمود ( روزنامه دی ولت - ۲۷ مه ۱۹۷۵ ) .

در ماه فوریه سال جاری رژیم ضد ملی محمد رضا شاه با شرکت صنعتی ونظامی " رگول اینترنشنل " پیمانکار پنتاگون برای ایجاد مرکز ارتباطی الکترونیک در ایران قرارداد امضاء نمود . این قرارداد

بنابقاضای شخص‌شاه و موافقت وزارت دفاع آمریکا و وزارت امورخارجه آنکشور بسته شده است .  
 ایجاد این مرکز الکترونیک جاسوسی در ایران همکاری نزدیک و مستقیم رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه را با " سیا " و دیگر سازمانهای جاسوسی آمریکا ثابت میکند . رژیم جنایتکار شاه با تاسیس این مرکز به " سیا " و دیگر دواجر جاسوسی آمریکا امکان میدهد دامنه فعالیت جاسوسی و خرابکاری خود را در کشور و منطقه گسترش دهد و علیه کشورهای همجوار به عملیات جاسوسی بپردازد .  
 همه این اقدامات ما جراجویانه رژیم محمد رضا شاه در تبعیت از نقشه‌های تجاوزکارانه و نوسو سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی و نیز مساعی سایر نیروهای هوادار صلح ، نیروهای ارتجاع و جنگ طلب ناگزیر به عقب نشینی از مواضع خود شده اند و به محیط جنگ سرد در عرصه جهان پایان داده میشود . محافل اجتماعی هر چه وسیعتری در کشورهای مختلف جهان بپیر از پیش به این واقعیت پی میبرند که پیروی از سیاستهای امیگری و مسابقه تسلیحاتی و شرکت در پیمانهای تجاوزکار نظامی با منافع ملی خلقها و صلح و امنیت در جهان کاملا در تضاد است .

روزنامه " ایند ونزین اُیسور " مینویسد : " پیمانهای تجاوزکار سیتو ، سنتو و ناتو از نتایج دوران جنگ سرد میباشند که حالا جای خود را به گرایش جدید در سیاست جهانی داده است . این بلوکها زیر عنوان دفاع از یک تجاوز پنداری سرهم بندی شدند ، در صورتیکه خود آنها نقش تجاوزکار را ایفا کرده میگویند " . روزنامه مینویسد " واشنگتن با استفاده از بلوک سیتو کشورهای غرض این بلوک را به ما جراجوش در هند و چین کشاند . در حال حاضر ناتو در صد اقدامات تجاوزکارانه ای علیه پرتقال میباشد " .

محافل اجتماعی و همه مین پرستان ترکیه از تصمیم دولت ترکیه مبنی بر لغو پیمان نظامی دو جانبه با آمریکا ، صرف نظر از انگیزه آن با علاقمندی و نظر تایید استقبال میکنند . نخست وزیر ترکیه در میل تاکید نمود که طبق تصمیمی که دولت ترکیه در ۲۵ ژوئیه اتخاذ نموده تمامت سیاست دفاعی مشترک که بر اساس پیمان نظامی دو جانبه با آمریکا دایر بودند ، تعطیل میشوند . دولت ترکیه همچنین اعلام نمود که موافقتنامه سال ۱۹۶۹ آمریکا و ترکیه تحت عنوان دفاع مشترک لغو و از رجه اعتبار ساقط است .

( روزنامه پراودا ، مورخه ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۵ ) .

صرف نظر از انگیزه هائیکه دولت ترکیه را وادار به اتخاذ چنین تصمیماتی نموده و نیز نتایج نهائی که این تصمیمات در برخواهند داشت ، این اقدامات موید آشکار کامیابیهای روز افزون نیروهای صلح و ترقی و پشتیبانی عمیق خلقها از روند و خاتم زدائی و پایان بخشیدن به محیط جنگ سرد و دوران پیمانهای نظامی و مسابقه تسلیحاتی است .

در سایر نقاط جهان نیز موج اعتراض علیه پیمانهای نظامی تجاوزکار اروپا یگهای نظامی امپریالیستی گسترش مییابد .

برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس امنیت اروپا با شرکت سران همه کشورهای اروپائی ، ایالات متحده آمریکا و کانادا در هلسینکی ، پایتخت فنلاند در راه بازگشت ناپذیری محیط جنگ سرد و تثبیت و استحکام اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین المللی نقش تاریخی مهمی ایفاء نمود .

ضمنا باید خاطر نشان نمود که این کنفرانس ، بیسابقه در تاریخ ملل اروپائی به ابتکار و کوشش پیگیر کشورهای جامعه سوسیالیستی و در رجه اول اتحاد شوروی تشکیل گردید .

محافل اجتماعی و همه عناصر ترقیخواه کشورهای آسیانیز در این راه میکوشند که در قاره آسیا و بویژه منطقه خلیج فارس واقیانوس هند که به کانون توطئه‌های سیاسی نظامی امپریالیسم ورژیمهای

دیکتاتوری وابسته بآن تبدیل گشته محیط صلح و امنیت و ثبات واقعی برقرار شود . اما بطوریکه در گزارش سیاسی هیئت اجرائیه به پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده است بی " فقط صلح و ثبات در منطقه خلیج فارس از نظر شاه و پشتیبانان امپریالیست او همانا سرکوب جنبشها ملی و ضد امپریالیستی منطقه است که برای رهائی کشورشان از یوغ استعمار و تامین حاکمیت بر منابع نفت خویش مبارزه میکنند " .

در گزارش گفته میشود : " طرحی که شاه در مسافرت خود به کشورهای جنوب شرقی آسیا تحت عنوان همکاری منطقه ای گسترده عنوان نمود در واقع عبارت از پیشنهاد تشکیل یک گروه بندی نظامی تازه از ایران تا زلاند جدید بود که در مقابل طرح امنیت جمعی آسیا مطرح نمود " .

طبق آزمونهای تاریخ سیاست سرهم بندی پیمانهای تجاوزگاز نظامی و سیاست نظامیگری و فاشیستی برای مبتکرین و هواداران آن سرانجامی جز شکست قطعی در بر نداشته است . رژیم دیکتاتوری و ضد خلقی محمد رضا شاه نیز که در داخل کشوریهای فاشیستی را اعمال میکند و در منطقه سیاستما جراحی و نظامیگری را عنودانه تعقیب مینماید به حکم جبر تاریخ محکوم به سزوال و شکست است .

ح . قائم پناه

« سرمایه نیروئی است

جهانی . برای پیروزی بر

این نیرو اتحاد جهانی

کارگران و پر اداری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

لنین

است »



## زنجیر قوانین ارتجاعی

### بر دست و پای زنان ایران

بهناسبت

سال

جهانی

زن

زن در ایران علاوه بر محرومیت های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فراوانی که دامنگیر اکثریت مطلق توده مردان است از محرومیت های خاص خود نیز نرنج میبرد که نابرابری حقوق و دستمزد در قبال کار مساوی، فقدان امکان مساوی برای آموزش و اشتغال، بی بهره گی از حقوق دوران پیش و پس از بارداری، عدم امکان استفاده از مهد کودک و غیره از جمله این محرومیت ها است. مادر سلسله مقالاتی که بهمناسبت سال جهانی زن تاکنون منتشر کرده ایم، گوشه هائسی از این محرومیت ها را بر شمرده ایم. زن ایرانی علاوه بر این محرومیت ها، دستخوش محرومیت های خانوادگی نیز هست که چه بسا بوسیله قوانین کشور نیز مورد تایید قرار گرفته است.

درست است که بسیاری از محرومیت های خانوادگی زن ناشی از آداب و رسوم کهنه و سنن ارتجاعی در جامعه ما است و برانداختن آنها محتاج زمان، ولی این امر نمیتواند، چنانکه دولت ایران عمل میکند، موجب تایید ضمنی و بطریق اولی تاکید قانونی این آداب و رسوم و سنن منغی باشد. برای مبارزه واقعی با این پدیده های منغی باید علل اساسی آنها را که بهرحال ریشه های اقتصادی و اجتماعی دارد، برانداخت و در ضمن از راه بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و ایجاد موانع واقعی قانونی از بروز آنها جلوگیری نمود. و این کاری است که یک رژیم پوسیده طبقاتی قادر به انجام آن نیست. در این نوشته به برخی محرومیت های خانوادگی زن که هیئت حاکمه ایران با وضع قوانین خاصی آنها را تایید و تثبیت کرده است میپردازیم.



حاکمیت دوهزارساله فئودالیسم همراه با بازمانده های جامعه پدرشاهی، زنان را نسل اندر نسل به برد خانگی بدل نموده و مرد را حاکم سرنوشته زن قرار داده است. سال ۱۳۰۹ زمانیکه قرار شد مقررات حاکم بر مناسبات خانواده بصورت مدون درآید، قانون مدنی ایران بتصویب رسید که با زتاب بیدادگری قرون برزن است و "مرد سالاری" را بتمام پذیرا شده است. لازم بیادآوری است که این قانون در بجهت سلطنت رضاشاه بتصویب رسید که اولاد و اعاقبش او را "ناجی زنان ایران مینامند و" جاد بر داری" اجباری او را که ضمن تظاهر به تجدید خواهی هدف بهره گیری از نیروی کار زنان را در صنایع دنبال میکرد، سالوسانه بعنوان "آزادی" زن ایرانی وانمود میکنند.

نگاهی به قانون مدنی ، ماده ۱۲۹ قانون جزا و قانون حمایت خانواده به روشنی نشان میدهد که این قوانین چگونه غل و زنجیر سنگینی را که قرن‌ها بر دست و پای زن نهاده شده تثبیت نموده و چگونه او را دست بسته تسلیم اراده هر کرده است . حزب توده ایران از بدو تشکیل خود خواستار فسخ قوانین ارتجاعی و از جمله برخی مواد قانون مدنی شد و شعار برابری کامل زن و مرد را در خانواده و در کلیه عرصه های حیات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی از شعارهای اساسی خود قرار داد . حزب توده ایران توده کثیری از زنان را در این راه بسیج نمود و سالها زنان مترقی در صفوف حزب توده ایران ، تشکیلات دموکراتیک زنان و سازمان زنان ایران علیه قوانین ارتجاعی مبارزه کردند و خواها لغو آنها و شناسائی حقوق برابر زنان شدند . حتی گروهها و جمعیت های دیگر زنان ، وابسته بسایر طبقات و لایه های اجتماعی میخواستند که محدودیتهای حقوقی زنان حذف شود .

در سالهای ۴۰ هنگامیکه رژیم شاه بنابهیک سلسله علل سیاسی و اقتصادی ، داخلی و خارجی و از جمله مبارزات مردم ، تن برخی اصلاحات داد ، تغییر برخی از مواد قانون مدنی و اصلاح قوانین انتخابات را در دستور کار خود قرار داد . تنظیم لایحه قانون حمایت خانواده که آخرین تصویب آن در اوایل خرداد سال ۱۳۵۳ بود ، برخی از مواد قانون مدنی را تعدیل کرده ولی حتی همین تغییر و تبدیل ناچیز هم ، از آنجاکه همراه با درگونیهای اساسی در مناسبات خانوادگی نبوده ، کم اثر و در پاره ای از موارد بی اثر است .

جبهات ارتجاعی قانون حمایت خانواده که ۳ سال پس از قانون مدنی بتصویب رسیده از آنجا بیشتر روشن میشود که بسیاری از مواد قانون مدنی را که بزبان شخصیت و استقلال زن است نادیده گرفته و بر برخی از مواد آن تأیید مجدد داده است .

قانون مدنی در حالیکه به پسر ۱۸ ساله اجازه میدهد که مستقلاً در مورد ازدواج خود تصمیم بگیرد ، ازدواج دختر را که هنوز شوهر نکرده ، ولو ۵ ساله ، موکول با اجازه پدر و اگر پدر نداشته باشد ، جد پدری میکند ( ماده ۱۰۴۳ ) ، بدینسان قانون زن را در هر سنی برای اتخاذ تصمیم درباره زندگی و آینده خود فاقد رشد میدانند . قانون حمایت خانواده نیز در این مورد ساکت مانده و باین وسیله ماده مربوطه را در قانون مدنی بقوت خود باقی گذارده است .

قانون مدنی " ریاست " خانواده را از " خصائص " شوهر میدانند و از همان نخستین روز ازدواج به حمایت از " ریاست " مرد میآید ، زن را انسان درجه دوم فاقد حق تصمیم تلقی میکند و از او می خواهد همان چیزی را بپذیرد و اجرا کند که مرد میخواهد . قانون حمایت خانواده در این مورد نیز سکوت نموده است .

قانون مدنی در کنار صغیر و محجور ، حق تعیین اقامتگاه را از زن میگیرد و تأکید میکند " زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید " . تعیین اقامتگاه از سوی شوهر و اجبار قانونی زن به پذیرش آن بویژه در شرایطی کهنه تنها قانون مدنی ، بلکه قانون حمایت خانواده " همسر دوم " را پذیرفته است ، زندگی خانوادگی را در بسیاری از موارد به جهنم بدل میکند ، وزن مجبور است در چنین جهنمی بسازد و بسوزد .

قانون حمایت خانواده حداقل سن ازدواج را از ۱۵ سال تمام به ۱۸ سال تمام بالا برده است . صرف نظر از آنکه همین قانون راه ازدواجهای زودرس را باز نگذاشته و تحت عنوان " استعداد جسمی و روانی " به دختران ۱۵ ساله اجازه ازدواج میدهد ، طبیعی است که فقط از راه تصویب قانون نمیتوان از اینگونه ازدواج های زودرس جلوگیری کرد . همه میدانند که در روستاهای ایران و حتی در شهرها و در همین پایتخت ، تنگنای اقتصادی برخی از خانواده ها را مجبور میکند تا دختران

خود را حتی در سنین ۱۰-۱۲ سالگی به ازدواج وادارند. آمارگیری سازمان تنظیم خانواده در سال ۱۳۵۲ تعداد زنان شوهر دار میان ۱۰ تا ۱۴ ساله را ۳۴ هزار نفر می‌داند. روزنامه اطلاعات مینویسد: "کارشناسان جمعیتی معتقدند که این رقم بهیچوجه نمایش دهنده آمار حقیقی ازدواج دختران زیر سن قانونی نیست، چرا که اغلب خانواده‌های روستایی کشور درباره ازدواج‌های خود اطلاعاتی در دسترس آمارگران قرار نمی‌دهند". (اطلاعات - ۲۵ مرداد ۱۳۵۲).

ویزبراس آمارگیری دیگری، در برخی از روستاهای ورامین تا ۹۰ درصد دختران در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی ازدواج میکنند (کیهان، سال ۱۳۵۱). فقروحرمان، عدم دسترسی به حداقل زندگی، محرومیت‌ها و نارسائی‌های اجتماعی عامل اصلی ازدواج‌های زودرس است. تناسب سن در ازدواج در میان خانواده‌های تهیدست بندرت رعایت میشود. نیازمندی‌های مادی بطور عمده، پدران و مادران را وادار میکند که دختران خود را به مردان مسن شوهر دهند. کم نیستند خانواده‌های زحمتکشی که دختران خود را حتی در برابر دریافت چند صد تومان به مردان سالخورده شوهر میدهند و رواقع می‌فروشند. ازدواج دختران کمسال با مردان ۶۰-۷۰ ساله بویژه در روستاها و شهرستان‌ها فوق‌العاده بالاست.

ننگین‌ترین اصلی که در قانون حمایت خانواده گنجانده شده برسمیت شناختن مجرد در حق "تجدید فراش" برای مرد است. قانون درمفهوم ماده بمراد اجازه میدهد که "همسر دوم" داشته باشد، که از جمله این مواد "رضایت" همسر اول است. در شرایط کشور ما که زنان در مجموع بیش از ۱۳ درصد نیروی کار را تشکیل نمیدهند و اکثریت مطلق آنان از نظر اقتصادی وابسته بشوهرند روشن است که کسب "رضایت" زن تا چه حد آسان بدست‌آید. هنگام طرح لایحه حمایت خانواده در مجلس سنا، این ماده از قانون که در واقع شناختن اصل "حرمسرداری" است، مورد اعتراض چند تن از سنا تهرها قرار گرفت. سناتور سنائی گفت: "موضوعی که در این لایحه برای من هنوز مبهم است، مسئله "ابرمردی" است، باین معنا که بمراد اجازه داده اند همسر دوم بگیرد و تنها شرط برای اینکار موافقت زن اول است. بدیهی است که زن اول موافقت میکند، چون اگر نکند، چه بکند؟ زن میدانند اگر اجازه ندهد شوهرش او را طلاق میدهد و باید برود خدمتکار شود".

(کیهان - ۱۷ دی ۱۳۵۳)

صرفنظر از اجبار اقتصادی که عامل مهم‌ناگیری زن در دادن "رضایت" است، شوهرانی که هوای ازدواج مجرد در سردارند به کمک بد رفتاری، بهانه جویی، تهدید و شکنجه‌های روحی و جسمی موفق به کسب جواز "تجدید فراش" میشوند و در این تلاش نیکت بار، چه جنایاتی که اتفاق می‌افتد. صفحات حواد شو تا اتفاقات روزنامه "کبری" عصرا نباشته از جنایاتی است که انگیزه آن کسب "رضایت" زن اول برای ازدواج مجدد است، و تازه اگر با تهدید و تطمیع این "رضایت" بدست نیاید، بازم مهم نیست، زیرا قانون‌گذار مجازات مردی را که بدون کسب رضایت همسر اول و الزاماً بدون تحصیل اجازه دادگاه، مجدداً ازدواج میکند فقط از ۱ ماه تا یکسال حبس قرار داده است، که تازه آنهم در صورت گذشت زن، تعقیب کیفری موقوف خواهد شد. این ماده از قانون که بی‌اعتنا بحرمست خانواده، بدون توجه به احساس زن و ضرورت حفظ محیط سالم در خانواده برای پرورش کودکان وضع شده، ویرانگر بنیان خانواده است و پیامدهای نامطلوب آن نه تنها دامنگیر شوهر و همسران دوگانه، بلکه در پرورش کودکان خانواده نیز دارای سوءتاثیر است. کودکانی که در چنین محیط پرتشنج، سراسر شکوه و ناله، کشمکش و درونی، حسادت، کینه، رقابت، لجاجت و قهر و آشتی پرورش می‌یابند، تا پایان عمر بار ناراحتی‌های گوناگون روحی را بردوش میکشند.

قوانین ایران نهنتمبا مرد اجازه " حرمسرداری " میدهد ، بلکه او را مجاز میداند که بانکاح منقطع " حرمسرا " را رنگین ترک کند . مواد مربوط به نکاح منقطع یعنی فحشاء قانونی در قانون مدنی ایران هم چنان بقوت خود باقیمانده است .

رژیم شاه در اثر مبارزات زنان ایران و نیروهای مترقی سرانجام مجبور شد زهر تلخ ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی را که بمن حق طلاق نمیداد و مرد را مجاز میداد آنست که " هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد " بگیرد و بزن و شوهر حق دهد که مسئله طلاق را بدادگاه مراجعه کنند . بموجب ماده هشت قانون حمایت خانواده مرد نمیتواند خود سرانه و هر وقت بخواهد زن خود را طلاق گوید وزن نمیتواند مانند مرد ازدادگاه تقاضای طلاق کند . در این موارد دادگاه پس از رسیدگی لازم به صدور گواهی عدم سازش اقدام خواهد نمود . میتوان برخی از موارد صدور گواهی عدم سازش را نادرست خوانند و آنها را با نظر انتقاد ی نگریست ، که در اینجا برای کوتاهی مطلب از آن احتراز میشود . ولی آنچه در این باره مهم است ، آنستکه در شرایط مشخص کشور ما حتی این ماده از قانون که بسود زنان تغییر یافته باسانی اجرا نمیشود . سنخ و مقررات پیوسیده که زن را " مطیع " و " شنوا " میخوهد چنان بر روحیات جامعه واپس مانده و رسوخ دارد که هر اقدام زن برای جدائی و رهایی ، نغمه ناموزون است و از اینجا است که مطبوعات مجاز صد ابشکوه بلند کرده اند که نظام خانواده گسیخته و تعداد طلاق افزایش یافته است . در عین حال بسیاری از مردان برای جلوگیری از طلاق ، بجای آنکه برای پاکسازی مناسبات خانوادگی خود تلاش ورزند ، بعکس العملهای خشن دست میزنند ، تا از زن " نافرمان " انتقام بگیرند . قوانین ایران برای مادر نسبت به طفل خود حق نمیشناسند . مادری که بطفل زندگی میبخشد از شیر و جانش او را میپرورد ، بپداری میکشد ، غمخواری میکند ، از نظر قانونگزار حق بر طفل خود ندارد . قانون طفل صغیر را تحت ولایت قهری پدر خود میداند و تا پدر حیات دارد ، مادر حق ولایت ندارد و پس از فوت پدر نیز تازه رقیبی بنام " جد پدری " پایه صحنه میگذارد که دادگاه اختیار دارد میان او و مادریکی را بعنوان " ولی " طف م تعیین کند .

قانون بشوهر حق میدهد که " زن خود را از اشتغال بهر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود بازن باشد منع کند " زن میتواند متقابلاً چنین حق داشته باشد . اما این برابری قانونی در واقع یک برابری صوری است . زیرا او پس ماندگی جامعه و حکومت مقررات و سنتهای ارتجاعی اشتغال مرد را به بسیاری از مشاغل مجاز میداند ، در حالیکه همان شغل و حرفه را برای زن ننگ می شمارد . چند سال پیش یک قاضی دادگستری بگناه از واج بایک خانم خواننده حکم انفصال خود را از دادگاه عالی قضات دریافت کرد . نباید فراموش کرد که اکثریت مردان هنوز رغبتی بکار زن در خارج از خانه نشان نمیدهند . آنها معتقدند که : " زنها باید بکوشند " یا " باشند ، از روح مرد " غمزدائی کنند ، ظرفتهای زنانه را بیدانند و " نیاز " روحی مرد ها را بشناسند " . چنین مردانی با چنین دریافتی از نقش زن ، اشتغال همسر را در خارج از خانه موجب اختلال آسایش خویش میدانند ، پاره ای دیگر از مردان ، مشاغلی نظیر هنر پیشگی ، خوانندگی ، فروشنده گی و غیره را برای زن ننگ می شمردند . به گواهی روزنامه های عصر مردی زنش را کور کرد بجرم آنکه " کنترل چی سینما " شده است . بدینسان این ماده از قانون مانند گذشته بمعنای سلب حق انتخاب شغل از زن است و مورد سوء استفاده های بسیار قرار خواهد گرفت . زن و مرد باید هر دو آزاد باشند ، تا شغل مورد علاقه خویش را بر حسب استعداد و تحصیلات و نیازهای روحی خود انتخاب کنند و هیچ قانونی نباید این اصل را خدشه دار نماید . مواد دیگری از قانون مدنی و قانون حمایت خانواده و از آن جمله مواد مربوط به سهم الارث و مسافرت زن خارج ، تبعیض آشکار میان زن و مرد است که قطعاً باید بنفع برابری زن و مرد تغییر یابند .



ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی که بیهانه " دفاع از ناموس " ، " زن کشی " را حمایت میکند ، مهر و نشان تو حش و بربریت بر رخسار دارد . این ماده بمراد قدرت اجرایی میدهد که زن ، خواهر ، دختر و مادر خود را بیهانه " دفاع از ناموس " بقتل برساند و قانون او را تبرئه میکند . با این پشتوانه " قانونی " است که جوانی سر بریده خواهر خود را پیشکش برادر میکند ، شوهری زن خود را با تمام " خیانت " هدف گلوله قرار میدهد و پداری دخترش را بجرم " انحراف " خفه میکند و سر بلند و روسفید و میرا ازاد گاه بیرون میآیند . این جنایات که هر روز و هر شب در سراسر کشور تکرار میشوند چندان لرزاننده اند که زن هن را بگذشته دور یعنی عهد جاهلیت سفر میدهند . بیهانه ضرب و جرح و قتل زنان از ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی هم فراتر می رود و توده زنان و دختران بیحق و محروم بیهانه ای بدست مردان خانواده خود " مجازات " میشوند . " کم کاری " ، " سر بهوائی " ، " پوشیدن لباس کوتاه " ، " ولنگاری " ، " شوری و بی نمکی غذا " ، و حتی " پیچ پیچ " مردم موجب میشود تا زندگی زن در خطر افتد . دو سال پیش لحافدوز آبادانی دختر ۱۶ ساله خود را بنام " فاطمه اسلامی " مدت چهار روز ، در حالیکه دستویای او در رزنجیرهای یخ شکن کامیون قفل شده بود ، زندانی کرد . وقتی کار بداد سرا کشید و پیر مرد بهماز جوئی فرا خوانده شد ، " پیچ پیچ " مردم را انگیزه جنایت خود خواند .

حقایق بالا نشان میدهد که روند آزاد ی زن ایرانی ، روند ناست طولانی که نیاز مند اتحاد ، مبارزه و پایداری در مبارزه است . هدف ارتجاع که باطل و زنجیر قوانین ارتجاعی زنان را آماج ستم خانوده و بهره کشی در اجتماع قرار داده است ، آنست که با در دست گرفتن رهبری سازمانهای زنان بانطقهای میان تهی ، واژگون جلوه دادن واقعیات ، سر هم بندی کردن جلسات فرمایشی و با وعده و وعید زنان را از راه صحیح مبارزه باز دارد . در عین حال در مجامع بین الطللی برای برابری زن و مرد پیراهن چاک دهد و افکار عمومی را نسبت بوضع واقعی زنان ایران بغیرید . تنها مبارزه وسیع زنان در یک جنبه متحد با مردان میتواند این پرده سالوسی و ریاکاری را بدرد ، فریاد عدالت خواهی زنان را بگوش جبهانیان برساند و رژیم خدعه گر شاه را رسوا سازد . زنان فقط در اتحاد با مردان در مبارزه بخاطر حقوق و آزادی میتوانند جای واقعی خود را در خانواده و اجتماع احراز نمایند .

ملکه محمدی

## زنان ایران

### برای نیل به آرمانهای خود

به صفوف مبارزین راستین پیوندید!

# «گسترش مالکیت صنعتی»

## و هدف های رژیم

در اوایل سال ۱۳۵۱، بفاصله تقریباً یکماه، شاه ضمن يك توصیه به صاحبان صنایع ویک دستوربموزیراقتصاد لزوم واگذاری تايك سوم سهام صنایع خصوصی و تا ۹۹ درصد سهام صنایع دولتی ( جزباصطلاح صنایع مادر و برخی رشته های دیگر ) را در ظرف ۳-۲ سال، در وهله اول به کارگران و کارمندان واحد های مربوطه و سپس به سایر مردم، اعلام کرد. در آن هنگام دستگاہ های تبلیغاتی رژیم، فرمان شاهانه را نشانه " تحول در مالکیت صنعتی " جلوه دادند و مدعی شدند که بزودی تمام کارگران و کارمندان واحد های صنعتی در مالکیت این واحد ها شریک و سهیم خواهند شد. جارجیان رژیم این فرمان شاه را در ردیف فرمان اصلاحات ارضی ملوکانه قرار دادند و درباره " نتایج درخشان " و " معجزاتی " که این " ابتکار " جدید شاهانه در زمینه گسترش مالکیت، توزیع عادلانه تر درآمد ملی و تحقق عدالت اجتماعی ببار خواهد آورد، داد سخن دادند. صاحبان صنایع نیز ملهم از منویات آریامهر، يك هفته پس از صدور فرمان ششاهانه " جلسه پرشوری تشکیل دادند و متفقاً آمادگی خود را برای تحقق بخشیدن به نیات عالی شاهنشاه " اعلام کردند ( ۲ ) .

اکنون که سه سال از آن تاریخ میگذرد وقاعدتاً میبایست درانتظار گزارش نتایج درخشان و معجزه آسای ابتکار شاهانه بود، ناگهان شاه از نو فرمان واگذاری ۹۹ درصد سهام واحد های بخشش دولتی و ۴۹ درصد سهام واحد های بخش خصوصی را صادر میکند و با دادن عنوان اصل سیزدهم " انقلاب شاه و ملت " به آن برای اجرای این فرمان يك مهلت ۳۰ ماهه ( تا پایان مهرماه ۱۳۵۷ ) قائل میشود .

چرا شاه پس از سه سال ناگزیر میشود که فرمان جدیدی درباره واگذاری سهام صادر کند، رژیم شاه با طرح این برنامه چه هدف هائی را دنبال میکند و آیا واقعاً زحمتکشان ایران، چنانکه دستگاہ های تبلیغاتی رژیم مدعیند، صاحب کارخانه و وسائل تولید خواهند شد و تحولی در مالکیت پدید خواهد آمد ؟

با اینکه حزب مانظر خود را درباره واگذاری سهام بخش های دولتی و خصوصی بارها اعلام کرده است، طرح مجدد مسئله از طرف رژیم، ایجاب میکند که نظر خود را در این مورد بار دیگر در میان نهمیم .

آزمايش بود پياشکست ؟ در سال ۱۳۵۱، زمانیکه تبلیغات رژیم درباره گسترش مالکیت و شریک شدن کارگران و کارمندان در واحد های صنعتی باوچ خود رسیده بود، نه شاه و نه هیچ يك از بلندگویان اومدعی نشدند که این طرح جدید شاهانه جنبه آزمايش دارد. همه جاسخن از

تحول در مالکیت و تحقق عدالت اجتماعی در میان بود . اکنون که سه سال از آغاز تحول در مالکیت میگذرد ، خود رژیم با چنان نتایج مسخره ای روبرو شده که وزیر اقتصاد و امور مالی آن ناگزیر این دور ه سه ساله را " دوره آزمایش " نام نهاده است .

ببینیم در این سه سالی که شامعین کرده بود ، چه تغییری در مالکیت صنعتی بوجود آمده است ؟ در آغاز گفته میشد که این طرح شامل تمام واحدهای بزرگ صنعتی میگردد . ولی پس از مدتی معلوم شد که از میان بیش از ۵ هزار واحد خصوصاً صنعتی بزرگ کشور فقط ۱۴۴ واحد برای اجرای طرح شاهانه مناسبتشخیص داده شده است و سرانجام پس از مدتی اعلام گردید که این طرح فقط ۸۶ واحد صنعتی را دربر خواهد گرفت .

ولی عملاً حتی این برنامه بسیار محدود نیز اجرا نشد . در سال ۱۳۵۱ بجای هفت واحد فقط سه واحد ، در سال ۱۳۵۲ بجای ۳۰ واحد فقط ۱۱ واحد و در سال ۱۳۵۳ نیز بجای ۴۱ واحد فقط ۱۳ واحد یعنی مجموعاً فقط ۲۲ واحد بزرگ صنعتی تعداد معینی سهم به کارگران و کارمندان و " مردم " واگذار کردند . طبق اظهارات انصاری ، وزیر اقتصاد و امور مالی در ظرف سه سالی که از زمان صدور فرمان شاه میگذرد ۲۰ هزار نفر به تعداد سهامداران این ۲۸ واحد صنعتی افزوده شده است که ۱۲۷۲ هزار نفر آنان را کارگران و کارمندان این واحدها تشکیل میدهند و این کارگران و کارمندان فقط ۴۳ درصد سهام جدیدی را که عرضه شده بود خریداری کرده اند ( ۱ ) . باین ترتیب کارگران و کارمندان که ۸۹٪ سهامداران جدید را تشکیل میدهند ۴۳٪ سهام جدید را بدست آورده اند و ۱۱ درصد دیگر صاحب ۵۷٪ سهام شده اند .

در عین حال سهم کارگران و کارمندان در " مالکیت صنعتی " بعدی ناچیز است که وزیر اقتصاد و امور مالی حتی جرات نمیکند درباره تعداد سهام ارائه شده ، ارزش آنها و میزان و مبلغ سهامی که هر یک از کارگران و کارمندان بدست آورده اند ، سخنی بر زبان آورد . آگهی هائی که نامدتی از طرف برخی از واحدهای صنعتی با آب و تاب تمام در مطبوعات منتشر میشد تا حدودی میتواند میزان ونحوه واگذاری سهام را به کارگران و کارمندان آشکار سازد . این واحد ها بجای فروش سهام موجود خود ، به انتشار سهام جدید پرداخته و بهر یک از کارگران و کارمندان نیز حداکثر معادل سه ماه حقوق آنان سهم در نظر گرفته بودند . چنانکه " شرکت نساجی مازندران " که یک موسسه دولتی پیشگام در واگذاری سهام به کارگران و کارمندان بود ، بهر یک از آنان بطور متوسط ۱۲ سهم هزار ریالی یعنی مجموعاً ۱۲۰۰۰ ریال سهم واگذار کرده بود که معادل ۳-۲ ماه حقوق و دستمزد ماهانه آنها بود . مجموع سهام واگذاری این موسسه دولتی به کارگران و کارمندان خود فقط ۳۶ درصد سهام آنرا تشکیل میداد . باید گفت که وضع در موسسات خصوصی " در خشان تر " از این موسسه دولتی نیست .

باین ترتیب برنامه ای که رژیم شاه سه سال پیش برای ایجاد تحول در مالکیت " سهام هیاهوی تبلیغاتی فراوان آغاز کرده بود عملاً دچار شکست گردید . فرمای جدید شاه تایید دیگری بر این شکست است .

هدف های تبلیغاتی رژیم شاه مدعی است که هدف اصلی او از صدور فرمان واگذاری سهام موسسات دولتی و خصوصی ، گسترش مالکیت ، شریک کردن کارگران و کشاورزان و تود مردم در موسسات تولیدی و توزیع عادلانه درآمد ها است .

این ادعا، دروفی بیشتر نیست. کارگران و کشاورزان و یا صاحبان پسرانند ازهای کوچک و متوسط با خرید چند سهم بهیچوجه نه در مالکیت ونه در اداره و سرنوشست موسسات شریک نمیشوند و در بهترین حالات سهم ناچیزی از سود موسسات، آنهم همراه با تشدید استثمار بدست میآوردند. ولی رژیم شاه با این کار میدان تازه ای برای تبلیغات عوامفریبانه بدست میآورد. حتی زمانیکه به بخش کوچکی از کارگران و کارمندان واحدهای صنعتی کشور سهم ناچیزی واگذار شده بود، دستگاههای تبلیغاتی رژیم، بخصوص شخص شاه، از هر فرصتی برای نشان دادن "تحولی" که در مالکیت بوجود آورده اند استفاده میکردند و چنین جلوه میدادند که گویا تمام کارگران کشور هم اکنون مالک موسسات صنعتی شده اند. مثلاً شاه در سفر خود به زلاند جدید با کمال بیشرمی مدعی شد که: "... تا ۲۰ درصد و ۴۹ درصد سهام کارخانهها به کارگران و کارمندان آن کارخانه ها اراضی شده است. کارخانههای دولتی نیز ۴۹ درصد سهام خود را به کارگران و کارمندان خود و ۴۱ درصد سهام خود را به مدیریت و طبقه انرا به تمامی ملت اراضی داده اند (۱). شاه در این دعاوی تبلیغاتی خود همه جا از "واگذاری" و "اراضی سهام" به کارگران و کارمندان دم میزند و با پنهان کردن این واقعیت که چند کارگرو کارمند، بچهمیزان و مبلغی سهم بدست آورده اند سکوت میکند و با این چشم بندی میخواهد چنین تصویری پدید آورد که گویا واقعات تا ۴۹٪ سهام بخش خصوصی و ۹۹٪ سهام موسسات تولیدی به کارگران و کارمندان وتود مردم فروخته شده است. بدیهی است شاهی که جز منافع نامشروع خود و اطرافیانش نمیاندیشد، رژیمی که فقط به سود مالکان و سرمایه داران بزرگ وانحصارات خارجی عمل میکند، نظامی که بر مالکیت خصوصی استوار است چیزی جز بیعدالتی و ستم، گرانی و فقر، خفقان و ترور نمیتواند برای توده مردم بارمغان بیاورد. ادعای سهیم کردن زحمتکشان در مالکیت وساعت تولید چیزی جز عوامفریبی نیست.

علینقی کنی، دبیرکل وقت حزب شهباساخته ومنحل شده مردم در سفر انتخاباتی سال ۱۳۵۱ گفته بود: "حزب طرفدار دولت متکی به کارفرما است و چنین حزب دولتی نمیتواند هم حافظ منافع کارگر باشد و هم حافظ منافع کارفرما..." (۲). دامنه عوامفریبی رژیم جدی وسیع است که حتی عوامفریبانی که مبیایست بفرمان شاه نقش عوامفریبانه اقلیت را بازی کنند، ناچار به پرده دری میشوند.

هدف های اصلی رژیم رژیم شاه علاوه بر این هدف تبلیغاتی، هدف های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی معینی را نیز دنبال میکند. واگذاری موسسات سودآورد ولتی به بخش خصوصی، کاری که حزب ما جدا بآن مخالف است، یکی از سیاست های بنیادی رژیم را تشکیل میدهد. دولت ضمن واگذاری بخش ناچیزی از سهام موسسات دولتی به کارگران و کشاورزان و کارمندان میخواهد برای واگذاری این موسسات به سرمایه داران زمینه لازم فراهم سازد. از آنجا که بخش خصوصی نیز بنوبه خود میکوشد این موسسات را به ثمن بخش و شرایط بسیار سهیل تصاحب کند، تاکنون برای خرید این موسسات گام جدی برنداشته است. لذا شاه میخواهد با صد و فرمان جدید شرایط مساعد تر و تسهیلات بیشتری برای صاحبان سرمایه بوجود آورد.

تشویق سرمایه های بزرگ خصوصی و متعزز کردن هرچه بیشتر سرمایه ها و پسرانند ازهای کوچک در دست صاحبان موسسات تولیدی بزرگ نیز یکی دیگر از سیاست های اساسی رژیم است. ایجا د بورس و تشویق صاحبان صنایع برای ورود به بازار سرمایه، واگذاری قسمتی از سهام بخش

خصوصی بکارگران و کشاورزان و کارمندان و غیره که در عین حال با امتیازاتی نظیر معافیت های مالیاتی ( تا ۲۵٪ ) همراه است و طبق نظر دولت باید مشوق ایجا دشرکتهای سهامی عمومی گردد ( یکی از شرایط واگذاری سهام ایجا دشرکت سهامی عام ورود به بازار بورس است ) - همگی بهمین منظور انجام میگیرد .

ولی اقدامات رژیم در مورد تشویق صاحبان صنایع برای عرضه کردن سهام خود در بورس و یا جلب سرمایه ها و پس اندازهای کوچک برای خرید سهام و بدین نحو اقدامات دولت برای ایجا د بازار وسیع سرمایه و خرید و فروش گسترده سهام با موفقیت مورد نظر همراه نبود . فرمان جدید شاه باید شرایط بهتری برای اجرای این سیاست دولت بوجود آورد . مثلا دولت در نظر دارد ، سازمان مالی و اعتباری ویژه ای بوجود آورد که باید بیش از ۵۰ میلیارد ریال وام اعتباری را اختیار کارگران و کشاورزان قرار دهد تا آنان از این اعتبار برای خرید سهام استفاده کنند ( ۱ ) . و این در واقع وسیله ایست برای اعطای غیر مستقیم اعتبار به صاحبان واحد های بزرگ اقتصاد که بنام زحمتکشان انجا میگیرد . در عین حال از آنجا که بورس باید نقش اساسی در واگذاری سهام ایفا کند ، دولت برای بهبود کار بورس حتی دست بدامن موسسات خارجی شده و از شرکت های نظیر " مریل لینچ " امریکایی برای سرمایه گذاری ، تنظیم و توسعه کار بورس تهران کمک گرفته است .

رژیم کنونی علاوه بر این هدف های تبلیغاتی و اقتصادی ، هدف های سیاسی و اجتماعی معینی را نیز دنبال میکند و آن عبارتست از کوشش بی فرجام در راه آشتی دادن دو قطب متضاد کار و سرمایه ( ۲ ) دولت با واگذاری بخش کوچکی از سهام موسسات تولیدی به کارگران و سایر زحمتکشان و " شریک کردن " آنها در مالکیت میخاهد چنین توهمی بوجود آورد که گویا کارگران و سرمایه داران از این پس هر دو مالک برابر حقوق موسسات تولیدی هستند و دیگر تضادی میان آنان وجود ندارد . رژیم با این عمل میخاهد از سوئی وسائل تشدید استعمار زحمتکشان را فراهم کند و از سوئی دیگر به پهنانه شریک بودن آنان در مالکیت ، زحمتکشان را از مبارزه علیه استثمارگران بازدارد . این راهی که رژیم در پیش گرفته ، راهی است که سالها د کشورهای پیشرفته سرمایه داری آزمایش شده و علیرغم تمام عوام فریبی ها و تئوری های د ر باره " سرمایه داری خلقی " و " مالکیت عمومی " و غیره نتوانسته است از اختلاف درآمدها و تضاد منافع و شدت مبارزه بکاهد . رژیم شاه نیز در این آزمایش نتیجه بهتری بدست نخواهد آورد . واقعیت های زندگی تلخ تر و نیرومند تر از آنست که بتواند زحمتکشان را در این زمینه گمراه سازد .

مسعود

۱ - کیهان هوایی ، ۱۲۶ ، ۱۰ خرداد ۱۳۵۴ ، ص ۳ . در برخی مطبوعات ، از جمله اطلاعات گفته میشود که این سازمان با سرمایه اولیه ۱۰ تا ۲۰ میلیارد ریال تشکیل خواهد شد ( خواند نیها

شماره ۶۶ ص ۱۶-۱۳ )

۲ - " فرمان مشارکت کارگران در سهام کارخانه ها خود امر بزرگی است که علاوه بر توسعه صنعتی در کارگاه های ما ایجا د الفت خواهد کرد " از سخنان انتخاباتی هویدا ، کیهان زمینی ، ۲۱ خرداد ۵۴

## کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا

### راه دراز تا هلسینکی

در ۳۰ ژوئیه امسال جلسه عظیمی با شرکت سران و نمایندگان ۳۳ کشور اروپایی، ایالات متحده آمریکا و کانادا در هلسینکی، پایتخت فنلاند تشکیل شده که در تاریخ اروپا از لحاظ عظمت به سابقه است. در پایان این جلسه، از طرف سران و نمایندگان ۳۵ کشور سندی با مضامین رسید که دارای اهمیت بزرگ تاریخی است.

فکر تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا یک فکر تازه نیست. این فکر که ریشه های آن را باید در سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی جست، از نخستین روزهای تشکیل دولت اتحاد شوروی مطرح شد و در سالهای بعد، در اشکال و قالب گوناگون، از طرف نمایندگان نخستین کشور کارگری - دهقانی جهان، در موارد و مواقع مختلف مطرح گردید. ولی متأسفانه، دولت های سرمایه داری اروپا به پیشنهاد های دولت شوروی وقعی ننهادند و بدین ترتیب عملاً از ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در اروپا مانع گردند. در دوران قبل از جنگ دوم جهانی، توازن قوا در اروپا بنحوی نبود که اتحاد شوروی بتواند سیاست جنگ طلبانه محافظ امپریالیستی را عقیم سازد و سیاست صلح و همزیستی خود را بر سرساند. بعد از شکست فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن در سال ۱۹۴۵ و ایجاد اردوگاه سوسیالیستی در سالهای بعد، بتدریج توازن قوانین نیروهای صلح و سوسیالیسم تغییر یافت. در دوران تسلط امپریالیسم برجهان به پایان رسید. نیروهای صلح و سوسیالیسم قدرت کافی یافتند تا بتوانند بسیاری از توطئه های جنگ طلبانه امپریالیستی را عقیم سازند.

در ۲ اوت ۱۹۴۵ قرارداد تاریخی پوتسدام میان دول اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا و انگلستان با مضامین رسید. ( دولت فرانسه در ۷ اوت همان سال این قرارداد را تأیید کرد ). هدف قرارداد پوتسدام آن بود که همکاری میان دول عضو جبهه اعتدالی ضد هیتلری را به دوران بعد از جنگ بسط دهد و مبانی یک صلح پایدار در اروپا را استوار سازد. اتحاد شوروی که یکی از امضا کنندگان این قرارداد بود، در سالهای بعد با تمام قوا برای اجرای مواد آن کوشید. ولی امضا کنندگان دیگر این قرارداد، و در درجه اول ایالات متحده آمریکا، به لغو تفسیر نادرست و مداوم مواد آن پرداختند و بدین ترتیب در آن آغاز شد، که دوران جنگ سرد نام دارد. در سالهای جنگ سرد، دولت اتحاد شوروی به پیروی از سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم های اجتماعی مختلف، لحظه ای از تبلیغ و مبارزه بفرصت صلح باز نایستاد و نتیجه این کوشش های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی آن بود که نیروهای جنگ طلب امپریالیستی امکان نیافتند جنگ جهانی جدیدی را آغاز کنند و جهان را در شعله های نابود کننده آن بسوزانند.

در ۱۰ فوریه ۱۹۵۴ دولت اتحاد شوروی طرحی برای ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در اروپا به دول غربی پیشنهاد کرد. این طرح وارد گردید، بدون اینکه خود طرح دیگری در مقابل آن پیشنهاد کنند. ولی دولت اتحاد شوروی از کوشش برای حفظ و تحکیم صلح

بازنیستاد و به مبارزه خود ادامه داد . ارنست لایبور ، یکی از مورخین جمهوری دموکراتیک آلمان ، که تاریخچه کنفرانس هلسنیکی و سوابق آن را مورد مطالعه قرار داده است ، از ۴۲ پیشنهاد مطرح ناممیرد که اتحاد شوروی از سال ۱۹۵۴ تا آغاز اولین مرحله کنفرانس هلسنیکی به دول غربی عرضه داشته است . در این پیشنهادها ، در اشکال و بناها گوناگون ، با استفاده از تمام امکانات و ابتکارات ممکن ، کوشش شده است که ایده امنیت جمعی در اروپا ، مورد قبول دول غربی قرار گیرد . بحث درباره این پیشنهادها و طرحها ، از گنجایش این مقاله خارج است . ولی نکته قابل توجه سرسختی ، استقامت و حوصله پایان ناپذیر اتحاد شوروی ، در تنفیذ و تحکیم ایده صلح و امنیت از یکطرف و کار شکنی ، عناد و سنگ اندازی دول غربی در رد این پیشنهادها و طرحها از سوی دیگر است .

### کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا

مبارزه مداوم و سرسخت دولت اتحاد شوروی و سایر اعضا جامعه کشورهای سوسیالیستی سرانجام در سال ۱۹۷۳ به موفقیت رسید و دول غربی ، همراه با ایالات متحده و کانادا موافقت کردند که در چنین کنفرانسی شرکت کنند . از ۲۲ نوامبر ۱۹۷۳ تا ۸ ژوئیه ۱۹۷۳ ، جلسه مشاوره ای برای تدارک این کنفرانس در هلسنیکی تشکیل شد . این جلسه کار خود را با موفقیت به پایان رساند و راه را برای شروع کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا گشود . کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا سه مرحله دارد . مرحله اول از ۳ تا ۷ ژوئیه ۱۹۷۳ در هلسنیکی . مرحله دوم از ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۳ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۵ در ژنو . مرحله سوم از ۳۰ ژوئیه تا اول اوت ۱۹۷۵ در هلسنیکی ( جلسه اختتامیه با شرکت سران دول اروپایی ، ایالات متحده و کانادا ) .

راهی که سرانجام به امضا سند هلسنیکی رسید ، راه همواری نبود . در تمام دوران مذاکرات در هر سه مرحله کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا و نظریه با هم در تعارض بودند . نظریه اول ، نظریه حفظ و تحکیم صلح ، غیر قابل نفوذ و غیر متزلزل بود ، بر مبنای وجود در اروپا ، بسط همکاری و تعاون اقتصادی ، فرهنگی ، هنری و ورزشی بر اساس احترام کامل به حقوق حاکمیت ملل و دول ذینفع و نظریه دیگر ، قبول ظاهری این پیشنهادها و در عین حال کوشش برای توجیه مداخله در امور داخلی کشورهای سوسیالیستی ، بهانه جوئی برای عدم احترام به غیر قابل نقض بودن مرزهای موجود در اروپا . سندی که در هلسنیکی به امضا رسیده است نتیجه مذاکرات و توافق تمام دول اروپایی و ایالات متحده و کانادا است و بدیهی است که تحکیم صلح و امنیت و همکاری که دول سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی ابتکار طرح و دفاع از آنرا بعهده داشتند امر مرکزی و اصلی آن بشمار میروند .

### نکات اساسی سند هلسنیکی

در رأس سند هلسنیکی که در آن نتایج کار کنفرانس ذکر میشود ، مسائل مربوط به صلح و امنیت اروپا قرار دارند . این یک امر اتفاقی نیست . بعد از آن همه تجارب تلخ ، بعد از آن همه جنگ ، ویرانی و نابودی ، امروز این یک امر مسلم است که مسئله صلح و امنیت ، در رأس همه مسائل قرار دارد . اگر صلح و امنیت نباشد ، حل هیچ مشکلی ممکن نیست . فقط در محیط صلح و امنیت است که میتوان مسائل دیگر را طرح کرد و با مذاکره و مشاوره به راهحلهای توافق رسید . از ده اصل مربوط به صلح و امنیت که با یکدیگر همسایه و بی قید و شرط بکار بسته شوند ، اصل سوم ، یعنی اصلی که در آن غیر قابل نقض بودن مرزها مورد بحث است ، دارای اهمیت اساسی است . این اصل

از آنجهت دارای اهمیت اساسی است که در جنگ جهانی گذشته در ارتباط با دعاوی ارضی و نقشه های توسعه طلبانه دول امریالیستی آغاز شده اند . مسئله امنیت در اروپا ، قبل از هر چیز مسئله امنیت مرزهای آنست . بدین جهت دول امضاء کننده سند هلسنیکی اعلام کرده اند که " از طرح هر دعوی و ازاقدام بهر عملی که هدف آن تسلط بر قسمت یا تمام اراضی کشور دیگری باشد خودداری خواهند کرد " . در این باره نه تنها توسل به نیروی نظامی ، بلکه توسل بهر عملی که دارای چنین هدفی باشد ، تحریم شده است .

در سند هلسنیکی ، موجودیت و حاکمیت ۳۵ کشور امضاء کننده سند ، تسجیل شده است . معنی آن اینست که نتایج جنگ دوم جهانی ، و تغییراتی که بر اثر آن در اروپا بوجود آمد ، برای نخستین بار باین شکل جامع مورد پذیرش قرار گرفته است . این موفقیت بزرگی برای کشورهای اروپا است .

غیر از مسئله امنیت ، يك سلسله مسائل دیگری در سند هلسنیکی مورد بحث قرار گرفته اند که هر يك بنوبه خود دارای اهمیت اند . اکنون برای نخستین بار آئین نامه ای ، برای اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی وجود دارد که مورد توافق ۳۵ کشور جهان قرار گرفته است . در این آئین نامه يك اصل اساسی وجود دارد . آن اصل اینست که هیچکس حق ندارد باین علت یا آن علت ناشی از سیاست خارجی بکوشد که ملل دیگر را وارد کند امور داخلی خود را طبق سلیقه او اداره کند . خلق هر کشور ، حق تام دارد که امور داخلی خود را خود اداره کند و قوانین دلخواه خود را خود تدوین نماید .

در مورد همزیستی مسالمت آمیز ، مفاد سند با اهمیت است . همزیستی مسالمت آمیز ، فقط بمعنی احتراز از جنگ نیست . بلکه در عین حال مستلزم همکاری ، بر اساس نفع متقابل است . هر قدر که امر صلح استوارتر شود ، امکان همکاری و تعاون میان دول دارای نظامهای اجتماعی مختلف بیشتر خواهد شد . با توجه باین که در سند هلسنیکی ، اصل مربوط به همزیستی مسالمت آمیز ، از جمله احترام به حق حاکمیت ، تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی ، مورد تأیید و تصریح قرار گرفته اند امروز میتوان گفت که مبانی استواری برای همکاری مثبت و موثر ، میان دول امضاء کننده سند بوجود آمده است . بر این اساس آسان تر میتوان ، در زمینه های مربوط به اقتصاد ، علم ، تکنیک ، محیط زیست و مسائل نوع و ستانه ، همکاری دول امضاء کننده سند را تأمین کرد .

سند هلسنیکی نه تنها برای ۳۵ کشور امضاء آئنده آن ، بلکه برای تمام کشورهای و خلقهای جهان دارای اهمیت است . رفیق لئونید برژنف در نطق خود در کنفرانس هلسنیکی گفت : " طبیعی است که تجمع رهبران ۳۳ کشور اروپای و ایالات متحده امریکا و کانادا ، که در تاریخ بیسابقه است ، باید در روند و خاتمه زدائی ، تحکیم امنیت در اروپا و در جهان و همچنین توسعه همکاری مبتنی بر نفع متقابل فی نفسه يك حلقه اساسی باشد . چنین هم هست " . رفیق برژنف در جای دیگر سخنرانی خود گفت : " موفقیت کنفرانس بد آنجهت ممکن شد ، زیرا که شرکت کنندگان در آن پیوسته بهم نزد يك ترشدند و توانستند با غلبه بر مشکلاتی که گاهی انبوه بودند ، سرانجام در قیال هر يك از مسائل مورد بحث ، به موافقت هایی که برای همه قابل قبول بود برسند . این توافق ما از راه تحمیل نظریات یکس از شرکت کنندگان بردیگر شرکت کنندگان تحصیل نشد ، بلکه از راه توجه به عقاید و منافع عموم و با تأیید همه بدست آمد . اگر در اینجا توافقهایی شد ، اینها توافقهایی موجهند ، توافقی هستند که مویذ صلحند ، بدون آنکه اختلافات ایدولوژیك و اختلافات مربوط به سیستم ها و اجتماعی را برود مپوشی کنند . در قیتر بگوئیم ، در اینجا صحبت بر سر تجسم اراده سیاسی مشترک کشورهای شرکت کننده در قالبی است که آن قالب امروز بهر علت وجود سیستم های اجتماعی مختلف قابل حصول است " .



رفیق برژنف در جای دیگر سخنان خود مجدداً اهمیت کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا را برای حفظ و تحکیم صلح جهانی متذکر شد و گفت: " ما مطمئنیم که اجرای موفقیت آمیز مواردی که در این کنفرانس بر سر آن توافق شده است، نه تنها در زندگی خلقهای اروپا تأثیر مساعد خواهد داشت بلکه به استوارتر کردن صلح جهانی نیز کمک موثری خواهد کرد."

بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، هیئت رئیسه شورای عالی و شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز بعد از استماع گزارش هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس هلسینکی اطلاعیه ای در این باره صادر کردند. در اطلاعیه ضمن تأیید تصمیمات کنفرانس، فعالیت های هیئت نمایندگی شوروی و شخص رفیق برژنف مورد تحسین قرار میگیرد. در اطلاعیه گفته میشود: " بوروی سیاسی کمیته مرکزی، هیئت رئیسه شورای عالی و شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سهم برجسته رفیق لئونید ایلچ برژنف را در تحقق مشی سیاست خارجی حزب و دولت شوروی، در تدوین و تحقق برنامه صلح که نقش عظیمی در کاهش و خامت بازی کرده است، تصریح میکنند. کوشش پیگیر و خستگی ناپذیر او با خط صلح جهانی، برای دعوت و برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس عمومی اروپائی، حائز اهمیت بزرگ بود. حزب و خلق شوروی، از این فعالیت فعال وفد کارانه تجلیل میکنند و اظهارات ل. ا. برژنف را در کنفرانس هلسینکی مورد تأیید کامل قرار میدهند."

#### عکس العمل در محافل جنگ سرد

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، در همان حال که مورد تأیید و حمایت نیروهای مترقی و صلح دوست جهان قرار گرفت، محافل جنگ سرد را بر آن داشت که دست به کوششهای مذبحخانه تازه ای بزنند. آثار فعالیت این محافل در درجه اول، در اروپا، و در اروپا، در درجه اول در جمهوری فدرال آلمان آشکار گردید. در این کشور، حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی پارلمان جمهوری فدرال را که در تعطیل تابستانی بود، وادار کرد نده که جلسه فوق العاده ای تشکیل دهد و درباره کنفرانس هلسینکی مباحثه کند. در این جلسه فوق العاده سران این احزاب، سیاست و خامت زدانی را در مقیاس جهانی و در مقیاس اروپائی مورد حمله شدید قرار دادند و از دولت فدرال طلب کردند که در سیاست خود در این مورد تجدید نظر کنند. در ایالات متحده نیز، عده ای از سناتورها و نمایندگان مجلس ضمن قطعنامه ای سیاست دولت خود را در این باره مورد مذمت قرار دادند. در محافل مطبوعاتی و تبلیغاتی غربی نیز فیراد اعتراض هواداران جنگ برخاست. این محافل مدعی شدند که در سنده هلسینکی، فقط نظریات اتحاد شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی، مورد توجه قرار گرفته است. جالب توجه است که اعتراضات این محافل مافوق ارتجاعی در میان توده های مردم کشورهای سرمایه داری اروپا، و در جهان، به هیچوجه با واکنش مساعد روبرو نشد. توده های مردم این کشورها، این اعتراضات و تحریکات را با خشم و نفرت تلقی کردند. در جمهوری فدرال، بعضی از روزنامه ها نوشتند که سیاست " ضد هلسینکی " احزاب پوزیسین، به موقعیت انتخاباتی آنها لطمه شدید زده است.

تردید نیست که در ماهها و سالهای آینده، این محافل دست از تحریک و توطئه نخواهند کشید و برای عقیم ساختن نتایج کنفرانس امنیت و همکاری اروپا وسند هلسینکی دست به اقدامات تازه ای خواهند زد. ولی با تردید نیست که تحول جهان در جهت تقویت این تحریکات و توطئه هان نیست، بلکه، بعکس در جهت تضعیف آنها و تقویت نیروهای صلح و ترقی است. اکنون که کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا کار خود را به پایان رسانده است، و در سنده مشروحي اصول حاکم برای روابط

میان ۳۵ کشور جهان تدوین شده است، وظیفه تمام نیروهای ترقیخواه جهان آنست که برای تحقق مواد این سند بکوشند و با تمام قوا توطئه های نیروهای ارتجاعی را علیحده عقیم گذارند .  
نقشی که ماثوئیسیم در این مورد بازی میکند بسیار تحریک آمیز است . در هر نقطه که تناقضی وجود دارد ، رهبران چینی آماده اند که از آن برای ایجاد یک کانون انفجار استفاده کنند .  
مذاکره در باره تقلیل نیروها

بعد از ختم موفقیت آمیز کنفرانس هلسینکی ، اکنون مناسبات کشورهای اروپایی با یکدیگر وارد مرحله تازه ای شده است . در سالهای اخیر ، هماهنگی با مذاکرات دول اروپایی و ایالات متحده و کانادا برای امضاء یک قرارداد امنیت و همکاری در اروپا ، مذاکراتی نیز در زمینه محدود کردن تولید سلاح های استراتژیک و تقلیل نیروها در مرکز اروپا ، میان انسان جریان داشته است . در مورد محدودیت تولید سلاح های استراتژیک هم اکنون موافقت های مهمی میان اتحاد شوروی و ایالات متحده حاصل شده است . بعد از کنفرانس هلسینکی ، اکنون برای ادامه این مذاکرات و حصول موفقیت های تازه ای در این زمینه بیشتر از پیش زمینه فراهم شده است . در باره مذاکرات بین ( تقلیل نیروها در اروپا ) نیز وضع به همین قرار است . وظیفه تمام نیروهای ترقیخواه و صلح جو اکنون آنست که نیروهای خود را برای تحکیم نتایج کنفرانس هلسینکی از یکسو و پیش راندن امر تقلیل نیروها در اروپا از سوی دیگر متمرکز کنند . موفقیت کنفرانس هلسینکی ، زمینه مساعدی در این باره فراهم کرده است که باید بشکل همه جانبه مورد استفاده قرار گیرد .

#### کنفرانس امنیت و همکاری در آسیا

اکنون بعد از سالها بحث و مذاکره ، اصول روابط کشورهای اروپایی با یکدیگر و ایالات متحده امریکا و کانادا ، در سندی تنظیم شده است . ولی متأسفانه وضع در قاره آسیا ، در قاره ای که کشور ما هم جز آنست پیچیده و بغرنج است . دولت اتحاد شوروی بموازات کوشش برای دعوت کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا ، پیشنهادی نیز در زمینه دعوت کنفرانس مشابهی در آسیا با شرکت کشورهای آسیایی مطرح کرده است . این پیشنهاد در بسیاری از کشورهای آسیایی مورد بحث قرار گرفته و سران پاره ای از کشورهای آسیایی موافقت خود را با آن اعلام کرده اند ، ولی متأسفانه تاکنون در این راه قدم موثری برداشته نشده است .

همانطور که گفتیم وضع در قاره آسیا مغشوش است . مسابقه تسلیحاتی وسیعی در این قاره مخصوصاً در خاور میانه جریان دارد . تنهادر دو سال اخیر ، دهها میلیارد دلار از عوائد نفت کشورهای خاور میانه برای خرید سلاح های مدرن ، بحیثیت انحصارهای تسلیحاتی امپریالیستی سرازیر شده است . هنگامی که با تشدید مسابقه تسلیحاتی ، خطر تصادم و انفجار در این قاره جهان ، و مخصوصاً در منطقه خلیج فارس و بحر عمان افزایش مییابد . این مسابقه تسلیحاتی نه تنها خطر وقوع انفجارهای منطقه ای را در بر دارد ، بلکه میتواند در لحظه معین ، سرنوشت صلح جهانی را نیز بمخاطره اندازد .  
در سالهای گذشته چندین بار شاه ایران ، از ایده دعوت کنفرانس امنیت و همکاری آسیایی پشتیبانی کرد . ولی در دوران اخیر ، همراه با تشدید سیاست توسعه طلبانه خود ، بتدریج در موضع خود تجدید نظر کرده است . و در قبال این امریاساکت است و با تحقق آنرا موکول به شرایطی غیر قابل تحقق میکنند .

ما معتقدیم که اکنون زمان آن رسیده است که نیروهای ترقیخواه کشور ما ، موضوع دعوت کنفرانس امنیت و همکاری آسیایی را مورد توجه جدی قرار دهند و نیروهای خود را برای تبلیغ در این

بارہ و تحقق آن بسیج کنند . مبارزہ در این راہ ، یک مبارزہ اصیل ضد امپریالیستی است . شرکت در این مبارزہ یک وظیفہ مهم انقلابی است . بدیہی است کہ مشکلات در این راہ فراوانست . همان طور کہ مشکلات در راہ کنفرانس امنیت و ہمکاری در اروپا فراوان بود . ولی همان طور کہ مبارزہ نیروہای ترقیخواہ اروپا و جہان ، توفیق کنفرانس امنیت و ہمکاری در اروپا را ممکن ساخت ، مبارزہ مشترک نیروہای ترقیخواہ آسیا و جہان نیز میتواند کہ بہ دعوت و سرگزاری موفقیت آمیز کنفرانس امنیت و ہمکاری در آسیا منجر شود . حزب تودہ ایران کہ از نخستین روزہا ایدہ این کنفرانس موافق بودہ است ، در آیندہ نیز باتمام قوا در تحقق آن خواهد کوشید . وظیفہ تمام نیروہای صلحد و ست و ترقیخواہ کشورماست کہ بنوبہ خود در این مبارزہ شرکت کنند .

ج . جوہا

## مائوئیستہای سابق سری لانکا

### سیاست چین مائوئیستی را افشاء میکند

در ژوئیہ ، ۷۵ تن دیگر از اعضأ حزب کمونیست سری لانکا کہ در سال ۱۹۶۳ از این حزب بریدہ و بہ دارودستہ مائوئیستی این کشور پیوستہ بودند ، باغوش حزب خود بازگشتند . آنان طی اعلامیہ ای سیاست خارجی چین مائوئیستی را افشاء کردہ مینویسند : "مانعیوانیم با این سیاست کہ بسود امپریالیسم انجام میگردد ، موافق باشیم . واقعیات زیرگواہ برہواداری سران چین از سیاست امپریالیستی است . چین در بارہ جنگ ویتنام و تصادمات خاور نزدیک از مشی غیر اصولی و اپورتونیستی پیروی میکرد . پکن از دارودستہ فاشیستی و خون آشام شیلی و زمین های نظامی ناتوسیست و سنٹوآشکارا حمایت میکند و بہ پشتیبانی از حضور نظامی ایالات متحدہ آمریکا در اروپا و آسیا و دریای مدیترانہ و اقیانوس ہند میپردازد ، بسا ارتجاعی ترین نیروہای غرب ہمکاری مینماید و بارژیم های فاشیستی و نژاد پرست جمہوری آفریقای جنوبی ورود زیار و رابطہ بازرگانی برقرار میسازد "

# دگرگونی های سیاسی و اجتماعی ترکیه

## در پانزده سال گذشته

دراستراتژی جهانی امپریالیست ها طی پنجاه سال گذشته، نخست علیه اتحاد شوروی و سپس علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی، ارتجاع ایران و ترکیه که بیش پیوسته نقش مشابیهی را عهده دار بوده اند. شرکت دودولت در پیمان نواستعماری بغداد که بعد ها سنتونامیده شد نمونه ای از تعهدات اسارت آمیز مشترک است. اما از پانزده سال پیش در ترکیه تحولاتی نسبتاً سریع در جریان است که میتواند روی اوضاع منطقه و مناسبات آن دولت بارز هم شاه تاثیر قابل ملاحظه ای بجای گذارد. باین جهت نظری به تحولات پانزده سال گذشته در ترکیه را برای خوانندگان مجله دنیا سودمند میدانیم.

### ۱ - بررسی تحلیلی رویدادهای این دوره

کودتای نظامی ماه مه ۱۹۶۰ در ترکیه که دولت حزب دموکرات به نخست وزیری عدنان مندریز ریاست جمهوری جلال بایار را سرنگون کرد مستقل از هدفهای ویژه سازمان دهندگانش سرآغاز تحول بزرگی در شعور سیاسی و آگاهی طبقاتی توده های زحمتکش خلق در ترکیه گردید. سیاست فوق العاده ارتجاعی حزب دموکرات که در سال ۱۹۴۶ از سرمایه داران و زمینداران بزرگ تشکیل گردید و سپس با کمک امپریالیسم امریکا موفق شد از ناخشنودی مردم از حزب جمهوریخواه خلق بهره بری عصمت اینونو استفاده کند و در سال ۱۹۵۰ اکثریت مجلس را بدست آورد و واقعاً جامعه ترکیه را بسوی بحرانی عمیق میکشید. دوره حکومت حزب دموکرات از سیاهترین دوره های تاریخ ترکیه است: در همین سالها بود که ترکیه در مدخله نظامی ایالات متحده امریکا علیه خلق کره شرکت کرد، عضو پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو پیمان بغداد شد، خاک خود را در اختیار نظامیان امریکائی گذاشت که در لبنان نیرو پیاده کردند، با ایالات متحده امریکا قرارداد ای امضا کرد که اجازه تشکیل پایگاه های موشکی با بُرد متوسط را بآنها میداد و قرارداد دو جانبه ایران با آن کشور منعقد نمود که وابستگیش را با امپریالیسم امریکا با هم افزایش داد.

در خاک ترکیه بتدریج ۲۷ پایگاه نظامی و جاسوسی امریکا بوجود آمد که کار عمده آنها جاسوسی الکترونی علیه اتحاد شوروی و شانناژاتی علیه کشورهای سوسیالیستی بود. از نظر سیاست داخلی کارنامه دولت حزب دموکرات که بنا بر توصیه امپریالیسم امریکا، بمسقط مناسبات سرمایه داری در شهروروستاراد نهال میکرد از اینهم سیاه تر بود. قانون اعدام رهبران حزب کمونیست نخستین قانون از این نوع در جهان بود. همچنین قانون ارتجاعی مطبوعات که آزادی قلم را بطور کامل پایمال کرد. اما تحقق برنامه گسترش نظام سرمایه داری در شرایط وابستگی به امپریالیسم بین المللی و اجرای سیاست ضد خلقی و ضد دموکراتیک منجر به بروز بحران عمیقی در کشور گردید.

در چنین اوضاع و احوال بسیاری از افسران ارشد ارتش و سیاستمداران واقع بین ترا احساس میکردند که اگر اقدام عاجلی نشود، پایه های نظام سرمایه داری موجود بنحو خطرناکی متزلزل خواهد شد. اما نه ژنرال ها و ارتش ترکیه و نه رهبران حزب جمهوریخواه خلق که نقش مخالف را ایفا

میکردند بعلمت و وابستگی های طبقاتی خود با وجود احساس خطر برای آلترناتیوینیاد ی دیگری در زمینه سیاست خارجی و داخلی نبودند و بدین جهت هدف خود را در جمله «مآلود و گنگ» بازگشت بدوران آتاتورک» خلاصه میکردند.

صرفنظر از اینکه اصولاً بازگشت بدورانی که از نظر رشد نیروهای مولد و شرایط تاریخی سپری شده یک هدف جدی نمیتواند باشد، سازماند هندگان کودتا حتی روشن نکرده بودند که منظورشان کدام سالها از دوران آتاتورک است. سالهای ۲۳ - ۱۹۲۰ که زیر تاثیر انقلاب کبیرا کثرت ترکیه جنبش وسیعی برای کسب استقلال ملی و سرنگون کردن نظام فئودالی - سلطنتی - مذهبی برپا شد و اصلاحات مهم مترقی در کشور انجام گرفت و پاسبالهای پس از ۱۹۲۳ تا مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸ که با امتناع بورژوازی ترکیه از گردن نهادن به خواستههای عادلانه اقتصادی و سیاسی زحمتکشان و تشدید نفوذ امپریالیست های انگلیسی و فاشیست های آلمانی بر سیاست خارجی ترکیه مشخص میشود.

حاصل این ناپیگیری و سردرگمی آن بود که پس از کودتا، در سیاست خارجی ترکیه و وابستگی هایش با امپریالیسم آمریکا و پیمان های تجاوزکارانه نظامی هیچگونه تغییری داده نشد و سپس از سازش میان گروههای حاکم و انتخاب عصمت اینونور رئیس جمهور پیشین و رئیس حزب جمهوریخواه خلق به نخست وزیری، تنها به برقراری نسبی آزادیهای دموکراتیک اکتفا گردید. و این در واقع بزرگترین دستاورد کودتا بود، همانطور که گفتیم مستقل از هدفهای ویژه سازمان دهندگانش نقش بسیار مثبتی در پیدایش و گسترش و رشد شعور طبقاتی و آگاهی سیاسی در خلق ترکیه ایفاء کرد و تاکید برای واقعیت شد که شعار برقراری آزادیهای دموکراتیک در کشورهای که زیر سلطه رژیم های دیکتاتوری قرار دارند چقدر پراهمیت و تا چه اندازه انقلابی است. زیرا هرگاه که امکان روشنگری و بسیج توده های زحمتکش خلق وجود داشته باشد هدف های انقلابی میتواند دست یافتنی تر شود.

شاید شگفت آورترین حاصل برقراری آزادی نسبی احزاب و اجتماعات پس از کودتا این باشد که علیرغم محاکمه و اعدام عدنان مندرس و حبس را بدجلال بایار، حزبی که بنام حزب عدالت از بناقی مانده های حزب دموکرات بایار - مندرس بوجود آمد و کماکان بیانگرمنافع سرمایه داران و زمینداران بزرگ و مورد حمایت جدی امپریالیسم آمریکا و گردانندگان ناتو بود در نخستین انتخابات عمومی که برگزار شد توانست با شعار آنتی کمونیسم اکثریت عطلق را بدست آورد و در واقع همان بساط سابق را تجدید نماید. با این تفاوت که تغییراتنا سبب نیروهای داخلی و بازتاب آن در قانون اساسی جدید امکانات هجومی با آزادیهای بورژوازی را محدود و ترک کرده بود.

نظیر این پدیده در نقاط دیگر جهان نیز مشاهده شده است. در برخی از کشورهای آسیایی که رژیم های ارتجاعی و دیکتاتوری نه بر اثر پیدایش و رشد کامل شرایط عینی و ذهنی انقلاب بلکه بدنبال اختلافات درونی هیئت حاکمه و برپایه شرایط معین دیگر داخلی و خارجی سرنگون شده اند و نیروهای مترقی امکان و فرصت کافی برای کار توضیحی لازم در میان توده های خلق را نداشته اند، اکثریت رای دهندگان نتوانسته اند کوله بار تلقین های ارتجاعی درازمدت گذشته را کنار بگذارند و در شناخت درست دوستان و دشمنان دگرگونیهایی بنیادی دچار گمراهی شده اند.

بهر حال علیرغم اینکه سران حزب عدالت و نه گردانندگان حزب جمهوریخواه خلق و نه افسران ارتش هیچیک بعلمت ماهیت طبقاتی خود و اسارت کشور در تارویوب و وابستگی های امپریالیستی

قاد رباره برنامه موثری برای غلبه بر نابسامانیهای اقتصاد کشور و حتی تشخیص علل آن نبودند. مردم ترکیه برعکس بر اثر تجاری که روز بروز ناباشتمتر میشد، بلزوم تحولات عمیق در زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور و سیاست خارجی آن بیشتر و بیشترین میبردند و سازمانهای سیاسی و صنفی بیانگتر این نقطه نظرها پیوسته بر نفوذ خود می افزودند. بنحویکه سران ارتش بار دیگر احساس خطر کردند و تذکارهای معروف خود را در ماه مارس ۱۹۷۲ انتشار دادند که منجر بسقوط دولت حزب عدالت بسه نخست وزیر سلیمان دمیرل گردید. اما ایندفعه هم مانند بار گذشته سران ارتش بد رستسی نمیدانستند چه میکنند و همراه با ارائه طرحی برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی هجوم بیسابقه ای را بقول خود برای سرکوب جنبش های افراطی چپ و راست که بنظر آنها باعث برهم خوردن وحدت ملی شده بودند آغاز کردند. این بار نه مجلس ملی تعطیل شد و نه احزاب عمده مجلس زیر فشار قرار گرفتند. تمام تیزی حمله متوجه سازمانها و احزاب سیاسی مترقی و سندیگاهای کارگری شد و صد ها نفر مورد پیگرد و بازداشت و آزار و شکنجه قرار گرفتند ولی اصلاحات مورد نظر در مجلس ترکیه مدفون گردید. چرا که بجزیکه از جناح های حزب جمهوریخواه خلق که بتدریج قوت میگرفت طرفدار جدی دیگری نداشت. بدیگر سخن احزاب عمده مجلس ترکیه در عین حال که اقدامات تضییقی ارتش را تا بید میکردند سد غیر قابل عبوری در مقابل انجام اصلاحات بوجود آوردند و نتیجه آن شد که ارتش بعنوان افزا ر اجرای سیاست تضییقی و طبقاتی سرمایه داران و مترجمین معرفی گردید و اعتبار خود را بمیزان زباید از دست داد.

سپس هنگامیکه سران ارتش تصمیم گرفتند بجای ژنرال سونای، رئیس جمهوری که پسر از مرگ ژنرال گیورسل رهبر کودتای سال ۱۹۶۰ جانشین او شده بود، ژنرال گیورلر رئیس ستاد ارتش را باین مقام برسانند. مجلسین ترکیه که ارگان گزینش رئیس جمهور هستند بعلمت مخالفت شدید حذب عدالت که در آنوقت دارای اکثریت قابل ملاحظه بود زیر بار نرفتند و با وضعی توهین آمیز کاندیدای ارتش را وادار بامتناع کردند و بدنبال سازش میان احزاب پارلمانی فخری کروتورک با این مقام برگزیده شد.

اما مستقل از این کشمکش های آشکار در بالا تحول از پائین با سرعت ادامه داشت و پیوه در گرونی های چشمگیری در احزاب ترکیه آغاز گردید.

## ۲ - احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری و صنفی در ترکیه امروز

تا ده سال پیش هر یک از احزاب مجاز ترکیه خود را باین نگر منافع تمام ملت معرفی میکرد و در فرهنگ سیاسی احزاب ترکیه مفهوم طبقه وجود نداشت و بعنوان مقوله ای بیگانه با جامعه ترکیه نفی میشد. اما نشدید پیرو سه رشد سرمایه داری و قشر بندی اجتماعی این احزاب را بر آن داشت که در مورد مسائل مهم اجتماعی مواضع مشخص تری را اتخاذ کنند و روشنتر بگویند از منافع کدام طبقات و قشرها دفاع می کنند. اینکار ناخود آگاه و در چارچوب مبارزات انتخاباتی شکل گرفت و پدیدایش آن بروا قعیات اقتصادی و اجتماعی متکی بود. در نتیجه احزاب سنتی و تازه ترکیه دچار تحولات اساسی شدند و بدنبال انشعابات بین درین و تشکیل احزاب تازه دارندگان نظریات متفاوت در احزاب جداگانه گرد آمدند.

در این میان حزب جمهوریخواه خلق که بنیان گذاران شخص آتاتورک بود پسر از مرگ او عصمت اینونوره برتفییز اینانیده بر آن شده بود، مشهترترین تحولات را از سر گذراند. از چند سال پیش گروهی برهبری بولنت اجوییت رئیس کنونی حزب و نخست وزیر دوران جنگ

قبرس در مقابل سیاست سنتی رهبران قدیمی بپا خاستند و برنامه‌ی نوینی را که با فرمول "چپ تراز مرکز و برای خلق" مشخص می‌شد ارائه نمودند. بدین ترتیب این برنامه که به نیازهای سیاسی و اجتماعی کشور نژاد یقیناً تری بود جان به بیشتری برای توده‌های حزبی و مردم داشت ولی عصمت اینونور رئیس‌کهن سال حزب و اطرافیان‌ش که بخصوص از جمله نمایندگان و سنا توره‌های عضو حزب بودند نتوانستند شرایط تازه را درک کنند و درکنگره حزب در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) در اقلیت قرار گرفتند. سپس بدنبال نمایندگان و سنا توره‌ها که پیش از آن بعلمت نیرومند شدن گروه اجویت و ترس از سوسیالیسم حزب را ترک کرده بودند ناگهان ۳۳ نماینده هوسنا تورد یگر و از جمله عصمت اینونو از حزب کنساره گرفتند. اما برخلاف گروه‌های پارلمانی، در سازمان‌های حزبی انشعاب‌یون موقفیتی نداشتند و با پاک شدن صفوف آن از مخالفین خط مشی جدید، حزب جمهوریخواه خلق موقعیت خود را بسیار تحکیم کرد و در انتخابات سال ۱۹۷۳ با بدست آوردن ۱۸۹ کرسی نمایندگی (در مقابل ۹۹ کرسی در مجلس قبلی) تبدیل به بزرگترین حزب مجلس گردید. اکنون نیز نفوذ این حزب پیوسته در حال افزایش است و البته کیفیات شخص بولنت اجویت رئیس آن نیز در این جهت نقش مهمی دارد. امتناع از آنتی کمونیسم سنتی احزاب بورژوازی ترکیه یکی از مهمترین جنبه‌های تحول مثبت در حزب جمهوریخواه خلق است.

حزب عدالت پراژکود تا سال ۱۹۶۰ بعنوان وارث حزب دموکرات با یار-مدرس تشکیل شد و در نخستین انتخابات پراژکود تا بیشترین تعداد نمایندگان را به مجلس فرستاد و سالیان درمیرل رئیس آن نخستوزیر ترکیه گردید.

حزب عدالت مانند سلفش حزب دموکرات بیانگر منافع سرمایه داران و زمینداران بزرگ و وابسته با مپریالیسم و دارای سیاست شدیدا ارتجاعی و ضد کمونیستی است. و برخلاف آنچه که برخی از ناظران پیشبینی کرده بودند نشانه‌های گرایش از راست به مرکز در آن مشهود نیست و پیش از پیش در منجلب آنتی کمونیسم که در واقع پرده‌ای برای اجرای سیاست وابستگی با مپریالیسم و دفاع از سرمایه داری بزرگ داخلی است غرق میشود. این حزب اکنون ۱۵۰ نماینده در مجلس ملی ترکیه دارد در حالیکه در مجلس قبلی ۲۲۵ کرسی داشت.

یکی دیگر از احزاب مجلس ترکیه حزب جمهوریخواه اعتماد است که در مارس ۱۹۷۳ از ائتلاف و حزب جمهوریخواه و اعتماد ملی که اعضای آن در زمانهای مختلف از حزب جمهوریخواه خلق جدا شده بودند بوجود آمد. سپس همه نمایندگان همگه بر اثر مخالفت با بولنت اجویت حزب را ترک کردند به حزب جمهوریخواه اعتماد پیوستند. هدف اساسی گردانندگان این حزب بقول خودشان جلوگیری از تشکیل دولت سوسیالیستی در ترکیه است. همراه با دیگر نیروهای دست راستی اینان نیز نفوذ خود را در سالهای اخیر شدت از دست داده اند و میدانند و اینک فقط ۹ نماینده در مجلس دارند.

حزب رستگاری ملی برهبری نجم الدین اربکان دومین حزب بزرگ دست راستی است. اربکان که خود سابقا عضو حزب عدالت بود و بعلمت مخالفت با سیاست لیبرال حزب از آن جدا شد، ابتدا یک حزب مذهبی بسیار ارتجاعی تشکیل داد که پراژمارس ۱۹۷۲ ارتشیان آنرا غیر قانونی اعلام کردند. در سال ۱۹۷۳ از باقیمانده‌های همان حزب، حزب رستگاری ملی با شعار اصلسی ضدیت با کمونیسم تشکیل شد و بعد ها اربکان را مجددا برپاست خود برگزید.

این حزب دارای ۴۸ نماینده در مجلس است و فعالیتش بارزترین شاهد نومیدی ارتجاع ترکیه از سیر تحولات اجتماعی در کشور میباشد. آنچه که رهبران این حزب پیشنهاد میکنند نظیر تشکیل

نیروهای ویژه پلیس از افرادی که مدارسند هپی را تمام کرده باشند بقدری با واقعیات روزد رترکیه ناسازگار است که حتی مورد تایید مقامات برجسته دولتی هم نیست .

آخرین حزب قابل ملاحظه مجلس ترکیه حزب دموکرات است . این حزب از گروهی بوجود آمد که در سال ۱۹۷۰ از حزب عدالت جدا شد و نام خود بعنوان وارث حزب سابق دموکرات وارد میدان گردید . گردانندگان حزب دموکرات خود را دست راستی و مخالف گسترش بخش دولتی در اقتصاد معرفی میکنند . این حزب هم مانند دیگر احزاب ارتجاعی ترکیه ، گویانکه در دولت ائتلافی کنونی شرکت ندارد ، پیمانگرمنافع قشرهایی از سرمایه داران بزرگ است و یک حزب کاملاً ارتجاعی و جزئی از خایرتجاع ترکیه باید بحساب آورده شود .

احزاب دست چپی ترکیه و مقدم بر همه حزب کمونیست ترکیه که هنوز هم مخفیانه فعالیت میکند همیشه مورد هجوم و فشار نظام حاکم بوده اند و هستند . با این وجود وبخصوص طی سالهای اخیر این احزاب از نفوذ قابل ملاحظه ای برخوردار شده اند . بجز حزب کمونیست ترکیه که هنوز امکان فعالیت علنی ندارد چندین حزب چپ بوجود آمده اند که در برنامه های خود هدف های سوسیالیستی را مطرح کرده اند . از جمله حزب سوسیالیست کارگری ترکیه که لزوم خروج از ناتو و سنسوراهم در برنامه خود گنجانیده و نفوذش بنحویچشمگیری در حال رشد است ، حزب یگانگی که در مجلس یکنمایندگی دارد ، حزب کارگری ترکیه برهبری بانویهیجه بوران ، حزب سوسیالیست ترکیه برهبری محمدعلی آیبیارو حزب وطن - حزب زحمتکشان وغیره .

البته وجود احزاب متعدد کارگری دست چپی خود بخود نمیتواند بعنوان یک پدیده مثبت تلقی گردد ولی این امید وجود دارد که نیروهای مترقی و واقعاتمایل بسوسیالیسم در ترکیه بتدریج بسوی وحدت سازمانی بروند و نیروهای پراکنده خود را در یک حزب نیرومند گرد هم آورند . و اینک مختصری پیرامون سندیکاهای اتحادیه های کارگری وصفی .

گسترش جریان صنعتی شدن ترکیه در ۲۰ سال گذشته منجر با افزایش قابل ملاحظه کمی و کیفی طبقه کارگر گردید . مطابق آمار سال ۱۹۷۰ تعداد کارگران بسهمیلیون رسیده بود و اکنون تعداد کارگران موسسات بزرگ صنعتی که ستون فقرات طبقه کارگرا تشکیل میدهند به ۵۰۰ هزار نفر رسیده است .

پس از کودتای ماه مه ۱۹۶۰ تعداد اعضای سندیکاهای کارگری بسرعت روبافزایش گذاشت و از ۳۰۰ هزار نفر به دو میلیون نفر در سال ۱۹۷۰ رسید . اما همراه با گرایش مثبت به اتحاد سندیکاهای مختلف که در آغاز مشاهده میشد و با مبارزه برای تحقق خواسته های نزدیک زحمتکشان همراه بود پدیده های منفی نیز تاشیر میکرد بطوریکه اینک سندیکاهای کارگری در چند کنگد راسیون که مواضع مختلفی در مورد مسائل عمده کشور دارند ، متحد شده اند .

تورک - ایش بزرگترین کنگد راسیون کارگری در ترکیه است ، بنا بگفته رهبران سازمانی است غیر طبقاتی و مافوق حزبی که حدود یک میلیون وسیصد و پنجاه هزار عضو دارد . تا سال ۱۹۵۰ این کنگد راسیون بطور عمده زیر نفوذ حزب جمهوریخواه خلق بود ، ولی پس از سال ۱۹۶۰ بتدریج نفوذ احزاب عدالت و موکرات وغیره در آن بیشتر گردید . رئیس تورک - ایش ، خلیل تونچ سناتور انتصابی است . تورک - ایش سندیکاهای باگرایشهای گوناگون را در خود متحد میکند و با این جهت مباحثات شدیدی پیرامون مسائل مطروحه در آن پیش میآید . گروه باصطلاح سوسیال دموکرات که از سال ۱۹۷۱ بخود شکل گرفته خواهان شرکت تورک - ایش در زندگی سیاسی مانند یک حزب سوسیال دموکرات است .



رشد آگاهی طبقاتی کارگران و فشار از پائین بویژه در کنگره اخیر تورك - ایش ( اسفند ماه ۱۳۳۳ ) آشکار شد . در حالیکه بخشی از رهبران سندیکا ها تورك - ایش را از نفوذ نیروهای چپ بر حذر میداشتند ، گروهی دیگر برعکس خواستار موضعگیری چپ بودند و میگفتند که تنها از این طریق میتوان واقعا منافع طبقه کارگر را حفظ کرد . سازش میان این دو گروه بدین طریق حاصل شد که تورك - ایش باید در زندگی سیاسی کشور تاثیر بگذارد بدون اینکه از حزب معینی پشتیبانی کند . پس از کنگره اختلاف نظر ها همچنان باقی ماند و پدیده قطع ارتباط اتحادیه های مختلف با تورك - ایش و پیوستن آنها به کنگفد راسیون های دیگر کم سرعت بیشتری بخود میگردد .

دومین کنگفد راسیون از نظر بزرگی و نفوذ دیسک نا امید همیشه بود . کارگران عضو آن بطور عمده از کارگران معادن ، متالورژی ، صنایع شیمیائی ، چاپخانه ها ، کارگران ساختمانی و صنایع دیگر هستند . قابل ذکر است که از سال گذشته جریان پیوستن سندیکا ها به دیسک تشدید شده است . دیسک از این عقنسیده دفاع میکند که تنها مبارزه اقتصادی برای تامین همه حقوق زحمتکشان کافی نیست و مبارزه سیاسی نیز ضرورت دارد تا طبقه کارگر وضع خود را درک کند و برای محو بهره کشی انسان از انسان بکوشد .

علاوه بر این دو کنگفد راسیون کارگری اکنون فدراسیون سندیکا های مستقل ، متعایل به حزب جمهوری خواه خلق و کنگفد راسیون اتحادیه های ناسیونالیستی باگرایش های پان توریستی نیز فعالیت میکند .

مبارزه طبقه کارگر ترکیه بیشتر جنبه اقتصادی دارد ولی خواسته های سیاسی نیز بتدریج جای خود را باز میکند . این مبارزه هنوز در سطحی نیست که بتواند نقش طبقه کارگر را بعنوان پیشرو هم — زحمتکشان مسلح کند . علاوه بر کمه تعداد طبقه کارگر نکته مهم تو آنستکه بخش بزرگی از آن هنوز به نقش تاریخی خود آگاهی نیافته و آنچه که با اصطلاح تبدیل شدن از طبقه درخود به طبقه برای خود نا امید میشود تازه در شرف تکوین است .

با اینهمه در سالهای اخیر جنبش کارگری در ترکیه دامنه وسیعی یافت و معامل مهمی در مبارزه طبقاتی تبدیل گردید .

علاوه بر کارگران ترکیه ، سایر قشرهای زحمتکشان و روشنفکران نیز سندیکا های صنفی خود را بوجود آورده اند و از جمله دانشجویان ترکیه در تشکیل اتحادیه های دانشجویی موفقیت درخشانی داشته اند . بعبارت دقیقتر تو د های زحمتکش خلق در ترکیه بطور قانونمند در سازمانهای سیاسی و صنفی خود متشکل میشوند و همین واقعیت وزن نسبی آنها را در تعادل نیروهای اجتماعی روز بروز بیشتر میکند .

### ۳ - وضع کنونی و دورنمای آینده

اینک بر اساس آنچه که پیرامون احزاب سیاسی و سازمانهای سندیکائی و صنفی در ترکیه گفتیم مسائل عمده روز این کشور را مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهم :

مانند هر کشور سرمایه داری وابسته با امپریالیسم ، ترکیه نیز با مسائل بفرنجی در زمینه های اقتصاد و اجتماعی روبروست . نیاز به سیاست جدید اقتصادی مستقل برپایه برنامه ریزی ، ملی کردن سرمایه ها و موسسات تجاری و کارخانه های بزرگ داخلی ، ملی کردن بازرگانی خارجی ، بانکها ، موسسات بیمه ، معادن و منابع انرژی و بالاخره انجام اصلاحات ارضی هر روز بیشتر احساس میشود .

در زمینه سیاست خارجی خروج از ناتو و سنتتول غوغو قرار داد های دوجانبه اسارت آوروها کسرد کشور از بیوغ اسارت اقتصادی امپریالیسم امریکا و بازار مشترک اروپا بعنوان یگانه راه چاره مشکلات

اقتصادی و سیاسی کشور مطرح است . و طبیعتاً نیروهای مترقی که این نیاز تاریخی را درک میکنند و برنامه‌های خود را موافق آن تنظیم مینمایند علیرغم تلاشهای ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین‌المللی و ناتو ، پیوسته پشتیبانی قشرهای وسیعتری از توده‌ها از زحمتکش را بخود جلب میکنند و خشم فزاینده دشمنان را برمی‌انگیزانند .

در ماه مارس ۱۹۷۲ ( اسفند ۱۳۵۱ ) ارتجاع ترکیه با کمک ارتش کوشش بسیار جدی برای سرکوب احزاب و سازمانهای مترقی انجام داد . طی یکسال و چند ماه تمام احزاب و سازمانهایی که بنحوی از انحاء بنوی تمایل بسوسیالیسم از آنها بمشامیرسید غیرقانونی اعلام شدند و رهبران نشان دستگیر گردیدند . بسیاری از روزنامه نگاران و نویسندگان ترك ، بگناه نوشتن مقالات و کتابهایی در گذشته بدادگاه کشانیده شدند و مسالهای طولانی زندان و حکومت گردیدند . در این جریان پلیس از اقدامات گروه‌هایی از جوانان که تجربه از نظر سیاسی که تحت تاثیر تبلیغات مائوئیستی و گروه‌های چپینا می‌یگر بعملیات فردی مسلح دست زده بودند ، برای تشدید بازهم بیشتر فشار بر هر داری کرد ، حتی موقعی بنظر میرسید که ارتجاع به هدف خود رسیده و از کارش راضی است . فریب‌تین یکی از نخست وزیران این دوران ، بهنگام ارزیابی کار دولت خویش خود ستایانه گفت : " مانیروهای آنارشیستی راه میخواستند رژیم کمونیستی در ترکیه برقرار کنند با همکاری و کمک گرانبهای ارتش قهرمانان بی‌زبان کردیم " . صرفنظر از اینکه در این اظهار نظر مقدری دروغ با چاشنی ضد کمونیستی افزوده شده تا تمام مخالفین ارتجاع ترکیه را آنارشیست‌هایی وانمود کند که گویا قصد داشته اند رژیم کمونیستی ! برقرار کنند لحن خوشبینانه آن حاکی از ارزیابی بسیار نادرست ارتجاع از تناسب نیروها در جامعه و پیرامون دادن با مگانات خویش است . بطوریکه میدانیم تنها چند ماه پس از این خود ستایی بهنگام انتخابات عمومی ، تمام احزاب دست راستی ترکیه و از جمله حزب جمهوریخواه اعتماد که فریت ملن عضو است با شکست قابل ملاحظه‌ای روبرو شدند و انتقال مرکز ثقل سیاسی کشور بچپ تراز مرکز کاملاً آشکار گردید . البته احزاب دست راستی ترکیه بطور مجموع اکثریت آرا را در مجلس ملی ترکیه در اختیار گرفتند ولی بزرگترین حزب مجلس کنونی یعنی حزب جمهوریخواه خلق بریاست بولنت اجویست امکان‌اتشان را برای سیادت بلا منازع سیاسی بکلی محدود کرد .

اگر تا قبل از کودتای ناتوئی در قبرس که منجر به بهانه دخالت نظامی ترکیه در آن کشور گردید ، مسائل خارجی و عضویت ترکیه در ناتو جای درجه دومی را در اختلافات احزاب مجازا حراز میکرد ، پس از وقایع قبرس مسائل سیاست خارجی نیز در دستور روز قرار گرفت و دفاع از لزوم وابستگی ترکیه به اردوگاه کشورهای امپریالیستی برای احزاب ارتجاعی بمراتب دشوار تر گردید . حواد شقبرس و عواقب آن بار دیگر مردم ترکیه ثابت کرد که امپریالیست‌های گرداننده ناتو و سنتو بهنگام طرح و اجرا نقشه‌های خود کوچکترین توجهی بمنافع ملی خلق ترکیه ندارند و این گروه بند بهانه‌ها بخاطر حفظ منافع غارتگرانه امپریالیسم جهانی پای بنمرصه وجود گذاشته است و بنابراین اصولاً عضویت در ناتو و سنتو منافع حیاتی ترکیه را پایمال کرده است .

باین ترتیب مبارزه مردم ترکیه برای دگرگونیهای عمیق اقتصادی و اجتماعی بتدریج رنگ مبارزه مستقیم ضد امپریالیستی بخود میگیرد و مایه آرایش نوینی در صفوف نیروهای اجتماعی و روشنفکران هدی‌های مبارزه میگیرد .

دولت ارتجاعی کنونی که علیرغم تمام دوزو کک‌های پارلمانی و سیاسی تنها با اکثریت یک رای توانسته است رای اعتماد بگیرد مظهر ناپایداری وضع سیاسی در کشور است . تناسب نیروها در مجلس جدید ترکیه بنحوی است که جز انجام انتخابات فوق العاده هیچ راه

معمولی دیگر برای غلبه بر بحران سیاسی بنظر نمی رسد . زیرا حزب جمهوریخواه خلق با ۱۸۹ نماینده خود در مجلس ۵۰ نفری ترکیه ، همفکران دیگری ندارد و قادر به تحقق برنامه های انتخاباتی خود نیست . و باید افزود آن جریاناتی که منجر به شکست احزاب دست راستی در آخرین انتخابات عمومی گردید تاثیر خود را بر زندگی سیاسی ترکیه در همان جهت همچنان ادامه میدهد ، بطوری که تناسب نیروها در مجلس منعکس کننده امکانات واقعی نیروهای سیاسی نیست . میتوان پیشبینی کرد که اگر برای جستجوی راه برون رفت از بحران فعلی برگزینی انتخابات فوق العاده ناگزیر شود ، این بار شکست قطعی تر از احزاب دست راستی را تهدید میکند .

بر این اساس ، سران احزاب دست راستی ترکیه تصمیم گرفتند بعنوان یگانه راه نجات موجود اختلافات فرعی خود را کنار بگذارند و در یک جبهه متحد شوند . ولی نکته اینجاست که طیف وسیعی از احزاب ارتجاعی ، از راست متمایل به مرکز گرفته یا آشکارا فاشیستی مجبور شده اند نیروهای خود را روی هم بریزند تا تشکیل چنین ائتلافی مقدور گردد . در نتیجه هم وحدت نظر درونی این ائتلاف که آنرا جبهه ناسیونالیستی نامیده اند سخت متزلزل است و هم هر یک از آنها مجبور است بخاطر حفظ آن در مقابل اقدامات رسواکننده دیگری بیگوت کند و عواقب آنرا بعهده بگیرد . حاصل آنکه این بار اعتبار احزاب ارتجاعی دارد بطوریکه جای این می آید و ارتجاع ترکیه با زهم جدید ترا احساس میکند که یگانه شانس برای حفظ سیادتش در چارچوب نظام کنونی همان یک کاسه کردن تمام امکاناتش میباشد . تصادفی نیست که از چند ی پیش صحبت از تشکیل حزب واحد دست راستی در ترکیه بمیان آمده است .

البته هنوز تا بقدرت رسیدن نیروهای واقعا بیانگرمنافع توده های وسیع خلق در ترکیه راه دراز و دشواری در پیش است ولی از هم اکنون میتوان گفت که ارتجاع سیاه ترکیه بانتهی کمونیسم خشن و کوروش دارد آخرین نفسهای حیات سیاسی خود را میکشد .

ک . پورآذر

اتحاد عمل همه رزمندگان ضد رژیم شرط  
 نخستین یک پیکار راستین و اثر بخش است .  
 ستیزه افکنی در میان نیروها ، بطور عینی  
 اقدامی است بسود رژیم .

## دیدار

قطار مسافربری از پاریس بطرف رم در حرکت است . در یکی از کوبه های قطار یک مرد از اهالی شوروی ، یک زن و شوهر ایتالیایی و دو زن فرانسوی جای دارند . مرد روسی خبرنگاری از روزنامه های شوروی در پاریس است و حالا برای انجام ماموریتی به میلان می رود . در ایستگاه شهرن یک زن میانسال در کوبه بانها اضافه میشود . بزودی از شیوه حرف زدن او هم می فهمند که فرانسوی نیست . موهای مشکی پرچین ، چشمان سیاه و درخشنده ، مژگانهای بلند و رنگ مات و زیتونی صورت او ، توجه همه را بخود جلب کرده بود . مرد ایتالیایی از او می پرسد :

— شما ایتالیایی هستید ؟

— خیر ، دورتر .

— شاید هم وطن همبر ؟

— باز هم دورتر . من از سرزمین فردوسی و خیامم . ایرانی هستم .

مخبر روسی از شنیدن نام ایران چهره اش ناگهان شگفته شد ، پاهایش را که زیر میزد راز کرده بود جمع کرد و راست نشست . انگار که خویش گمشده ای را باز یافته باشد . نگاه عمیق و پیرلذتی بصورت زن انداخت و مثل اینکه هنوز به این پیشامد باور ندارد با تحیر تکرار کرد :

— ایرانی هستید ؟

— بله . اهل تهرانم . معلم زبان فرانسه هستم . دو ماه برای معالجه بفرانسه آمده بودم

حالا بوظنم بر میگردد .

— آخ چه پیشامد خوبی ! سالهاست که من اشتیاق دارم بایک ایرانی روبرو شوم و گفتگو کنم  
من یادگار خوشی از وطن شمام دارم .

زن پرسید :

— کی شمام را ایران بوده اید ؟

— من هرگز در ایران نبودم ام . اما در آنجا دوستی دارم که برای من خیلی عزیز است .

— لابد با دوستتان مکاتبه دارید ؟

— خیر ، من اصلا نمیتوانم دوستم در کدام شهر ایران است . فقط او بمن نامه ای نوشته

اما من نتوانسته ام جواب بدهم .

مسافری که بغفتگوی ایند و گوش میداند هیچ نمیتوانستند بمقصود مخبری ببرند . زن ایرانی فقط از روی نزاکت باتبسم بروی هم صحبت خود نگاه میکرد ولی در دل میگفت : " مقصود از این معما گوئی چیست ؟ " .

مخبر مثل اینکه بفکراویس برد چون با شتاب دنباله سخن را گرفت :

— بنظر شما عجیب می آید . اما بسیار ساده است . الان برایتان تعریف میکنم : دوره جنگ

استالینگراد ، در سخت ترین هنگامه جنگ ، موقعیکه بهترین لشکرها ی ارتش هیتلر دیوانه وار حمله میکردند ، من در آن جبهه بودم . روزی ازین هدیه ها آنیکه مردم مترقی جهان برای ما میفرستادند یکی از تحفه ها آنیکه از ایران رسیده بود نصیب من شد . در این موقع گردان ما پس از بیست روز جنگ

سخت در خط اول جبهه ، برای استراحت بمقرب آمده بود . همینکه فرصتی دست داد من لفاف روی بسته را شکافتم . در آن بسته يك جلیقه پوستی ، يك جفت جوراب پشمی ، يك جفت دستکش چرمی ، يك قوطی انجیر خشك كه میان هردانه اش مفرزادام گذاشته بودند ، یافت میشد .

جلیقه از پوست ظریفی دوخته شده بود و در گردن ، جلو سینه و در ورنه آنرا با گلابتون و نسج ابریشم حاشیه دوزی کرده بودند . گلبها و نقش و نگار حاشیه ، مثل مینیاتورها و قالی های ایران ظریف و خوش رنگ بود . آنوقت در جای جیب هم يك لاله درشت سرخ دست دوزی شده بود . چشمم از دیدن این دست دوزیها سیر نمیشد . . . اما تعجب من از این بود که هرچه در آن بسته جستجو کردم نامه یا یادداشتی پیدا نشد . . . یکبار یکی از رفقایم که نقش و نگار جلیقه را تماشا میکرد و مخصوصا لاله سرخ نظرش را جلب کرده بود ناگهان بمن گفت : " نگاه کن ! خود این گل لاله بجای جیب است . . . آنوقت انگشتمش را زیر برگ لاله کرد و پارچه چهار گوش کوچکی از آنجا بیرون کشید . آنرا باز کرد و با خوشحالی فریاد زد : اینهم نامه ایکه این همه بدنبالشی میگشتی . . . "

زن با تعجب و سرزنش گفت :

— نمیدانم چه لازم بود که نامه را در آن جیب بگذارد . بهتر بود در پاکتی میگذاشت ولای

جلیقه می پیچید !

مخبر متبسم و دفاع کننده جواب داد :

— نخیر . بنظر من همینطور بهتر بود . چون اینهم برای من سورپریز تازه ای شد . نامه عبارت بود از يك كف دست حریر سفید كه روی آن این دو جمله بزبان روسی دست دوزی شده بود . مظهر لحظه ای بفکر فرورفت . گویی میخواست عین مضمون نامه را بیاد بیاورد . سپس بدین شکل بیان کرد :

" دوست نادیده ام سر ساز سرخ !

این هدیه ناچیز را از يك فرد ایرانی كه با تحسین و احترام به فداكاريت نگران

است و به پیروزيت ایمان دارد بپذیر ! "

فرستنده فقط حروف اول نام خود را زیر نامه دست دوزی کرده بود . . . .

— . . . این دو جمله مثل آفتاب شرق روشن و گرمابخش بود . در تمام دوره جنگ من آن جلیقه و نامه حریر را با خودم همراه داشتم . حتی در باره آن داستانی نوشتم و برای روزنامه ام فرستادم . هنوز این هدیه مانند بهترین یادگار در خانه من است . باین جهت است که هر وقت نام ایران و ایرانی بمیان می آید این یادگار در خاطر من جان میگیرد .

در ایستگاه شهر میلان جمعیت زیادی در انتظار قطار ایستاده بود . بمحض رسیدن قطار انبوه جمعیت بحرکت درآمد . آنها که به پیشواز آمده بودند در جستجوی مسافرین خود بودند . . . همسفران مخبر برای مشایعت او و قدم زدن در ایستگاه از قطار پیاده شدند . مخبر مدت بدنبال باربری میگشت تا جمدا نثر را بردارد . سپس هنگامیکه با خوشرویی و صمیمیت دست همسفران خود را میفرد ناگهان گفت :

— خواهش میکنم مرا ببخشید . مامدتی است با هم آشنا شده ایم بدو و اینک نام یکدیگر را

بدانیم . حالا هم نزد يك بود من این وظیفه را فراموش کنم .

آنوقت دستی را که در دستش بود دوباره فشرد و گفت :

— آلكسی ایوانویچ — شارین .

هنگامیکه دستش را بطرف زن ایرانی دراز کرد سوت قطار کشیده شد . دستهای آند و ماشتاب یکدیگر را آغوش گرفتند . گرمی دستها با هم در آمیخت . زن در حالیکه چشمان سیاه نافذش بصورت

مخبرد وخته شده بود ، خود را معرفی کرد :

- ب . ت .

سپس بطرف پله کان قطار دید . مخبر فریاد کشید :

- چی گفتید ؟

زن روی پله قطار بطرف او برگشت و لبخند زنان تکرار کرد :

- ب . ت .

مخبر بطرف پله کان قطار دید و فریاد میکشید :

- صبر کنید ! این حروف اول اسم دوست من است ! ... پس این شما ...

صغیر قطار و نعره بخار لوکوموتیف صدای مخبر را خاموش کرد . قطار قدم اول را برداشت و آرام  
براه افتاد . لحظه ای بعد صورت زن از پنجره قطار نمایان گردید . دستش را از پنجره بیرون آورده  
تکان میداد و باد دست خود خداحافظی میکرد . ...

مخبر مات و سبیه حرکت ایستاده ، نگاهش به صورت دوستش ، که چون آفتاب شرق لبخند میزد ،  
دوخته شده بود . ...

۱۹۶۰ - مسکو

ع . نوشین

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان  
ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر  
نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر  
ستم استبداد که چون گوهی در برابر  
دشمن پایدارند !

# خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشای سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب مارا با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهادات های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات با ما بنویسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید .

## فهرست نشریات حزب توده ایران

مردم مجله دنیا مجله مسائل بین المللی منتخبات آثار لنین در دو جلد ( هر جلد در دو قسمت ) سرمایه جلد اول ( دره جزوه جداگانه ) سرمایه جلد اول ( در یک کتاب مجلد ) مانیفست هد هم بروم لوتی بنا پارت ( زیر چاپ ) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی اسناد کنفرانس مسکو گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی یادداشت های فلسفی و اجتماعی انقلاب اکتبر و ایران زندگی و آموزش لنین جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران سالنامه توده بنیاد آموزش انقلابی واژه های سیاسی و اجتماعی	دفاع روزنه توده ایها در ادگاه نظامی اسناد محکوم میکنند نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران چریکهای خلق چه میگویند ؟ نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار اصول فلسفه مارکسیسم مسائل مبرم تئوریک مربوط به توسعه جهانی انقلاب در باره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل د موکراتیک آن از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز نشریات بزبان آذربایجانی : روزنامه آذربایجان مجله آذربایجان متن دفاع ارانی مبارزان را آزاد ای حیدر عموغلی قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان آخوندزاده سیروس
--	--

## رادیو پیک ایران را بشنوید!

راد یو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بروی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزیانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند .  
هین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
Aug. No 6

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :  
Price in :

U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	1.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکتب کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2